

الحمد لله

عليهم السلام

والصلاة والسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهل بیت در آیه تطهیر

نویسنده:

سید جعفر مرتضی حسینی عاملی

ناشر چاپی:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
اهل بیت در آیه تطهیر	۱۲
مشخصات کتاب	۱۲
یادداشت مترجم بر چاپ اول	۱۲
پیشگفتار	۱۳
بخش اول : اهل بیت در قرآن	۱۳
فصل اول	۱۳
گفته‌ها و نظریات	۱۴
اهل بیت در قرآن	۱۴
گفته‌ها و اجتهادها	۱۵
نتیجه گفته‌ها	۱۵
پی‌نوشتها	۱۶
فصل دوم	۱۶
آیه تطهیر در تفسیر پیامبر صلی الله علیه وآله	۱۶
روایت مفسر قرآن	۱۷
منابع حدیث کساء	۱۸
این همه تاکید چرا ؟	۱۸
راز اختلاف	۱۹
آیه تطهیر و زنان پیامبر صلی الله علیه وآله	۱۹
تکرار حادثه	۱۹
مستفیض یا متواتر	۲۰
پی‌نوشتها	۲۰
فصل سوم	۲۲

۲۲	عدم مخالفت روایات با قرآن
۲۲	نظر دانشمندان لغت
۲۳	سیاق هماهنگ
۲۴	متعلق اراده
۲۶	اولویت قطعی و مفهوم موافقت
۲۷	اراده تشریعی
۲۷	خبر راست و شهادت الهی
۲۸	اختیاری بودن عصمت
۲۹	یک نکته
۳۰	خلاصه سخن این که
۳۰	امامت در آیه تطهیر
۳۱	پی‌نوشتها
۳۱	فصل چهارم
۳۲	ظهور سیاقی
۳۲	التفات و اعتراض
۳۲	مقدمه
۳۳	۱ . التفات
۳۳	۲ . اعتراض
۳۳	توجیهات بی‌فایده
۳۴	مقدمه
۳۴	۱ . تغلیب
۳۴	شرح
۳۴	یک تذکر
۳۴	۲ . عمومیت لفظ «اهل البيت»

۳۵	۳. مذکر بودن لفظ اهل
۳۶	تهاجم متقابل : مخالفت با سیاق آیات بی‌مورد است
۳۶	تطهیر و اراده زنان پیامبر صلی الله علیه وآله
۳۷	ترتیب قرآن و دلالت سیاقی
۳۸	پی‌نوشتها
۳۸	فصل پنجم
۳۹	دلالت و استدلال
۳۹	زمان نزول
۳۹	آیه ، زنان را از مدلول خود خارج می‌کند
۴۰	فلسفه رفتن زیر پارچه
۴۱	اگر آیه درباره زنان بود
۴۱	ام سلمه در مقابله با تهاجم تبلیغاتی
۴۱	جبر الهی عذر بدتر از گناه
۴۲	پی‌نوشتها
۴۳	بخش دوم : نقد و بررسی
۴۳	فصل اول
۴۳	توجیهات نادرست
۴۳	دلیل ضعیف
۴۴	الف) قرابت
۴۴	ب) معاشرت
۴۴	ج) استعمال کلمه اهل البیت
۴۵	د) توجیه نادرست
۴۶	و) پیامبر صلی الله علیه وآله برای تطهیر آنان دعا کرد
۴۷	هیثمی و به هم آمیختن غث و سمین

۴۸	پی‌نوشتها
۴۹	فصل دوم
۴۹	دلایل واهی در شمول همسران پیامبرصلی الله علیه وآله
۴۹	زنان پیامبرصلی الله علیه وآله
۴۹	مقدمه
۴۹	دلیل اول : دلالت‌سیاقی
۵۰	دلیل دوم : بیت ، به معنای خانه مسکونی
۵۰	دلیل سوم : حدیث ام سلمه
۵۱	دلیل چهارم : حدیث زید بن ارقم
۵۲	دلیل پنجم : گفتار عکرمه و ابن عباس
۵۲	مقدمه
۵۲	بی‌گناهان متهم
۵۲	مقدمه
۵۳	الف) ابن عباس
۵۳	ب) کلبی
۵۳	ج) سعید بن جبیر
۵۳	کینه توزان و بدخواهان
۵۳	کینه توزان و بدخواهان
۵۳	الف) عروه متهم به بدخواهی بنی هاشم
۵۴	ب) عکرمه خارجی ، کینه توز اهل بیت
۵۴	ج) مقاتل بن سلیمان
۵۴	دلیل ششم : زنان پیامبرصلی الله علیه وآله سبب نزول آیه
۵۵	دلیل هفتم : ظهور و عموم
۵۵	دلیل هشتم : صلوات بر همسران پیامبرصلی الله علیه وآله

۵۵	دلیل نهم : آیات قرآن
۵۶	دلیل دهم : لزوم لغوی
۵۶	سیاست ستمگرانه
۵۷	پی‌نوشتها
۵۸	فصل سوم
۵۸	از گفته‌های ضعیف تا دلایل ضعیف‌تر
۵۸	عدم شمول بنی هاشم
۶۰	توجیه نادرست گفته زید
۶۱	یک تذکر
۶۱	اهل بیت ، امت یا پرهیزگاران ؟
۶۲	پی‌نوشتها
۶۲	فصل چهارم
۶۲	تار عنکبوت
۶۳	آیه تطهیر و افاده عموم ؟ !
۶۳	اراده به معنای محبت
۶۴	برگزیدگان معصوم
۶۵	رد نقض
۶۶	آیه تطهیر ، قضیه شرطی
۶۶	اثبات یا نفی پلیدی
۶۶	مقدمه
۶۶	الف) تصریح آیه به نفی پلیدی
۶۷	ب) دلالت آیه بر ثبوت پلیدی
۶۸	آیه تطهیر و عصمت
۶۸	پایان سخن

۶۹	پی‌نوشتها
۶۹	کتاب‌نامه
۶۹	کتاب‌نامه
۷۰	[الف]
۷۰	[ب]
۷۰	[ت]
۷۱	[ج]
۷۱	[ح]
۷۱	[د]
۷۱	[ذ]
۷۲	[ر]
۷۲	[س]
۷۲	[ش]
۷۲	[ص]
۷۲	[ض]
۷۲	[ط]
۷۲	[ع]
۷۳	[غ]
۷۳	[ف]
۷۳	[ق]
۷۳	[ک]
۷۳	[ل]
۷۳	[م]
۷۴	[ن]

۷۴ [و ، ه ، ی]

۷۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

اهل بیت در آیه تطهیر

مشخصات کتاب

سرشناسه: عاملی جعفر مرتضی - ۱۹۴۴ عنوان و نام پدیدآور: اهل بیت در آیه تطهیر/ نوشته جعفر مرتضی عاملی ترجمه محمد سپهری مشخصات نشر: قم حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۷۲. مشخصات ظاهری: ص ۲۰۰ فروست: (مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ ۲۷۹) شابک: ۱۸۰۰ ریال یادداشت: پشت جلد جلد لاتینی شده. Dja'far Murtada' Amili. Ahl ibaytdar ayi -yi tathir. یادداشت: چاپ دوم ۱۳۷۹؛ ۶۵۰۰ ریال یادداشت: کتابنامه ص [۱۷۹] - ۱۹۱؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع: تفاسیر (سوره احزاب آیه التطهیر) موضوع: خاندان نبوت در قرآن شناسه افزوده: سپهری محمد، ۱۳۴۴ -، مترجم شناسه افزوده: حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی رده بندی کنگره: BP۱۰۲/۶۵۴ع/۲الف ۹ ۱۳۷۲ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۳-۱۲۶

یادداشت مترجم بر چاپ اول

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (احزاب/۳۳). خداوند اراده فرموده که هرگونه پلیدی را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را از هرگونه آلاشی پاک و منزّه گرداند. پس از فرود آمدن آیه مبارکه تطهیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قول و عمل، و در موارد و منسبت‌های مختلف، مصادیق حقیقی آیه شریفه را معین فرمود و به همگان نشان داد که اهل بیت فقط اصحاب کساء هستند و بس. ماه‌های متمادی هرگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز بیرون می‌رفت، به در خانه فاطمه علیها السلام می‌آمد و می‌گفت: «الصلوة یا اهل البیت! انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» مدت را از چهل روز تا نوزده ماه بر شمرده‌اند هرچند روایات فراوانی این امر را تایید کرده گروهی از عالمان مدعی اجماع مفسران و نقل جمهور دانشمندان اهل سنت شده و آن را متواتر و افزون از شمارش دانسته‌اند (چنان‌که در همین کتاب خواهید خواند)، برخی از شب پرستان خفاش صفت با چنگ زدن به پندارهای واهی به مخالفت برخاسته تلاش بیهوده کرده‌اند تا مگر بتوانند اذهان مردمان را در این باره دچار شک و تردید نمایند. چنان‌که از همان آغاز و آن‌گاه که حق مسلم علی علیه السلام و فرزندانش را در سقیفه نامیون بنی ساعده از آنان در ربودند، دست به کار شده و هنوز چیزی از رحلت جانگداز رسول اکرم صلی الله علیه و آله نگذشته بود که عکرمه خارجی در بازارهای مدینه جار می‌زد که حاضر است در بیان مصداق اهل بیت، با هر کس بخواهد مباحله کند و بگوید که: همسران پیامبر اهل بیت او و مصادیق این آیه‌اند. این همه تلاش و کوشش در جهت دگوگون کردن حقیقت برای آن بود که اهل بیت دنیایی از مفاهیم و معانی اصیل و ارزشمند را در خود داشت و از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله عدل و همتای قرآن نامیده شده بود. آنان می‌خواستند با گسترده کردن دایره شمول اهل بیت، مردم مسلمان را از مصادیق حقیقی اهل بیت دور سازند و در جهان به خواب رفته و فاصله گرفته از این ستارگان درخشان آسمان اسلام به مقاصد زضت خود نایل آیند. گروهی دیگر بنی‌هاشم را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق آیه تطهیر نامیدند و بر گفته خود پافشاری داشتند. برخی دیگر پا را از این فراتر گذاشته و با دلایل بی‌پایه ادعا کردند که اهل بیت، امت اسلام هستند و نه فقط اصحاب کساء، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و بنی‌هاشم. دلایل اینان و رد عالمانه آن را در فصول پایانی کتاب ملاحظه خواهید کرد. علامه سید جعفر مرتضی عاملی در تداون پژوهشها و مطالعات عالمانه و نقادانه خود در جهت زدودن زنگار تحریف از چهره حقایق تاریخی، این بار با تتبع گسترده و عمیق به بررسی دقیق روایات و دیدگاهها و تفسیر و تبیین اندیشمندان آیه تطهیر پرداخته، کتابی سودمند و خواندند به دوستداران و پژوهندگان حقیقت تقدیم کرده است. بدون تردید خواننده گرامی به عمق کینه و عداوت دشمنان کینه‌توز اهل بیت علیهما السلام پی خواهد برد و

در خواهد یافت که چگونه در طول تاریخ کوشیده‌اند تا نور خدا را خاموش کنند و تشنگان معرفت را از چشمه‌سار زلال اندیشه به دور دارند. سپاس بی‌کران خدای یگانه را که توفیق ترجمه این اثر ارزشمند را به بنده ناچیز ارزانی داشت و درود و سلام بی‌پایان بر خاندان عصمت و طهارت، مشعل داران جاده‌هدایت و سعادت. هفدهم ربیع الاول یکهزار و چهارصد و چهارده. سالروز میلاد مسعود رسول اکرم صلی الله علیه و آله. و امام صادق علیه السلام مطابق با چهاردهم شهریور. یکهزار و سیصد و هفتاد و دو شمسی. تهران - محمد سپهری.

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، الرحمن الرحيم، مالک يوم الدين، ایاک نعبد و ایاک نستعین، اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم، غیر المغضوب علیهم. والصلاة والسلام علی خیر خلقه، و اشرف ربیته، محمد المصطفی و آله الطیبین، الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. اخیرا فرصتی دست داد تا موضوع «اهل بیت در قرآن را از خلال بررسی آیه سی و سوم سوره احزاب (آیه تطهیر) مورد بررسی و مطالعه قرار دهم، این آیه تصریح دارد خداوند سبحان هر گونه پلیدی را از اهل بیت زدوده، آنان را پاکیزه گردانده است. آنچه پیش روی خواننده گرامی است دستاورد همین پژوهش است. امیدوارم که این بررسی بتواند در پرده برداشتن از چهره حقایقی که دست‌های تحریف و جعل آن را در گون کرده یا در پرده ابهام فرو نشانده‌اند، مفید افتد و شما می‌دانید که همواره این‌دستان آلوده در خدمت اهداف سیاسی خاص عمل کرده یا براساس کینه‌های دیرین یا گرایش‌های مذهبی یا عصبیت و حمیت جاهلی حرکت می‌کنند. همین ابیادی کثیف و پلید است که تلاش کرده تا این موضوع نیز به نحوی در پرده ابهام بماند یا به شکلی دچار تحریف و دگرگونی شود. خواننده گرامی ملاحظه خواهد کرد که پژوهش‌های عملی واقع‌گرا و پیراسته می‌تواند به رغم شرایط و احوال و از توجه به نتایج و آثار، پاکیز را از پلید، سالم را از تحریف شده و صحیح را از ناصحیح جدا سازد. او در این راه از مظاهر خشم، غوغا و فریادی که برای خاموش کردن نور و حقیقت و محو درخشش و فروزش آن از سوی باطل به پا می‌شود و بدان متوسل می‌شوند، بیمی به خود راه نخواهد داد. بر خواننده گرامی پوشیده نیست که طبیعت و شیوه این بحث که با آیه شریفه فراگیر شد ما را تا حدودی مجبور ساخته که از نظرافکندن و سرکشی به این سو و آن سوبازمانیم. به عقیده ما آگاهی خواننده از تمام مطالب در ترسیم سیمایی هرچه آشکارتر، کامل‌تر و منسجم‌تر مفید خواهد بود. اگر مجاز باشیم که خواهشی از خواننده گرامی داشته باشیم. از او خواهیم خواست در محاسبات خود این نکته را منظور کند که مطالعه تمام این فصل‌ها گشت و گذاری بی‌فایده و خسته‌کننده نیست. بلکه در بسیاری از موارد در جای‌جای مباحث آن مطالبی سودمند و مفید خواهد یافت و چه بسا که از مطالعه تمام آن خشنودی بیش‌تر خواهد یافت تا این که به مطالعه بعضی از فصل‌ها بسنده کند. در همین جا ارادت صمیمانه خود را پیشاپیش تقدیم خواننده گرامی کرده، از این که مدتی را در مصاحبت با کتاب گذارده از وی سپاسگزاری می‌کنم و پوزش می‌خواهم. برخداوند متعال توکل می‌نمایم و از او مسئلت دارم که انجام این کار را بر من آسان گرداند. در پایان از خداوند سبحان مسئلت دارم که مرا در انجام این پژوهش به شکل گسترده و کامل موفق بدارد تا بهتر و بیش‌تر سودمند افتد. حمد و سپاس بی‌کران خدای را که به ما نعمت‌های بی‌شماری ارزانی داشت و راه‌هدایت و حقیقت‌جویی را به ما الهام کرد و درود و سلام بر بندگان برگزیده‌اش، محمد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش. قم، ۱۳ رجب ۱۴۱۲ ه. ق. جعفر مرتضی حسینی عاملی.

بخش اول: اهل بیت در قرآن

فصل اول

گفته‌ها و نظریات

کلمه «اهل البیت» در موارد بسیار زیادی از سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای گروه خاصی که به آن حضرت صلی الله علیه و آله منسوبند، به کار رفته است. برای اینان (اهل البیت) اوصاف و ویژگی‌هایی بیان گشته، منزلی شایان قرار داده شده و در قبال آنان، حقوق و مسؤولیت‌های فراوان و گوناگون و در عین حال مهم و خطیر بر عهده امت گذاشته شده است. در قرآن نیز در موارد گوناگون و با تعبیر مختلف از همین گروه سخن به میان آمده است. یکی از آن تعبیر «اهل البیت» است. از آن جایی که گروهی به عمد یا سهو در تعیین منظور قرآن از کلمه «اهل البیت» به راست و چپ رفته‌اند، لازم دیدیم که دقیقاً به بحث و بررسی درباره این مطلب بپردازیم. از خداوند متعال یاری می‌جویم و بر او توکل می‌کنیم و بحث را به حول و قوه او پی می‌گیریم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله منظور از تعبیر «اهل البیت» را در یکی از مواردی که در قرآن آمده، به شکلی غیرقابل تشکیک و تاویل تبیین کرده است، اما با کمال تعجب باید گفت: این تصریحات هم نتوانسته است ریشه اختلاف را از بین ببرد و دلیل آن، وجود افرادی است که اصرار دارند در این مورد یا موارد دیگر به صورت آشکار و پنهان و بنا به دلایلی با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کنند! تفصیل مطلب را در مباحثی که در پی می‌آید بیان خواهیم کرد.

اهل بیت در قرآن

لفظ «اهل بیت» سه بار در قرآن کریم آمده است: اول، در داستان موسی علیه السلام، آن گاه که نوزادی کوچک بود و خانواده فرعون او را پیدا کردند تا در آینده، دشمن و مایه اندوهشان باشد و پستان هیچ زنی را به دهان نگرفت و خانواده فرعون در کارش درمانده شدند. آن گاه خواهر موسی علیه السلام به آنان گفت: هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم و هم له ناصحون فرددناه الی امه کی تفر عینها ولا- تحزن (۱). آیا مایلید که من شما را به خانواده‌ای که دایه این طفل شوند و او را با مهربانی تربیت کنند راهنمایی کنم؟ بدین وسیله ما موسی را به مادرش برگرداندیم تا دیده‌اش به جمال موسی روشن شود و حزن و اندوهش برطرف گردد. در این آیه بیانی وجود ندارد که مشخص سازد: منظور خواهر موسی علیه السلام از این تعبیر چه بود؟ آیا منظورش تمام کسانی بودند که با آن خانواده قرابت و خویشاوندی داشتند یا بعضی از آنان؟ و آیا منظورش فقط قرابت نسبی است یا نسبی و سببی؟ یا علاوه بر قرابت نسبی و سببی کسانی را که از راه ولاء و یاتربیت هم به خانواده منتسب هستند در برمی‌گیرد؟ گذشته از این، لفظ اهل بیت به صیغه نکره آمده است نه به صیغه معرفه، یعنی اهل البیت. دوم، در داستان ابراهیم علیه السلام، آن گاه که همسرش از بشارت فرشتگان که به او مژده دادند اسحاق و پس از او یعقوب را به دنیا خواهد آورد به شگفت آمد. ملائکه به او گفتند: تعجبین من امر الله رحمه الله وبرکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید (۲). فرشتگان به او (زن ابراهیم) گفتند: آیا از کار خدا عجب داری؟ (عجب مدار که) رحمت و برکات خدا مخصوص شما اهل بیت است زیرا خداوند بسیار ستوده صفات و بزرگوار است. در این آیه مبارکه همسر ابراهیم علیه السلام از اهل البیت شمرده شده است زیرا او در این آیه مورد خطاب قرار گرفته است، اما این نمی‌تواند دلیل این مطلب باشد که همسر هم در تمام مواردی که لفظ اهل البیت اطلاق شده، حتی در مواردی هم که قرینه مناسب برای تعیین مقصود وجود ندارد، جزء اهل بیت است زیرا توجه خطاب در آیه فوق‌الذکر به همسر ابراهیم علیه السلام می‌تواند قرینه‌ای برای داخل شدن وی در زمره اهل بیت باشد، اما نمی‌تواند دلالت کند بر این که کلمه اهل البیت، همسر را هم در برمی‌گیرد، به گونه‌ای که به مجرد شنیدن این کلمه و بی هیچ قرینه‌ای، باید به ذهن شنونده تبادر کند. در مباحث آتی بحث بیش‌تری درباره این آیه خواهد آمد. سوم، فرموده خداوند متعال: یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا- معروفا و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى واقمن الصلاة و آتین الزکاة

واطعن الله ورسوله انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا واذكرن مايتلى في بيوتكن من آيات الله والحكمة ان الله كان لطيفا خبيرا . (۳) ملاحظه می‌شود که فرموده خداوند متعال : «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا» در میان آیاتی قرار گرفته که زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخاطبند و بلکه جزء یکی از این آیات است . همین موجب شده که آن شبهه معروف در مراد آیه برای عده‌ای پیش آید و همان گونه که خواهیم دید گروهی آن را انگیزه‌ای برای برانگیختن شک‌هایی پیرامون مفاد حقیقی آیه مبارکه قرار می‌دهند .

گفته‌ها و اجتهادها

مراجعه به سخنان مفسران و دیگران به دست می‌دهد که درباره مراد از اهل البیت در آیه مبارکه اقوال متعددی وجود دارد . این اقوال عبارتند از : ۱ . ادعای عکرمه (۴) که در بازارها ندا می‌داد و مردم را برای مباحله‌فرامی‌خواند . ادعای وی این بود که منظور از «اهل البیت در آیه تطهیر فقط فقط زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است و احدی غیر از آنان را در بر نمی‌گیرد . این گفته بنا به روایت عکرمه به ابن عباس و سعید بن جبیر هم نسبت داده شده است . (۵) چنان که این ادعا را به مقاتل هم نسبت داده‌اند . (۶) به عطاء ، کلبی ، سعید بن جبیر (۷) و عروه بن زبیر هم که مدعی بود این آیه در خانه عایشه فرود آمد (۸) نسبت داده شده است . ۲ . گروهی گفته‌اند : منظور اصحاب کساء است ، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی ، فاطمه ، حسن ، حسین علیهم السلام و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله . بعضی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب کساء را بدون پیامبر صلی الله علیه و آله آورده‌اند . این عقیده فخر رازی و خطیب بغدادی است که قسطلانی از بخاری روایت کرده است . (۹) . ۳ . گفته‌اند : منظور پیامبر صلی الله علیه و آله است و بس . (۱۰) . ۴ . گفته‌اند : منظور بنی هاشمند و زنان را در بر نمی‌گیرد . (۱۱) . ۵ . گفته‌اند : منظور کسانی است که در پایین‌ترین جد پیامبر صلی الله علیه و آله با او نسبت دارند و نیز گفته شده : هر آن کس که با پیامبر صلی الله علیه و آله پیوند رحمی دارد . و نیز گفته شده : هر آن که با او پیوند نسبی یا سببی دارد . (۱۲) . ۶ . ابو حیان گفته : از آن جا که اهل البیت شامل زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و پدران آنان می‌شده ، لفظ مذکر بر مؤنث غالب آمده است . (۱۳) . ۷ . گفته شده : منظور زنان است و تمامی بنی هاشم که صدقه بر آنان حرام شد . (۱۴) . ۸ . گفته شده : «اهل البیت علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام هستند . بعضی از اقوال و روایات تصریح دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله هم جزء آنان است . (۱۵) این گفته به انس بن مالک ، واثله بن اسقع (۱۶) ، ابو سعید خدری ، عایشه و ام سلمه (۱۷) نسبت داده شده است . طحاوی ، کنجی شافعی ، ذهبی و قمی (۱۸) بر آن اصرار داشته و نیز عقیده مجاهد ، قتاده ، کلبی (۱۹) و بلکه عقیده جمهور (۲۰) و بیش‌تر مفسران (۲۱) همین است . حتی بعضی گفته‌اند : مفسران اجماع دارند و جمهور (۲۲) روایت کرده‌اند که این آیه درباره اهل کساء فرود آمد . گفته‌اند : منظور مدعی اجماع مفسران این است که مفسران بر این مطلب اجماع دارند که آیه مبارکه شامل آل البیت است و آنان اصحاب کساء می‌باشند ، اما درباره این که آیا زنان پیامبر صلی الله علیه و آله راهم در بر می‌گیرد یا نه ، اختلاف نظر است . یا منظور ، اجماع کسانی است که نظرشان در مورد شان نزول و مانند آن قابل اعتناست و عکرمه و مقاتل از این افراد نیستند ، زیرا این مساله به خبر دادن از پیامبر صلی الله علیه و آله یا کسانی از صحابه برمی‌گردد که گفته آنان معتبر است ، در حالی که مقاتل و عکرمه متهم به دروغ‌گویی‌اند . (۲۳) . بعضی از روایات ، امامان دوازده گانه علیهم السلام را هم اضافه کرده است . (۲۴) بعضی مدعی‌اند که امامیه اجماع دارند که آیه تطهیر شامل تمام امامان علیهم السلام می‌شود . (۲۵) .

نتیجه گفته‌ها

اگر در این گفته‌ها به دقت بنگریم ، خواهیم یافت که تمام آنها پیرامون سه عنصر دور می‌زند . اول ، دخول زنان در مراد از کلمه

«اهل البیت یا به طور مستقل یا با اصحاب کساء یا با سایر بنی هاشم یا با افرادی که دایره شمول گسترده‌تر یا تنگ‌تر دارد. دوم، دخول خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی، بنی هاشم، غیر از اصحاب کساء یعنی، کسانی که صدقه بر آنان حرام است و با پیامبر صلی الله علیه و آله خویشاوندی نسبی دارند. بعضی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌افزایند و بعضی هم در نفی آنان اصرار دارند. سوم، اختصاص اهل البیت به اصحاب کساء. گروهی با استناد به روایات چندی که در این باره تصریح دارد، سایر امامان دوازده گانه را هم بدان می‌افزایند. تمامی دلایل در حقیقت به نفی یا اثبات این عناصر بر می‌گردد، اگرچه در بیان آنچه که در اثبات آن می‌کوشند با هم اختلاف جزئی دارند. نهایت امر این که، آنچه بعضی بیان کرده‌اند که منظور آیه تطهیر شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و به نظر می‌رسد که زاید بر عناصر سه گانه فوق الذکر است، کسی را نیافتیم که در اثبات آن استدلال کرده یا بدان ملتزم شده و آن را مبنای عقیده خویش قرار داده باشد. از این رو، نیازی به نفی یا اثبات آن در بحث خود نمی‌یابیم. در این جا تنها به بررسی و بیان مطالبی خواهیم پرداخت که ارتباط مستقیمی با عناصر سه گانه فوق دارد.

پی‌نوشتها

(۱) قصص (۲۸) آیات ۱۲ - ۱۳. ۲. هود (۱۱) آیه ۷۳. ۳. احزاب (۳۳) آیات ۳۲ - ۳۳. ۴. جامع البیان، ج ۲۲، ص ۷، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸، فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۸ - ۲۷۹، التبیان، ج ۸، ص ۲۰۶، ۳۰۸، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۰، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۶. ۵. تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۸۳، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۰۸ و ۲۲۱، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸، المواهب اللدنیه، ج ۲، ص ۱۲۲، اسباب النزول، ص ۳۰۲، نور الابصار، ص ۱۱۰، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱، لباب التاویل، ج ۳، ص ۴۶۶. ۶. تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۶، نور الابصار، ص ۱۱۰، لباب التاویل، ج ۳، ص ۴۶۶، اسعاف الراغبین، ص ۱۰۸. ۷. فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۸، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۲. ۸. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸، فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹، ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۰. ۹. ر. ک: به السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۵۰، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸ - ۲۰۹، فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۸۰، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۳، سخن ابن روزبهان در دلائل الصدق، ج ۲، ص ۹۴. ۱۰. الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱. ۱۱. فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۸۰، الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۱۸۳، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۰، لباب التاویل، ج ۳، ص ۴۶۶. ۱۲. المواهب اللدنیه، ج ۲، ص ۱۲۷. ۱۳. تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۹. ۱۴. ر. ک: اسعاف الراغبین، ص ۱۰۸، الصواعق المحرقة، ص ۱۴. ۱۵. ر. ک: ینابیع الموده، ص ۲۹۴، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۴ - ۱۹۳، الکشاف، ج ۳، ص ۵۳۸. ۱۶. مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶. ۱۷. تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۹۰۸، ر. ک: مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶. ۱۸. ر. ک: مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۲ - ۳۳۹، کفایه الطالب، ص ۵۴، خلاصه عبقات الانوار، ج ۲، ص ۶۷ و ۳۷۱، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۴. ۱۹. فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸، فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹. ۲۱. ینابیع الموده، ص ۲۹۴. ۲۲. نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۷۳. ۲۳. ر. ک: احقاق الحق، تعلیقات آیه الله مرعشی، ج ۲، ص ۵۰۲، (پاورقی) و ۵۶۵، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۹۵. ۲۴. ر. ک: آیه التطهیر فی احادیث الفريقین، ج ۱ و ۲، کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۵۰. ۲۵. ر. ک: پاورقیهای جوامع الجامع، ص ۳۷۲.

فصل دوم

آیه تطهیر در تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله

بدون شک رسول اکرم صلی الله علیه وآله آگاه‌ترین مردمان به قرآن، معانی، اشارات و اهداف، و به هنگام پیچیدگی امور و نیاز به توضیح و یا تصحیح آن، مرجع و ملاذ دیگران است. آنچه در این جا نظرمان را به خود جلب می‌کند این است که بعضی اوقات - بی آن که پرسشی در کار باشد - رسول اکرم صلی الله علیه وآله حتی در مواردی که در ابتدا گمان می‌رود از امور واضح است، دست به کار شده به توضیح و تبیین آن می‌پردازد. با این حال، هنگامی دچار شگفتی می‌شویم که می‌بینیم خط بازی‌های سیاسی و تعصبات جاهلی تلاش دارد همان چیز را با داستان خیانت گر خویش دچار تحریف و دگرگونی سازد که رسول خدا صلی الله علیه وآله به توضیح، تثبیت و تصحیح آن پرداخته است و گویا از ورای پرده‌ای شفاف به غیب می‌نگریسته است. لیکن از آن جایی که این تلاش مذبوحانه به حذف، زیادت و یا تحریف نص قرآن منجر شده، تقریباً ممتنع و غیر عملی نموده است. آنان برای رسیدن به اهداف شوم و نامیمون خود کوشیده‌اند که به جای تحریف مبانی و کلمات قرآن، به تحریف معانی و دلالت‌های آن بپردازند. امام باقر علیه السلام در نوشته خود به سعد الخیر، به همین مطلب اشاره فرموده است. آن جا که می‌فرماید: اقاموا حروفه و حرفوا حدوده فهم یروونه ولا یرعونه والجهال یعجبهم حفظهم للروایة والعلماء یحزنهم ترکهم للرعاية (۱). آنان حروف و کلمات قرآن را محفوظ داشته، حدود و قوانین آن را تغییر دادند، قرآن را روایت می‌کنند، اما حدودش را رعایت نمی‌کنند. جاهلان از این که روایت قرآن را حفظ کرده‌اند تعجب می‌کنند و عالمان از این که حدود آن را ترک کرده‌اند اندوهگین هستند. این دقیقاً همان چیزی است که در مورد آیه تطهیر به وقوع پیوست. آیه‌ای که درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله، که مرکز رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان هستند نازل گشت. زیرا به رغم تأکیدهای فراوان و پی در پی پیامبر صلی الله علیه وآله که چندین ماه و شاید تا زمان وفات آن حضرت تداوم داشت، مبنی بر این که مراد از «اهل بیت در آیه تطهیر، فقط اهل کساء هستند» به استناد این آیه مبارکه از تمامی گناهان پاکیزه‌اند، هجوم دیوانه‌واری را می‌یابیم که هدف آن منحرف نمودن این مسأله از جایگاه حقیقی‌اش و برانگیختن شبهاتی پیرامون دلالت آیه مبارکه است، حتی اگر به قیمت تکذیب پیامبر صلی الله علیه وآله و رد گفتار آن گرامی به صورتی زیرکانه و پنهانی تمام شود!

روایت مفسر قرآن

روایات بسیار زیاد آمده که تأکید دارد مقصود از «اهل بیت در آیه تطهیر، اهل کساء هستند». این روایات را دانشمندان و عالمان حدیث مذاهب مختلف نقل کرده‌اند و گذشته از این که از طریق شیعه متواتر است، از طریق اهل سنت هم به تواتر روایت شده است. اهل کساء عبارتند از: پیامبر اکرم، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. محقق کرکی رحمه الله می‌گوید: «گذشته از روایات شیعه، که از شمار بیرون است، این مسأله به تواتر رسیده، مفید یقین می‌باشد. کدام حدیث در سنت از این روایت محکم‌تر است که روایات اهل سنت و رجال شیعه امامیه - پیروان حقیقت که یاران خاص و خالص اهل بیت می‌باشند - بر نقل آن اتفاق نظر دارند و اگر قرار باشد که از راه سنت آن را رد کنند، هیچ روایتی در سنت نمی‌ماند مگر این که مردود باشد.» (۲) به تعبیر مسکانی: «روایات درباره آن فراوان است.» (۳) و به تعبیر دیگری: «کثرت آن قابل شمارش نیست.» (۴) دیگری گفته: «مفسران اجماع دارند و جمهور روایت کرده‌اند.» (۵). این مطلب را این گونه تفسیر کرده‌اند که مفسران در شمول آیه تطهیر برای اهل کساء اجماع دارند. اختلاف در این است که آیا همسران پیامبر صلی الله علیه وآله هم در آن داخل هستند یا نه؟ یا منظور، اجماع کسانی است که در امر شان نزول و مانند آن گفته آنان معتبر است. نقل این گفته پیش از این آمد. علامه طباطبائی رحمه الله می‌گوید: «این روایات فراوان است و بر هفتاد حدیث افزون می‌شود. روایاتی که در این باره از طریق اهل سنت آمده، بر روایاتی که از این دست از طریق شیعه رسیده فزونی دارد. اهل سنت آن را از طرق فراوان از ام سلمه، عایشه، ابوسعید خدری، سعد، واثله بن اسقع، ابوالحمراء، ابن عباس، ثوبان غلام پیامبر صلی الله علیه وآله، عبد الله بن جعفر، علی و حسن بن علی علیهما السلام روایت کرده‌اند

که نزدیک به چهل طریق می‌شود. شیعه آن را از علی، سجاد، باقر، صادق، رضا علیهم السلام، ام سلمه، ابوذر، ابولیلی، ابوالاسود دثلی، عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص از چند طریق روایت کرده‌اند. (۶). با مراجعه به این روایات و سندهای آن روشن می‌شود که راویان آن بیش از این است. کافی است بدانیم که یکی از دانشمندان پیرامون آیه تطهیر کتابی تألیف کرده و اولین مجلد آن را که بالغ بر چهارصد صفحه می‌شود به بیان متون حدیث اختصاص داده است. وی این روایت را از بیش از پنجاه تن از صحابه نقل کرده است. این گذشته از طرق بسیار فراوانی است که از امامان دوازده گانه عصمت و طهارت علیهم السلام و نیز از طریق تابعین وایت شده است. این کتاب را سیدعلی موحد ابطی تحت عنوان آیه التّطهیر فی احادیث الفریقین [آیه تطهیر در احادیث شیعه و سنی] نوشته است. خداوند او را پاداش نیکو دهد. قندوزی حنفی پس از نقل گفته موده القریبی که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فرود آمدن آیه: و امر اهلک بالصلاة و اصطر علیها...، مدت نه ماه به در خانه فاطمه می‌آمد و می‌گفت: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا چنین گفته: «این خبر از سی صد تن از صحابه روایت شده است.» (۷). نکته جالب این که: آن مرد منحرف از علی علیه السلام و خاندان او هم که تلاش دارد بیش تر روایاتی را که در فضایل آنان آمده انکار کند، راهی جز اعتراف به صحت حدیث کساء نیافته است. وی می‌گوید: «اما حدیث کساء صحیح است.» (۸). در این جا به مقداری که این فرصت اندک به ما اجازه دهد به حدیث کساء و منابع آن اشاره می‌کنیم. سپس مراد آیه تطهیر را بیان و مشخص خواهیم کرد که این آیه مبارکه بر خصوص آنان تطبیق می‌کند، بدون این که بخواهیم ظهور سیاق را از بین ببریم، بلکه سیاق آیه هم به صورت قوی و کاملاً آشکاری این مطلب را تقویت و تأیید می‌کند. سپس به دلایلی اشاره می‌کنیم که دیگران در تأیید اقوال خویش آورده‌اند، مانند کاری که در فصل اول کردیم.

منابع حدیث کساء

حدیث کساء، متون فراوانی از طریق بسیاری از صحابه و تابعین دارد. تمام این متون می‌رساند که رسول خدا صلی الله علیه و آله پارچه‌ای به دست گرفت و علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را زیر آن برد و فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. بعضی از روایات می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله برای پاکیزگی آنان دعا فرمود. (۹).

این همه تأکید چرا؟

ملاحظه می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله اصرار شدیدی بر این مساله داشت و تلاش کرد تا هر چه بیش تر به ثبوت، تأکید و نیز رسوخ آن در بینش مردم بپردازد. آن گاه به زدودن هر گونه شبهه یا شک و تردیدی درباره مصادیق اهل بیت در آیه تطهیر پرداخت و هر فرصتی را از صاحبان اغراض سیاسی و تمایلات و تعصبات جاهلی برای تحریف یا تضعیف آن گرفت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله این کار را از طریق شیوه عملی‌ای که در پیش گرفت و طرح بسیار مناسبی که پیاده کرد، اجرا نمود، چه آن حضرت صلی الله علیه و آله مدت شش ماه (۱۰) هر گاه که برای نماز از خانه‌اش بیرون می‌رفت، به حجره فاطمه علیها السلام می‌آمد و می‌گفت: الصلاة یا اهل البیت، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. نماز، ای اهل بیت! و آن گاه آیه مبارکه تطهیر را تلاوت می‌فرمود. این مطلب از چندین نفر روایت شده است. بعضی نه ماه گفته‌اند. (۱۱). به نظر ما ممکن است یکی از دو رقم ۹ و ۶ [که در عربی بدین صورت نوشته می‌شود: تسعه - سته] به دلیل نبود نقطه در سابق و نیز نزدیکی رسم الخط دو لفظ به هم، تصحیف دیگری باشد. چهل صبح (۱۲)، یک ماه (۱۳)، هفت ماه (۱۴)، هشت ماه (۱۵)، ده ماه (۱۶)، هفده ماه (۱۷) و نوزده ماه (۱۸). در برخی از منقولات رقم معینی بیان نشده است. (۱۹) هم چنین گفته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخر عمر بدین کار ادامه داد. (۲۰) بعضی گفته‌اند: «این خبر با اسناد، از سی صد تن از صحابه روایت شده است. بعضی هجده

ماه و بعضی ده ماه گفته‌اند . « (۲۱) .

راز اختلاف

روشن است که اختلاف در مدت ، نه موجب سستی روایت می‌شود و نه موجب شک در اصل واقعه . آنچه می‌توان در این جا بیان کرد و به پذیرش نزدیک می‌نماید ، این است که هر یک از ناقلان آنچه را خود دیده ، نقل کرده‌است . شاید بعضی یک ماه ، بعضی دیگر شش ماه یا هشت ماه و یا تا آخر زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله مراقب این کار بوده‌اند . همین گونه است در مورد سایر ارقامی که بیان شد . بر این اساس هر کدام از راویان مشاهدات شخصی خود را بیان کرده بدون این که مشاهدات دیگران را نفی کند . نیز ممکن است رسول اکرم صلی الله علیه و آله این کار را در چند برهه جدا از هم که طی هر کدام استمرار داشته ، انجام داده باشد . در آغاز فصل پنجم وجه کامل تر و معقول تری را در جمع این ارقام خواهیم آورد . ان شاء الله تعالی .

آیه تطهیر و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله

اخبار و روایات می‌رساند که آیه تطهیر ، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را در بر نمی‌گیرد . این روایات ، هر گونه شک و شبهه‌ای را در این باره نفی کرده‌است ؛ چه با صراحت تمام بیان می‌دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ورود عایشه به زیر پارچه جلوگیری کرد و نیز تصریح دارد که عایشه از اهل بیت نیست . در مورد ام سلمه و سایر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین است . در این باره به متون مختلف زیر توجه فرمایید : در واقعه کساء ، عایشه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : آیا من هم از اهل بیت توهستم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : برو کنار ، تو پایان خوشی داری . (۲۲) . در متن دیگری آمده : آن حضرت صلی الله علیه و آله زینب را از این که همراه آنان زیر پارچه کساء رود بازداشت و به او فرمود : در جای خود بایست . تو ، ان شاء الله تعالی ، پایان خوشی داری . (۲۳) . متون دیگر می‌گویند : در آن موقع ام سلمه گفت : خداوندا ! مرا از آنان گردان ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : در جای خود باش ، تو خوبی . (۲۴) . یا گفت : یا پیامبر خدا ! آیا من از آنان هستم ؟ فرمود : تو بر جای خود باش ، تو خوبی . (۲۵) . یا گفت : من نیز آمدم تا همراه آنان زیر پارچه روم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : در جای خود باش . تو خوبی . (۲۶) . یا گفت : ای رسول خدا ! مرا هم با آنان داخل کن . فرمود : ای ام سلمه ! تو از زنان شایسته من هستی ، اما در این مکان احدی وارد نمی‌شود ، مگر این که از من باشد . (۲۷) . یا این که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : تو پایان خوشی داری یا تو خوبی . (۲۸) . یا این که ام سلمه گفت : ای رسول خدا ! آیا من از اهل بیت تو نیستم ؟ فرمود : تو پایان خوشی داری . تو از همسران پیامبری . (۲۹) . یا فرمود : تو پایان خوشی داری و از بهترین همسران من هستی . (۳۰) . یا گفت : آیا من از اهل تو نیستم ؟ فرمود : تو پایان خوشی داری اما اینان اهل من هستند . (۳۱) .

تکرار حادثه

روشن است که هر گاه نقل یک واقعه متعدد شود ، اجمال و تفصیل ، و بیان بعضی از خصوصیات و حذف آن در مواردی ، نقل حرف به حرف نص واقعه و یا نقل به معنای آن ، امری عادی و طبیعی باشد ، نه موجب سستی روایت و نه باعث ضعف آن . بعضی می‌گویند : «ظاهراً این کار پیامبر صلی الله علیه و آله چند بار در خانه ام سلمه تکرار شده است . آنچه بر این گفته دلالت دارد ، اختلاف هیئت اجتماع آنان و چیزی که ایشان را زیر آن قرار داد و دعای پیامبر برای آنان و نیز پاسخ ام سلمه است . « (۳۲) . شاید این کار در خانه زنان دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله هم تکرار شده باشد ، همان گونه که روایت زیر بر آن دلالت دارد . این روایت می‌گوید : عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست که او هم زیر پارچه رود ، اما پیامبر صلی الله علیه و آله او را از این کار

بازداشت و فرمود: کنار برو. در مورد زینب، همسر دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین طور است.

مستفیض یا متواتر

بعضی تلاش کرده‌اند تا در تواتر حدیث کساء تشکیک کنند. بدین اعتبار که متضمن این معناست که علی و فاطمه زهرا علیهما السلام در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابیده بودند، اما معقول نیست که اینان در مقابل دیدگان مردم بیگانه بخوابند. همین طور معقول نیست که همسر پیامبر صلی الله علیه و آله تمایل خود را برای خوابیدن در کنار شوهرش [پیامبر صلی الله علیه و آله] در حالی ابراز دارد که مردم پیرامون آنان حضور دارند و صدای شان را می‌شنوند و آنان را می‌بینند. معنای این سخن آن است که این واقعه در داخل خانه و آنجا که احدی غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و ام سلمه حضور نداشت، به وقوع پیوسته است. لذا افراد دیگری در آنجا حاضر نبوده‌اند تا این واقعه را به طور مستقیم و آن گونه که خود دیده‌اند، نقل کنند. بنابراین، نقل روایت در همین افراد منحصر می‌شود. آری، ممکن است که عمر بن ام سلمه که در آن موقع پنج یا شش ساله بود، در این واقعه حضور داشته و آن را بنابر دید خود نقل کرده باشد. بنابراین معلوم می‌شود کسانی که غیر از این شش تن واقعه را نقل کرده و به نام احدی از اینان تصریح نکرده‌اند، واسطه نقل را انداخته‌اند. از آنچه گذشت به دست می‌آید که حدیث کساء در تمام طبقات متواتر نیست، بلکه مستفیض است؛ زیرا روایت آن منحصر به چهار تن از این افرادش گانه است؛ زیرا ما روایت این حدیث را نه از پیامبر صلی الله علیه و آله دیده‌ایم و نه از فاطمه (۳۳). پاسخ ما این است که: ۱. شاید کسانی روایت علی و حسن و حسین علیهم السلام را با وجود این که امامان معصوم و پاکیزه‌اند، نپذیرند، بلکه لازم بدانند که دیگران هم به آنان منضم باشند تا روایت اینان به نظرشان صحیح آید. ۲. این مساله - همان گونه که بیان شد - از دهها تن از صحابه، از طرق گوناگون و الفاظ مختلف نقل شده است. موحد ابطلحی در کتاب خود «آیه‌التطهیر فی احادیث الفرقین تعداد زیادی از این روایات را آورده است. غیر معقول است که در تمام این روایات، واسطه‌ها حذف شده باشند. آری، ممکن است در یک یا دو احتمالاً سه مورد، بنا به دلایل استثنایی و غیر دائمی، واسطه‌ها حذف شوند، اما حذف آن در دهها مورد آن هم در یک مساله خاص، بی‌نهایت بعید و بلکه غیر معقول و غیر قابل قبول به نظر می‌رسد. ۳. شماری از این راویان تصریح کرده‌اند که خودشان در این واقعه حضور داشته و آن را از نزدیک با چشمان خود مشاهده کرده‌اند و یا پیامبر صلی الله علیه و آله را چندین ماه دیده‌اند که به در خانه فاطمه علیها السلام می‌آمد تا مضمون آیه مبارکه را تاکید نماید. این بدان معناست که واسطه نه عمدا حذف شده است و نه سهواً. ۴. راویان بخشی از این روایات با صراحت گفته‌اند که تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر فرود آمدن این آیه درباره پنج تن را به گوش خود و یا از علی یا فاطمه یا حسن و حسین شنیده‌اند. همین تواتر نقل برای ثبوت مساله کافی است و هرگاه این مطلب از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت شود، تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله کفرو خروج از دین است و حتی تکذیب علی علیه السلام که همواره با حق است و حق با او و نیز سایر پنج تن؛ زیرا تکذیب آنان، تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله است. ۵. چرا این نویسنده مدعی است که در حدیث کساء آمده که فاطمه زیر پارچه در کنار علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و حسن و حسین علیهما السلام و در مقابل دیدگان مردان بیگانه خوابید؟! در حالی که این حدیث تصریح دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را جمع کرد و با پارچه پوشید و آن گاه این آیه شریفه فرود آمد. روایت جابر به نشستن زیر پارچه و نه خوابیدن زیر آن تصریح دارد. جابر بن عبدالله از علی علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: نشستن ما زیر این پارچه چه فضیلتی دارد؟ این همان روایتی است که همین نویسنده بدان استناد و اعتماد کرده و همان گونه که ملاحظه کردید در آن هیچ گونه ذکری از خواب نشده است!

(۱) ر. ك: فروع كافى، ج ۸، ص ۵۳؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۹؛ الوافى، ج ۵، ص ۲۷۴؛ المحجۃ البيضاء، ج ۲، ص ۲۶۴؛ البيان، ص ۲۴۹ (۲) نفحات اللاهوت، ص ۸۵ (۳) شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۱۰ (۴) تاويل الآيات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۶ (۵) نهج الحق و كشف الصدق، ص ۱۷۳ (۶) الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۱۳ (۷) ينابيع الموده، ص ۱۷۴ (۸) منهاج السنه، ج ۳، ص ۴ و ج ۴، ص ۲۰ (۹) درباره اين احاديث بسيار فراوان داراى اختلاف الفاظ، ر. ك: جامع البيان، ج ۲۲، ص ۵ و ۷؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸ - ۱۹۹؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۱ - ۲۷۹؛ جوامع الجامع، ص ۳۷۲؛ التسهيل لعلوم التنزيل، ج ۳، ص ۱۳۷؛ تاويل الآيات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۷ - ۴۵۹؛ الطرائف، ص ۱۳۰ - ۱۳۲؛ مجمع البيان، ج ۹، ص ۱۳۸ و ج ۸، ص ۳۵۶ - ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۰۶ و ۲۲۳ و ج ۴۵، ص ۱۹۹ و ج ۳۷، ص ۳۵ - ۳۶؛ نهج الحق، ص ۱۷۳ - ۱۷۵؛ صحيح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰؛ كشف اليقين فى فضائل امير المؤمنين، ص ۴۰۵؛ الايضاح، ص ۱۷۰؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۰۷ و ج ۳، ص ۲۵۹ و ۲۸۵ و ج ۶، ص ۲۹۲ و ۲۹۸ و ۳۰۴ و ج ۱، ص ۳۳۱؛ المعجم الصغير، ج ۱، ص ۶۵ و ۱۳۵؛ الجامع الصحيح، ج ۵، ص ۶۶۳ و ۶۹۹ و ۳۵۱ - ۳۵۲ و ۱۳۳ و ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۸ و ۱۷۲؛ التبيان، ج ۸، ص ۳۰۷ و ۳۰۹؛ احقاق الحق (ملحقات)، ج ۹، ص ۱ - ۶۹ و ج ۳، ص ۳۱ - ۵۳ و ج ۲، ص ۵۰۲ - ۵۷۳ و ج ۱۴، ص ۱۰۵ - ۴۰۰ و ج ۱۸، ص ۳۸۳ - ۳۵۹؛ ذكر اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۰۸؛ الفصول المهمه، ص ۷ - ۸؛ الاصابه، ج ۲، ص ۵۰۹ و ج ۴، ص ۳۷۸؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۳۷ و ۱۴۱ - ۱۴۳؛ تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۲۷۰ - ۲۷۷؛ فضائل الخمسه من الصاح الستة، ج ۱، ص ۲۲۴ - ۲۴۳؛ ينابيع الموده، ص ۱۰۷ - ۱۰۸، ۱۶۷ - ۱۷۴ و ۱۹۳؛ العقد الفريد، ج ۴، ص ۳۱۳؛ التاريخ الكبير، بخارى، ج ۱، قسم ۲، ص ۶۹ - ۷۰، ۱۱۰ و ۱۹۷؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۰۴ - ۱۰۶؛ الكافى، ج ۱، ص ۲۸۷؛ تاريخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۷۸ و ج ۹، ص ۲۶ - ۲۷؛ مناقب خوارزمى، ص ۲۳ و ۲۲۴؛ السيره النبويه، ج ۲، ص ۳۰۰؛ السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۴۹ - ۱۵۳ و ج ۷، ص ۶۳؛ البدايه و النهايه، ج ۵، ص ۳۲۱ و ج ۸، ص ۳۵ و ۲۰۵ (۱۰) جامع البيان، ج ۲۲، ص ۵؛ تفسير الحديث، ج ۸، ص ۲۶۲؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ الفصول المهمه، ص ۸؛ ينابيع الموده، ص ۱۰۸، ۲۶۰ و ۱۹۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۱ و ۱۶۸؛ البرهان، ج ۳، ص ۳۲۴؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۵۸ - ۲۵۹ (۱۱) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ الطرائف، ص ۱۲۸؛ مناقب خوارزمى، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۳؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۶۳؛ مشكل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۸ - ۳۳۹؛ ذخائر العقبى، ص ۲۴ - ۲۵؛ كشف اليقين فى فضائل امير المؤمنين، ص ۴۰۵؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۴ و ۲۲۳ (۱۲) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ مناقب خوارزمى، ص ۲۳؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۵ و ۴۶۷؛ شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۲۷ - ۲۸ و ۵۱؛ البرهان فى تفسير القرآن، ج ۳، ص ۳۱۳ - ۳۱۴؛ امالى صدوق، ج ۱، ص ۲۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۴۵، ۲۰۹، ۲۱۳ و ۲۱۶ (۱۳) مسند طيالسى، ص ۲۷۴؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۶۶ (۱۴) جامع البيان، ج ۲۲، ص ۶؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۸۰؛ شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۵۰ و ۹۱؛ نور الابصار، ص ۱۱۲؛ البدايه و النهايه، ج ۵، ص ۳۲۱ (۱۵) شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۲۸، ۵۰ - ۵۱؛ كفايه الطالب، ص ۳۷۶؛ ينابيع الموده، ص ۲۶۰؛ نور الابصار، ص ۱۱۲ (۱۶) شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۵۰؛ ينابيع الموده، ص ۲۶۰ (۱۷) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۹؛ شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۵۰ (۱۸) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۹؛ الصراط المستقيم، ج ۱، ص ۱۸۸ (۱۹) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ البرهان فى تفسير القرآن، ج ۳، ص ۳۱۳؛ نور الابصار، ص ۱۱۲؛ امالى مفيد، ص ۳۱۸؛ امالى طوسى، ج ۱، ص ۸۸؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۷۴ (۲۰) البرهان فى تفسير القرآن، ج ۳، ص ۳۱۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۰۷؛ تفسير قمى، ج ۲، ص ۶۷ (۲۱) ينابيع الموده، ص ۲۶۰ (۲۲) تفسير القرآن العظيم، ج ۳، ص ۴۸۵؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۶۸؛ تفسير الحديث، ج ۸، ص ۲۶۲؛ مجمع البيان، ج ۸، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۲ (۲۳) الطرائف، ص ۱۲۸؛ شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۳۲؛ الصراط المستقيم، ج ۱، ص ۱۸۷؛ العمده، ص ۴۰؛ نفحات اللاهوت، ص ۸۴؛ احقاق الحق (ملحقات)، ج ۹، ص ۵۲ (۲۴) جامع البيان، ج ۲۲، ص ۷؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸ (۲۵) اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲؛ الجامع الصحيح، ج ۵، ص ۳۵۱ و ۶۶۳؛

التفسير الحديث ، ج ۸ ، ص ۲۶۱ . ۲۶) ذخائر العقبی ، ص ۲۱ ؛ زینایع الموده ، ۸۷ ، ص ۲۲۸ ؛ بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۲۳ . ۲۷) تفسير فرات ، ص ۳۳۵ . ۲۸) این سخن اگر در تمامی مصادری که آمد و در پی خواهد آمد نباشد ، دست کم در بیش تر آنها دیده می شود . ما در این جا خواننده گرامی را به منابع زیر یاد آور می شویم : الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۸ ؛ فتح القدير ، ج ۴ ، ص ۲۷۹ ؛ جامع البيان ، ج ۲۲ ، ص ۶ - ۷ ؛ جوامع الجامع ، ص ۳۷۲ ؛ الفصول المهمه ، ص ۸ ؛ تاویل الآيات الظاهره ، ج ۲ ، ص ۴۵۷ - ۴۵۹ ؛ كفاية الطالب ، ص ۱۲ و ۳۷۲ ؛ اسعاف الراغبین ، ص ۱۰۶ ؛ تفسير فرات ، ص ۳۳۲ - ۳۴۰ ؛ مجمع البيان ، ص ۳۵۶ - ۳۵۷ ؛ اسد الغابه ، ج ۳ ، ص ۴۱۳ و ج ۲ ، ص ۱۲ ؛ الجامع الصحيح ، ج ۵ ، ص ۳۵۱ ، ۶۶۳ و ۶۶۹ ؛ العمدة ، ص ۳۳ و ۳۹ ؛ الطرائف ، ص ۱۲۴ - ۱۲۶ ؛ بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۰۹ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۶ ، و ۲۷۰ ؛ تاريخ بغداد ج ۹ ، ص ۱۲۶ - ۱۲۷ ، و ج ۱۰ ، ص ۲۷۸ ؛ زینایع الموده ، ص ۱۰۷ ، ۲۳۰ ، ۲۲۸ و ۲۹۴ ؛ مستدرک حاکم ، ج ۲ ، ص ۴۱۶ ؛ مناقب ابن المغازلی ، ص ۳۰۳ ؛ الصواعق المحرقة ، ص ۲۲۷ و ۵۴۱ ؛ لباب التاویل ، ج ۳ ، ص ۴۶۶ ؛ مسند احمد ، ج ۶ ، ص ۲۹۲ و ۴۰۴ ؛ الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۸۷ ؛ فراند السمطين ، ج ۱ ، ص ۳۱۶ ؛ احقاق الحق ، ج ۲ ، ص ۵۶۸ ؛ مجمع البيان ، ج ۸ ، ص ۳۵۷ . ۲۹) الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۸ ؛ مشکل الآثار ، ج ۱ ، ص ۳۳۴ ؛ جامع البيان ، ج ۲۲ ، ص ۷ ؛ نفحات اللاهوت ، ص ۸۴ ؛ مرقاة الوصول ، ص ۱۰۶ ؛ بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۱۷ و ۲۲۸ . ۳۰) احقاق الحق ، ج ۲ ، ص ۵۶۸ . ۳۱) الکافی ، ج ۲ ، ص ۲۸۷ ؛ تاريخ بغداد ، ج ۱۰ ، ص ۲۷۸ ؛ السيرة النبويه زینی دحلان ، ج ۲ ، ص ۳۳۰ ؛ بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۳۱۱ ؛ تفسير عیاشی ، ج ۱ ، ص ۲۵۰ - ۲۵۱ . ۳۲) ذخائر العقبی ، ص ۲۲ ؛ زینایع الموده ، ص ۱۰۸ - ۱۰۹ و ۲۹۴ و نیز ر . ک : نور الابصار ، ص ۱۱۲ ؛ اسعاف الراغبین ، ص ۱۰۷ ؛ الصواعق المحرقة ، ص ۱۴۲ . برای آگاهی از خصوصیات گوناگون از روایت ر . ک : ج ۱ و ۲ ، آیه التطهیر فی احادیث الفریقین . ۳۳) مجله مکتب تشیع ، سال دوم ، شماره جمادی الثاني .

فصل سوم

عدم مخالفت روایات با قرآن

بعضی مدعی اند که انحصار آیه تطهیر در علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام بانص قرآن مخالف است . (۱) اسماعیل حقی درباره حدیث کساء می گوید : «اگر فرض شود که این آیه بر نبودن زنان پیامبر صلی الله علیه وآله از اهل بیت دلالت دارد ، باز هم بدان اعتنا نخواهد شد زیرا در مقابل نص قرآن قرار دارد . » (۲) . ما در پاسخ وی می گوییم . ۱ . پیش از این آوردیم که پیامبر صلی الله علیه وآله تصریح کرده که این آیه منحصر در اصحاب کساء [علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام] است . اگر این مطلب مخالفت با نص قرآن شمرده شود ، پس پیامبر صلی الله علیه وآله اولین کسی است که با این نص مخالفت کرده است . ما از این گفته به خدا پناه می بریم . ۲ . ما برخلاف اینان و به پیروی از پیامبر صلی الله علیه وآله معتقدیم که این مطلب نه تنها با نص قرآن که با ظاهر آن نیز مخالفت ندارد ، بلکه کاملاً با آن هماهنگ است . مقتضای دلالت سیاقی همین است . اما این که همسران پیامبر صلی الله علیه وآله اراده شده باشند ، هیچ گونه توجیهی ندارد ، نه به نحو خصوص ، آن گونه که عکرمه و هم فکراش ادعا کرده اند و نه به نحو دخول در اطلاق خطاب ، اگرچه از باب مجاز باشد . این نکته با تامل در مطالب زیر روشن می شود :

نظر دانشمندان لغت

با مراجعه به اهل لغت روشن می گردد که اطلاق عبارت «اهل البیت بر همسران پیامبر صلی الله علیه وآله و این که آنان مشمول این آیه کریمه اند ، اگر نگوییم که می توان برخلاف آن جزم داشت ، دست کم مورد شک بزرگی است . زبیدی گفته : از موارد مجازی اهل ، به کار بردن آن برای همسر مرد است . فرزندان هم تحت همین لفظ داخل می شوند . (۳) . ابن منظور معتقد است : از

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد که آل محمد در اللهم صل علی محمد و آل محمد ، کیست ؟ گوینده‌ای پاسخ داد : اهل وی و همسرانش . گویا نظر وی این بوده که وقتی از مردم می‌پرسید : الک اهل و او پاسخ می‌دهد : نه ، منظورش این است که زن ندارد . گوید : این معنایی است که لغت آن را محتمل می‌داند ، اما این معنا کلامی است ناشناخته ، مگر این که قرینه‌ای داشته باشد . بدین گونه که به مرد گفته شود : تزوجت و او پاسخ دهد : ما تاهلت . در این جاز اول کلام دانسته می‌شود که منظورش این است که هنوز ازدواج نکرده‌ام . یا این که مرد می‌گوید : اجنب من اهلی . در این جا هم معلوم می‌شود که جنابت وی از طریق زن است . اما آن جا که مرد می‌گوید : اهلی ببلد کذا ، . . . (۴) . راغب اصفهانی نیز اشاره کرده که اراده زوجه از لفظ اهل ، از باب اطلاق و استعمال است که اعم از حقیقت می‌باشد . وی می‌گوید : « با لفظ اهل الرجل ، از همسر وی تعبیر شده است . » (۵) . دیگری گفته است : آیا همسرانش هم اهل بیت اویند ؟ در این جا دو نظریه وجود دارد که دو روایت از احمد است . یکی از آن دو می‌گوید : آنان از اهل بیت نیستند . این نظر از زید بن ارقم روایت می‌شود . (۶) . ظاهر سخن زید این است که وی صدق عنوان اهل البیت بر زنان را بر حسب لغت و عرف انکار می‌کند . ما در بحث از سخنی که می‌گوید : مراد از اهل البیت همه بنی هاشمند ، سخن زید را با منابع فراوان آن خواهیم آورد .

سیاق هماهنگ

بعضی را نظر بر این است که ورود آیه تطهیر در ضمن آیاتی که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد خطاب خود دارد ، توجیه‌گر این ادعاست که آیه تطهیر به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص دارد و یا دست کم شامل آنان هم می‌شود . این مدعادر مباحث آتی خواهد آمد . (۷) . ما بحث پیرامون دلالت سیاقی را به جایی دیگر به تأخیر می‌اندازیم . در این جا به این نکته بسنده می‌کنیم که سیاق قرآن ، هیچ ابایی از اراده خاص اهل کساء ندارد و بلکه سیاق به همان حال باقی می‌ماند ، بی هیچ انقطاع و گسستگی و بدون هیچ گونه ناهماهنگی و تغایر زیرا : مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله است نه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله . خداوند متعال می‌فرماید : یا ایها النبی قل لازواجک ان کتن تردن الحیاء الدنیا وزینتها ، فتعالین امتعن اسرحکن سراحا جمیلا . و ان کتن تردن الله ورسوله والدار الآخرة ، فان الله اعد للمحسنات منکن اجرا عظیما یا نساء النبی ، من یات منکن بفاحشه مبینه ، یضاعف لها العذاب ضعفین وکان ذالک علی الله یسیرا ومن یقنت منکن لله ورسوله ، وتعمل صالحا ، نؤتها اجرا همرتین ، واعتدنا لها رزقا کریمیا یا نساء النبی ، لستن کاحد من النساء ، ان اتقین ، فلا تخضعن بالقول ، فیطمع الذی فی قلبه مرض ، وقلن قولا معروفا وقرن فی بیوتکن ، ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى ، واقمن الصلوة ، وآتین الزکاة ، واطعن الله ورسوله ، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ، ویطهرکم تطهیرا واذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله والحکمة ، ان الله کان لطیفا خبیرا . . . واذ تقول للذی انعم الله علیه وانعمت علیه امسک علیک زوجک (۸) . ای پیامبر ! به زنان خود بگواگر طالب زندگانی و زیب و زیور دنیا بید ، بیاید تامه‌رتان را بپردازم و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهم و اگر طالب خدا و رسول و مشتاق آخرتید ، همانا خدا به نیکوکاران از شما اجر عظیمی عطا خواهد کرد . ای زنان پیامبر ! هر کس از شما که به کار ناروایی دانسته اقدام کند ، او را دو برابر دیگران عذاب کنند و این کار بر خدا سهل و آسان است و هر که از شما مطیع فرمان خدا و رسول باشد و کار نیکو کند او را دوبار پاداش عطا کنیم و روزی نیکو برایش مهیا سازیم . ای زنان پیامبر ! شما مانند زنان دیگر نیستید ، اگر خدا ترس و پرهیزکار باشید . پس زنهار که با مردان ، نازک و نرم سخن مگویید ، مبدا آن که دلی بیمار دارد به طمع افتد و درست و متین سخن گوید . در خانه‌های تان بنشینید و مانند دوران جاهلیت پیشین ، آرایش و خودآرایی ننمایید . نماز بپادارید و زکات دهید و از امر خدا و رسولش اطاعت کنید . خدا چنین می‌خواهد که هر پلیدی و آلودگی را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیبی پاک و منزّه گرداند . از آن همه حکمت و آیات الهی که در خانه‌های شما تلاوت می‌شود پند گیرید که خدا لطیف و خبیر است . مردان و زنان مسلمان ،

مردان و زنان با ایمان ، مردان و زنان اهل طاعت و عبادت ، مردان و زنان راستگو ، مردان و زنان صابر ، مردان و زنان خاشع ، مردان و زنان مسکین نواز ، مردان و زنان روزه دار ، مردان و زنان خوددار ، و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا کنند . خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداشی بزرگ آماده ساخته است . بر هیچ مرد و زن با ایمان در کاری که خدا و رسول حکم کنند ، اختیاری نیست - که مخالفت نمایند - و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند دانسته به گمراهی سختی افتاده و چون تو با آن کس که خدایش نعمت اسلام بخشید و تواس نعمت آزادی - یعنی زید بن حارثه - به نصیحت گفتی که همسرت را نگاهدار . ادامه آیات به سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله و با آن حضرت و مؤمنان درباره شئونات پیامبر صلی الله علیه و آله می پردازد . بدان مراجعه کنید . درباره این آیات شریفه نکاتی را بیان می کنیم : الف) ظاهر صریح به دست آمده از این آیات این است که خداوند سبحان : ۱ . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را فرمان داده که زنان خود را بین دو چیز مخیر سازد : خداوند و رسول ، و زندگانی دنیا و زیب و زینت آن . ۲ . او را فرمان داده که به آنان بگوید : ای زنان پیامبر ! شما هم چون سایر زنان نیستید . ۳ . باز او را فرمان داده که به آنان بگوید : لا- تخضعن بالقول ، با نرمی سخن نگوئید . و قلن قولا معروفا ، درست و سنگین سخن گوئید . و قرن فی بیوتکن ، در خانه های تان بنشینید . ولا تبرجن تبرج الجاهلیه ، مانند دوره جاهلیت آرایش و خودآرایی نکنید . و اقمین الصلاة و آتین الزکاء ، نماز پیای دارید و زکات دهید . و اطعن الله و رسوله ، خدا و رسولش را فرمان برید . ۴ . پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته خداوند را اجرا و این فرمان های الهی را به زنان خود ابلاغ نمود ، خداوند سبحان خطاب خویش را با مقام نبوت و بیت رسالت پی می گیرد تا به او خبر دهد که : این اوامر و نواهی - که او رامامور کرده تا به زنان خود برساند - به جهت حفظ قداست خاندان نبوت و منزلگاه وحی و قرآن و محل رفت و آمد فرشتگان است . همه اینها در صورتی است که این فرموده خدا : «یا نساء النبی لستن ...» استمرار فرمان خداوند متعال به پیامبرش باشد که فرمود : «یا ایها النبی قل لازواجک ...» بنابراین ، علاوه بر آنچه که در تخییر آنان بین دنیا و آخرت گذشت ، این نیز مقول قول می شود . ب) اگر به سبب این اصرار که فرموده خداوند متعال : «یا نساء النبی لستن کاحد ...» خطاب مستقیم خداوند با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است ، از تمام آنچه بیان کردیم صرف نظر کنیم باز می گوئیم : این هم به مقصود ما زبانی وارد نمی کند زیرا بر سبیل التفات به زنان آمده است . نتیجه این خواهد بود که : ۱ . خداوند متعال ، پیامبرش را فرمان داده که زنان خود را بین خدا و رسول و بین زندگانی دنیا و زیب و زینت آن مخیر سازد . ۲ . آن گاه خداوند سبحان به زنان التفات کرده و آنها را مستقیما مورد خطاب قرار داده است ، اما به عنوان این که به پیامبر صلی الله علیه و آله منسوبند و نه تنهایی عنوان این که زن هستند . و لذا آنان را فرمان داده و باز داشته است و مقرر فرموده که هر کدام از آنان مرتکب کار ناروایی شود ، عذاب او را دو برابر نماید و هر یک از آنان را که از خداوند و رسول اطاعت نماید دو بار پاداش دهد و نیز بیان نموده که اگر جانب تقوا و پرهیزگاری را نگه دارند ، مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستند . ۳ . سپس خداوند سبحان به مخاطب ساختن مقام نبوت و بیت رسالت بازگشته تا بفهماند که سبب التفات به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز علت صدور این اوامر و نواهی ، از بین بردن هرگونه پلیدی و نیز پاکیزه ساختن این خانه است ، چه حفظ قداست خانه نبوت و مرکز رسالت و منزلگاه وحی و محل رفت و آمد فرشتگان برای حفظ اصل رسالت ضرورتی اجتناب ناپذیر است . پس مخاطب - همان گونه که از خلال آیات شریفه به دست می آید - خود پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد . از این جهت که او پیامبر و صاحب رسالت است ، نه به این عنوان که یک شخص است و روشن است که حفظ خانه نبوت و رسالت چیزی جز حفظ اصل رسالت نیست . بنابراین ، سخن با زنان هم از باب التفات به آنان آمده است ، هم چون التفات سوره فاتحه الکتاب ، آن جا که می فرماید : مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم . ملاحظه می کنید که در ابتدا سخن از خداوند به نحو سخن گفتن از غایب است . سپس التفات کرده خداوند متعال را به طور مستقیم به نحو حضور ، مخاطب ساخته می فرماید : ایاک نعبد .

از سخنان دانشمندان نیکوکار رحمه الله به دست می‌آید که اراده الهی که از آن این گونه تعبیر شده: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس...، اولاً بالذات به زدودن پلیدی و تطهیر تعلق گرفته است. (۹). اما ظاهر آیه می‌رساند که اولاً و بالذات به چیزی دیگر تعلق گرفته است؛ یعنی به اوامر و نواهی‌یی که متوجه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است. بیان مطلب این که: خداوند متعال فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس، نه: انما یرید الله اذهاب الرجس. کلمه «انما» مفید حصر معنای مورد نظر بوده، هدف از امر و نهی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، حفظ اهل بیت و پاکیزگی آنان است. لام در «لیذهب» لام کی و مفید تعلیل است؛ یعنی آنچه پس از آن آمده علت ما قبل است. مثل این که می‌گویی: جئت لاکرمک، آمدم تا تو را گرامی‌بدارم. مدخول لام، یعنی گرامی‌داشت (اکرام) علت ما قبل، یعنی آمدن است. بنابراین، گفته بعضی مبنی بر این که متعلق اراده همان زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) است، نابه‌جا بوده متعلق اراده چیز دیگری می‌باشد. زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) علت است برای تعلق گرفتن اراده به چیزی که در این جا تکالیف و اوامر و نواهی‌یی است که برای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است. بنابراین خداوند سبحان آن چیزها را به منظور زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) از آنان خواسته است. به تعبیر دیگر: زدودن پلیدی از اهل بیت، علت است برای اراده خداوند سبحان از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، آن هم به اراده تشریعی که فلان کار را بکنند و از انجام آن کار دیگر دست‌بردارند. این مطلب آن گاه روشن‌تر می‌شود که مواردی که در قرآن و جاهای دیگر، لام کی به جای «ان استعمال شده ملا-حظه گردد. از این قبیل است فرموده خداوند متعال ذیل آیه وضو و تیمم: ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولكن یرید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم (۱۰). معنای آن این است که فرمان خداوند متعال که به شما فرموده به جای وضو تیمم سازید، برای آن است که شما را پاکیزه گرداند. بنابراین تطهیر، علت است برای اراده تیمم به نحو اراده تشریعی. در جای دیگر خداوند متعال پس از بیان بعضی از تشریعات و احکام فرموده: یرید الله لیبین لکم و یهدیکم سنن الذین من قبلکم (۱۱). در جای دیگر فرموده: بل یرید الانسان لیفجر امامه (۱۲). در جای دیگر می‌فرماید: فلا تعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیاة الدنیا (۱۳). آنچه بر وضوح مسأله می‌افزاید این است که می‌بینیم: هر دو آیه مبارکه متعرض یک امر شده‌اند، اما در یکی «ان و در دیگری «لام کی آمده که پس از آن لفظ «ان در تقدیر است. بنابراین پس از آن که خداوند سبحان گفتار یهود و نصارا درباره عزیر و مسیح را بیان کرده، می‌فرماید: اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و المسيح ابن مریم و ما مروا الا لیعبدوا الها واحدا لا اله الا هو سبحانه عما یشركون یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم و یابی الله الا ان یتم نوره، ولو کره الکافرون (۱۴). عالمان و راهبان خود را به مقام ربوبیت شناختند و خدا را نشناختند و نیز مسیح پسر مریم را به الوهیت گرفتند. در صورتی که مأمور نبودند، جز آن که خدای یکتا را پرستش کنند که منزّه و برتر از آن است که کسی را با او شریک قرار دهند. کافران می‌خواهند که نور خدا را به نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند و خدا نگذارد تا آن که نور خود را در منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند، هر چند کافران ناراضی و مخالف باشند. در جای دیگر می‌فرماید: ومن اظلم ممن افتری علی الله الکذب وهو یدعی الی الاسلام و الله لایهدی القوم الظالمین یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله متم نوره ولو کره الکافرون (۱۵). آیا از آن کسی که او را به راه اسلام و سعادت می‌خوانند و او [از فرط شقاوت] همان دم بر خدا افترا و دروغ می‌بندد، در جهان کسی ستمکارتر هست؟! [هرگز نیست] و خدا هم هیچ قوم ستمکاری را هدایت نخواهد کرد. کافران می‌خواهند که نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند، البته خدا نور خود را در منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند، هر چند کافران ناراضی و مخالف باشند. در مورد اول اراده آنان مستقیماً به خاموش کردن نور خدا تعلق گرفته است، لذا واژه «ان به کار برده و فرموده است: «یریدون ان یطفئوا نور الله» اما در مورد دوم اراده آنان به افترا بر خداوند، به منظور خاموش کردن نور خداوند تعلق گرفته است. بنابراین خاموش کردن نور خدا، انگیزه و علت و سبب تعلق اراده آنها به افترا و دروغ است و لذا «لام به کار برده و فرموده است: «یریدون لیطفئوا نور الله».

در این باره به کتاب مفردات راغب اصفهانی هم که مراجعه کردم، دیدم او نیز به این نکته اشاره کرده است. او می‌گوید: «یریدون ان یطفئوا نور الله، یریدون لیطفئوا نور الله، فرق بین این دو، این است که در «یریدون ان یطفئوا» قصد دارند نور خدا را خاموش کنند و در «لیطفئوا» قصد کاری دارند که به وسیله آن به خاموش کردن نور خدا برسند.» (۱۶). در آیه تطهیر نیز، همان گونه که توضیح دادیم، وضع بدین گونه است.

اولویت قطعی و مفهوم موافقت

همگان می‌دانند که اولویت قطعی، یک ظهور لفظی است که در قرآن هم مانند اهل لسان که در محاورات و بیان مقاصد خویش بر اساس آن عمل می‌کنند به کار رفته است. اولویت قطعی و مفهوم موافقت در این جا هم هست و به شکل قاطع و نهایی بر عصمت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. مطلب را با بیان مثالی توضیح می‌دهیم: هرگاه برای مردی عزت و احترام قائل باشید و نسبت به مقام او رعایت ادب کنید و در جهت تثبیت احترام وی گام بردارید، اگر ببینید که فرزند یا هر کس دیگری از بستگان او مرتکب کارهای ناشایستی می‌شود که به شهرت و آوازه وی لطمه می‌زند و باعث می‌گردد تا مردمان از او انتقاد کنند، این کار شما را بسیار ناراحت و ملول می‌کند و به منظور حفظ کرامت و پدر و آوازه و شهرتش، فرزند را از آن کار باز می‌دارید. در حالی که این فرزند اصلاً در دایره اهتمام شما قرار ندارد. چنان که اگر پسر آن پدر نبود، هرگز متعرض اونمی‌شدید و هیچ گونه انگیزه قوی‌یی در خود برای امر و نهی وی نمی‌یافتید. وضع در این آیات شریفه هم چنین است. خداوند زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را امر و نهی می‌کند زیرا کارهای خلاف آنان، آثار منفی در اهل بیت رسالت بر جای خواهد گذاشت. آنچه مهم است اهل بیت هستند و خداوند نمی‌خواهد که کوچک‌ترین پلیدی به آنان برسد، اگرچه این پلیدی از کسانی سرزند که با آن خانواده یک نسبت مجازی دارند مجازی بودن این نسبت را از زبان دانشمندان لغت و دیگران دانستید. این نهایت اهتمام به اهل بیت است که در سیاق شمول عنایات و الطاف الهی و توفیقات ربانی قرار می‌گیرد. همان طور که گفتیم: معنای آن این است که دلالت بر اهتمام خداوند گاری نسبت به پاکیزگی اهل بیت و نرسیدن هرگونه پلیدی به آنان، اولاً و بالذات، شدیدتر، بزرگ‌تر، اکیدتر و کامل‌تر خواهد بود. اگر خداوند متعال اراده کرده که پلیدی را از کسی که به اهل بیت منسوب است، هرچند ثانیاً و بالعرض بزدايد، به طریق اولی اراده کرده که هر آنچه را که اولاً و بالذات به خود آنان می‌رسد، از بین ببرد. بنابراین بر اساس مفهوم موافقت و اولویت قطعی استفاده می‌کنیم که خداوند سبحان اهل بیت را پاکیزه گردانده و از هرگونه پلیدی منزّه ساخته است، خصوصاً که مقام، مقام تعظیم و گرامی‌داشت خانه نبوت است و در چارچوب یک حرکت الهی در جهت زدودن و دور ساختن هرگونه پلیدی، حتی مواردی هم که اینان را در آن اختیاری نیست، مثل این که از افراد دیگری هم چون زنان پیامبر صلی الله علیه و آله سرزند داخل می‌شود. این که خداوند سبحان در جهت منع از حصول این پلیدی مبادرت کرده تا آن جا که برای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله کیفر و پاداش دو برابر مقرر فرموده، از یک تصمیم و خواست قطعی خداوند گاری مبنی بر نرسیدن هیچ گونه پلیدی به خود اهل بیت، به نحو اولاً و بالذات و نیز ثانیاً و بالعرض پرده برمی‌دارد. آنچه اشاره دارد که این اهمیت خاص اهل بیت نبوت است و نه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و بلکه آنان هم چون سایر افراد بشرند، مطالبی است که در آیات پیش از آیات مورد بحث بدان اشاره کرده است زیرا می‌بینیم که خداوند متعال پیامبرش را فرمان داده که زنان خویش را بین دو چیز مخیر سازد: زندگانی دنیا و زینت آن - که در این صورت پیامبر صلی الله علیه و آله مهریه آنان را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهد - و دیگر خداوند و رسول و زندگانی آخرت که در این صورت خداوند برای نیکوکاران آنان پاداش بزرگی فراهم کرده است - این مخیر ساختن می‌رساند که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نه اهمیتی متمایز دارند و نه آنان را ترجیح خاصی است. در همین آیه اشاره دارد که آن عده از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله که خداوند و رسول را برمی‌گزینند، خود دو قسم هستند: نیکوکاران (محسنات) و غیر نیکوکاران. این

مطلب را نیز اضافه کنید که همین سوره سپس بیان کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله مختار است تا نوبت هر کدام از ایشان را که بخواهد عقب اندازد و دیگری رانزد خود بخواند. آنچه بیان شد با وضوح تمام می‌رساند که آن اهمیتی که موجب گشته در این جا چنین موضعی اتخاذ شود برای خود پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست، از آن جهت که او پیامبر و فرستاده خداست و نیز امر و نهی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر خصوصیت و امتیاز ذاتی آنان نیست، چرا که از این آیات به دست آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان رفتاری بسیار عادی داشت. هم چنین روشن گشت که خصوصیت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جهت که پیامبر و رسول خداست، موجب می‌شود که حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله حفظ رسالت باشد. برای همین است که خداوند سبحان مقرر فرموده که کیفر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در صورت مخالفت دو برابر کیفر دیگران و پاداش آنان در صورت موافقت دو برابر اجر دیگران باشد، به طوری که اگر آنان از همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله، از آن جهت که پیامبر است بیرون روند، همان گونه که آیه تخییر دلالت داشت، هم چون سایر زنان خواهند گشت. به همین دلیل خداوند متعال آن دو تن را که نشان دادند که می‌خواهند از رسول خدا طلاق بگیرند تهدید کرد و آن گاه برای آن دو، زن نوح و زن لوط و سرگذشت آنان را مثال آورد. از سوی دیگر، قرآن در موارد فراوانی به شیوه‌ای از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفته که کاملاً آشکار می‌شود که آنان از ارتکاب گناه به دور نبوده‌اند. در این باره سوره‌های احزاب، طلاق و تحریم را ملاحظه کنید. خداوند سبحان مخالفت‌های بزرگی را حکایت فرموده که از بعضی از آنان سرزده و در عین حال سر زدن گناهان بیش‌تری را در آینده از آنان رد نکرده است. هم چنان که یکی از آنان بدون دلیل معقول و مقبول در معرکه جنگ‌هایی فرورفت که در نتیجه آن خون هزاران نفر از مسلمانان، بی‌گناه بر زمین ریخت. لیکن خداوند متعال در این آیه و از زبان پیامبرش در ده‌ها جای دیگر به شیوه‌ای کاملاً متباین از اهل بیت سخن گفته است. خداوند سبحان روشن فرموده که آنان را از هر گناهی معصوم و از هر پلیدی‌یی پاکیزه گردانده است. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم به فرمان خداوند آنان را همتای قرآن، کشتی نجات و ریسمان محکم الهی خوانده است. این قبیل موارد، فراوان و بیش از حد شمارش بوده با مراجعه به متون متواتر و مشهور به دست می‌آید.

اراده تشریعی

روشن است که اراده دو گونه است: ۱. اراده تکوینی و آن اراده‌ای است که به فعل خود مرید، یعنی به تکوین، تحقق و ایجاد آن تعلق می‌گیرد. ۲. اراده تشریعی و آن اراده‌ای است که به فعل دیگری تعلق می‌گیرد بدین اعتبار که وی آن را به اختیار خود انجام دهد. از آنچه گذشت روشن شد که اراده مورد نظر در این آیات اولاً و بالذات، اراده تشریعی است و متعلق به اوامر و نواهی‌یی که متوجه همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله گردیده است، اما این اراده نشأت گرفته از اراده دیگری است که به زدودن پلیدی از اهل بیت و پاکیزه گرداندن آنان تا حد عصمت تعلق گرفته است. این اراده دوم، مدلول اولویت قطعی و مفهوم موافقت است. بدون شک این اراده از اراده اول شدیدتر، اکیدتر، راسخ‌تر و جدی‌تر است.

خبر راست و شهادت الهی

به تعبیر آشکارتر و صریح‌تر، این آیه متضمن این مطلب است که خداوند سبحان اهل بیت علیهم السلام را تحت رعایت خویش دارد و در جهت پاکیزگی آنان و دور ساختن هر گونه پلیدی از آنان، حتی اگر ثانیاً و بالعرض باشد عمل می‌کند و اگر اهل بیت به طهارت کامل نرسیده بودند، هرگز خداوند آنان را این گونه مورد ستایش قرار نمی‌داد و این چنین گرامی نمی‌داشت. بنابراین، این مدح و گرامی‌داشت اهل بیت علیهم السلام و اختصاص آنان به عنایت پروردگاری و این خبر راست و شهادت الهی (۱۷) متضمن این مطلب است که از میان همگان، فقط اینان به مزیت پاکیزگی و عدم پلیدی تا درجه عصمت رسیده‌اند، عصمتی که رسول

اکرم صلی الله علیه وآله با استشهاد به همین آیه تطهیر بدان تصریح فرمود، آنجا که گفت: فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب؛ (۱۸). من و اهل بیت من از همه گناهان پاکیزه هستیم. امام زین العابدین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: «... و طهرتهم من الرجس و الدنس تطهیرا بارادتک و جعلتهم الوسیلة... (۱۹)؛ و ایشان را با خواست خویش از هر پلیدی و زشتی پاک گردانیدی و آنان را وسیله ساختی... سخنان امامان علیهم السلام در این که خداوند هرگونه پلیدی را از اهل بیت دور کرده و آنان را کاملاً پاکیزه گردانده بسیار زیاد است. ما در این مجال اندک فرصت برشمردن تمام آن را نداریم. در این باره به دعاها، مجادلات و دیگر سخنان آنان مراجعه کنید. (۲۰). مطلب دیگر این که آیه تطهیر جز اهل کساء بر احدی تطبیق نمی‌کند زیرا بر عصمت اهل بیت علیهم السلام از هرگونه گناه دلالت دارد. در حالی که بخش‌های مربوط به زنان پیامبر صلی الله علیه وآله امکان صدور گناه از آنان را بیان کرده است. بیان مطلب این که کلمه «انما» از نظر زجاج و دیگران، آنچه را که «لیس نفی کرده اثبات می‌نماید. مانند این فرموده خداوند متعال: «انما الصدقات للفقراء» و نیز متعلق تطهیر، یعنی رجس، مطلق می‌باشد و محلی به «ال جنس است. بنابراین، آیه مبارکه مفید نفی ماهیت جنس پلیدی از اهل بیت است، به نحو عام مجموعی استیعابی. هم چنان که مقام، مقام تکریم و بزرگداشت بوده تاکید کامل مقصود است. برای همین است که خداوند متعال پس از بیان زدودن پلیدی که آن را با ادات حصر آغاز نمود، بر تطهیر تاکید فرموده آن را با مصدری که مفعول مطلق است، یعنی کلمه «تطهیرا» با تنوین تعظیم یا تنکیر مورد تاکید قرار می‌دهد تا ذهن مخاطب به دنبال هر تطهیری که می‌خواهد برود. بنا به تعبیر سمهودی تمام این مطالب می‌رساند که اراده خداوند متعال منحصر در تطهیر اهل بیت علیهم السلام است. سپس آن را با چیزی تاکید کرده که بر طهارت و پاکیزگی کامل و تمام عیار آنان و در بالاترین مراتب پاکیزگی دلالت دارد. (۲۱). آنچه بیان کردیم با این گفتار تناسب ندارد که اراده موجود در آیه مبارکه، اراده تشریعی برای زدودن آلودگی و پلیدی است، زیرا خداوند سبحان برای تمام افراد بشر می‌خواهد که به تکالیف و احکام عمل نمایند و حتی یک مورد خلاف را هم از آنان نمی‌پسندد و این نه منحصر در زنان پیامبر صلی الله علیه وآله است و نه منحصر در اهل بیت علیهم السلام، بنابراین با وجود آن تاکید و تکریم و گرمی داشت و افاده امتیاز اهل بیت از همگان، این انحصار هیچ گونه توجیهی ندارد. برای همین است که شماری از دانشمندان گفته‌اند: «همانا که اراده مورد نظر در آیه تطهیر، اراده تکوینی است و تفکیک آن از تحقق مراد محال است. بنابراین رسیدن هر گونه پلیدی به اهل بیت علیهم السلام و انفکاک طهارت از آنان محال است.» (۲۲).

اختیاری بودن عصمت

روشن گشت که اراده مورد نظر در آیه تطهیر اولاً و بالذات، اراده تشریعی است، اما نشأت گرفته از اراده دیگری که متعلق است به تطهیر اهل بیت علیهم السلام و این حقیقت از آن نتیجه‌گیری می‌شود که اهل بیت علیهم السلام از تمام گناهان معصوم هستند، اما پرسشی که نیاز به پاسخ دارد این است که آیا این عصمت اختیاری است یا این که به صورت جبری در آنان آفریده شده است؟ چنان که نه می‌توانند از انجام خوبی‌ها دست بردارند و نه می‌توانند مرتکب کارهای بد شوند؟ پاسخ این است که بدون تردید، عصمت از گناه، اشتباه و فراموشی، اختیاری است و هیچ گونه اکراه و اجباری در آن وجود ندارد. (۲۳) توضیح مطلب این که بدون شک خداوند متعال است که وجود را به مردمان و هر موجود دیگر افاضه می‌کند. بنابراین، افعال بندگان بدون افاضه مستمر وجود، توسط خداوند بر بندگان و کارهای آنان، امکان صدور ندارد، اما این خود بندگان هستند که آن را اختیار کرده به سویش می‌روند و خداوند هیچ گونه بخلی نسبت به افاضه وجود ندارد. بر این اساس آیه تطهیر می‌رساند که خداوند متعال می‌دانسته که امامان جز آنچه که او تشریع فرموده و بدان رضایت دارد چیزی بر نمی‌گزینند. این به سبب استعدادهای ذاتی، ملکات نفسانی، توفیقات الهی و امدادهای غیبی است که خداوند به آنان عنایت فرموده و نیز شناخت آنان به حق و باطل، حسن و قبیح و نیز معرفت

اینان به جلال و عظمت و قدرت و دیگر صفات خداوند است. بنابراین، در جهت نیل به کمالات و رسیدن به بالاترین مراتب تلاش می‌کنند. خداوند هم به واسطه پیراستگی ساحت قدسش از بخل، به آنان بخل نمی‌ورزد و بر اساس قاعده: الذین اهتدوا زادهم هدی و آتاهم تقواهم (۲۴؛). آنان که [به گفتارت] هدایت یافتند [لطف] خدا بر هدایت و ایمانشان بیفزود و پاداش تقوای آنها را عطا فرمود. والذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا وان الله لمع المحسنن (۲۵؛). و آنان که در راه ما به جان و مال کوشش کردند، محققا آنها را به راه خویش هدایت کنیم و همیشه خداوند با نیکوکاران است. نعمت‌های خود را بر اینها افاضه و آنان را در فیض و کرم خویش غوطه‌ور می‌گرداند. بنابراین، خداوند سبحان که می‌داند آنان جز خوبی و زیبایی، حق و صلاح و فلاح را بر نمی‌گزینند، به این خواسته آنان پاسخ خواهد داد و هرگز وجود بر اساس اراده تکوینی، جز بر این نوع از افعال پسندیده و محبوب خداوند متعال افاضه نمی‌شود؛ آری با توجه به این نکات درست خواهد بود که به ما خبر دهد که با اراده تکوینی، جز زدودن پلیدی‌ها و پاکیزه گردانیدن آنان چیزی اراده نخواهد کرد. هم‌چنان که در مورد پیامبران هم که معصوم هستند وضع کاملاً چنین است. چه خداوند با اراده تکوینی خود جز آنچه آنان برمی‌گزینند اراده نکرده و آنان هم جز صلاح، فلاح و رستگاری را در پیش نمی‌گیرند. راز این انتخاب زمانی روشن می‌شود که بدانیم اگر انسان در آن مرتبه از اخلاص و صفا باشد که جاهلیت با تمام پلیدی‌هایش او را آلوده نکند و نیز از نیاکان خود جز خصال پسندیده و مزایای نادر به ارث نبرد و زمینه تربیت‌وی به بهترین وجه آماده باشد و به بالاترین مزایای اخلاقی و انسانی نایل آمده از نظر تعقل و شعور و معرفت نسبت به خداوند و شرایع و احکام او در درجه‌ای عالی قرار داشته باشد و نیز دارای اراده‌ای قوی بوده و تسلط بر خویش‌اش داشته باشد، چنان که ذره‌ای به فکر انجام کار زشت نباشد، بلکه برعکس از آن گریزان بوده، در رنج و اذیت قرار گیرد، در حالی که اختیار کامل و آزادی تمام داشته قادر است که انجام دهد یا انجام ندهد، اما چون آن را منافی انسانیت خویش و موجب نقص و از هم پاشیدن کمالات و خصایص شخصیت خویش می‌بیند، امکان ندارد که در هر شرایطی و در هر اوضاع و احوالی در جهت ارتکاب آن کار زشت اقدام کند چنان که خداوند متعال با قدرت بر انجام ستم، بر احدی ظلم (۲۶) روا نمی‌دارد؛ زیرا ظلم و ستم بر بندگان با مقام ذات اقدس الهی و کمال و عدل و الوهیت حضرت سبحان منافات دارد. هم‌چنان که انسان عاقل و متعادل، هرگز سم نمی‌خورد و نوزاد دستش را در آتش فرو نمی‌برد و مادر فرزندانش را سر نمی‌برد و نیز هیچ یک از چیزهای فراوانی را که انسان انجام آن را محل به کرامت و شخصیت خویش می‌داند انجام نمی‌دهد. ما درباره اختیاری بودن عصمت در اواخر جلد سوم کتاب خود الصحيح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله بحث کرده‌ایم. طالبان بدان‌جا مراجعه کنند. از آنچه گذشت روشن می‌شود که مراد دانشمندان که گفته‌اند: اراده مورد نظر در آیه تطهیر، اراده تکوینی است و نه اراده تشریعی، همین است که بیان کردیم و نه این که عصمت در آنان به صورت اجباری آفریده شده باشد، چنان که قدرت مخالفت و موافقت نداشته باشند.

یک نکته

ما صحت و درستی منظور عالمان آزاد خود را رد نمی‌کنیم، اما معتقدیم که این آیه شریفه که فعلاً مورد بحث ماست، زمینه دیگری هم دارد که لازم است آن را بیان داریم تا روشن شود که این آیه با دلالت لفظی خود اصلاً بامحدور جبر سازگار نیست و به هیچ وجه نه با آن برخورد و تلاقی دارد و نه ناظر به آن است؛ زیرا اراده در این آیه اصلاً به فعل انسان تعلق نگرفته است. توضیح مطلب این که: از اسناد زدودن پلیدی و تطهیر به خداوند سبحان در آیه (یذهب، و یطهرکم) و آن‌گاه از عدول از تعبیر «یرید ان یذهب به تعبیر «یرید لیذهب عنکم الرجس استفاده می‌کنیم که اراده خداوند متعال اولاً وبالذات به زدودن پلیدی و دور ساختن آن تعلق گرفته است نه به اجبار اهل بیت و مقهور ساختن اراده آنان و بازداشتن آن از حرکت به سوی پلیدی. پس خداوند متعال می‌خواهد که پلیدی را طرد کند و از آنان دور نماید، چرا که نزدیکی پلیدی به آنان و نزدیکی آنان به پلیدی در پیشگاه خداوند

مبغوض است. چنان که خود می‌فرماید: ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها وما بطن (۲۷) به کارهای زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید. ولا تقربوا الزنا انه كان فاحشاً و ساء سیلاً (۲۸) هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است. و آیات دیگری که به این مطلب اشاره می‌فرماید. این دوری و آن موانع می‌تواند درجه حفظ در مقابل امر مبغوض را فزونی بخشد و به میزان زیادی از میزان احتمالات آلوده شدن به آن بکاهد، برخلاف زمانی که انسان به پلیدی آمیخته باشد و در فضای آن غوطه‌ور. این مساله آنقدر روشن است که نیازی به توضیح ندارد. خداوند سبحان اراده فرموده که پلیدی را از اهل بیت دور سازد، همان گونه که اراده کرده هرگونه عیبی را از آنان دور نماید، اگرچه ثانیاً و بالعرض باشد. مانند آن که از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله که در حقیقت از اهل بیت نیستند سرزند. این علاوه بر فزونی و زیادت، میزان حصانت آنان است از طریق زیادت معرفت آنها نسبت به خداوند سبحان و تقویت ملکات نفسانی و شناخت آنان از کارهای بد و آثار آن. تمام اینها موجب دوری پلید از آنان است. لذا هرگز خود را بدان آلوده نمی‌کنند و ابدادر باره‌اش نمی‌اندیشند و به فکرشان هم خطور نمی‌کند، بلکه از آن در رنج و اذیت بوده متفرند. با این حال اراده آنان آزاد بوده و کسی کوچک‌ترین فشار یا اکراهی بر آن وارد نمی‌سازد. ما این مطلب را پیش از این توضیح دادیم.

خلاصه سخن این که

در این آیه یک اراده تشریعی است که به اوامر و نواهی بی‌تعلق گرفته که متوجه زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و آن متعلق «انما یرید الله است» اما این اراده تشریعی نشأت گرفته از یک اراده تکوینی است که به دوری پلیدی از اهل بیت و تطهیر آنان تعلق گرفته است. ما این اراده دوم را از نسبت دادن زدودن پلیدی و پاکیزه گردانیدن در آیه «یذهب عنکم و یتطهرکم به خداوند سبحان استفاده می‌کنیم زیرا فاعل هر دو فعل ضمیری است که به لفظ جلاله الله در «انما یرید الله برمی‌گردد، لیکن این اراده تکوینی خداوند به زدودن پلیدی و پاکیزه گردانیدن تعلق گرفته است نه به خود فعل صادر از اهل بیت زیرا خداوند مثلاً نفرمود: «یرید الله ان یجعلکم تفعلون هذا و تجتنبون ذاک» (خداوند اراده کرده که شما را چنان قرار دهد که این کار را بکنید و از آن دیگر دوری ورزید.) تا این که اراده آنان، مقهور اراده تکوینی خداوند باشد، بلکه اراده خداوند، صرف نظر از اراده اهل بیت، به دور ساختن پلیدی از آنان و ایجاد موانع بین آنان و پلیدی تعلق گرفته است. در عین حال، اراده آنان را بدون کوچک‌ترین تعرضی، رها و آزاد گذاشته است و همان گونه که پیش از این آوردیم به طور کلی از آن صرف نظر کرده است. آخرین چیزی که در این جا بدان اشاره می‌کنیم این است که ملاحظه می‌شود خداوند متعال طهارت زنان را به اراده خود آنان معلق کرده می‌فرماید: ان کنتن تردن الحیاء الدنیا وزینتها... اگر زندگی دنیایی و زیور آن را بخواهید... و می‌فرماید: ان کنتن تردن الله ورسوله... اگر خدا و رسولش را بخواهید... اما آن گاه که خداوند از طهارت اهل بیت سخن می‌گوید، آن را متعلق اراده خود قرار می‌دهد: خواه اراده تشریعی و از طریق اوامری باشد که متوجه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است و خواه اراده تکوینی متعلق به پاکیزه گردانیدن و دور ساختن پلیدی از اهل بیت علیهم السلام.

امامت در آیه تطهیر

لازم می‌دانیم که در این جا به بیان یک تذکر پیردازیم و آن این که شاید راز این که بعضی اصرار دارند که علی رغم وجود روایات صحیح و متواتری که اختصاص این آیه شریفه به پنج تن آل عبا را تاکید می‌کند، در مدلول آن تصرف نمایند، ترس و هراس آنان باشد از این که مبدا یک گام در جهت ربط این آیه به موضوع امامت بردارند و این کار، آنان را که می‌خواهند - به رغم متون بسیار فراوان و متواتر در موارد متعدد و مناسبت‌های زیاد - اهل بیت نبوت علیهم السلام را از امامت دور سازند تا

بتوانند مشروعیت خلافت و امامت آنانی را اثبات کنند که آن را به نفع خود از دیگران ربودند - دچار تنگناهای بزرگی سازد. زیرا این مطلب روشن است که اهل بیت علیهم السلام همواره اصرار داشتند که امامت، تنها حق آنان است و احدی غیر از آنان را در آن حقی نیست و این اقدام و اصرار امامان اهل بیت علیهم السلام چنان شایع و پراکنده است که احدی نمی‌تواند در آن ایجاد شک و تردید کند. از آن جا که بنابر نص این آیه شریفه اینان پاکیزگانند، باید که این گفته آنان را پذیرفت و در برابر آنان تسلیم شد و بدان اقرار داشت. این به معنای قرار دادن علامت سؤال بزرگی است در برابر مشروعیت خلافت دیگران. این چیزی است که تصورش برای ایشان در هیچ شرایطی امکان‌پذیر نمی‌نماید. به همین دلیل هیچ مانعی در سر راه خود نمی‌بینند که با این آیه قرآنی بازی کنند و در دلالت آن تشکیک و تصرف نمایند. هم‌چنان که از نظر آنان رد روایات متواتر و صحیح و صریح و یا تمسک به روایاتی که از تار عنکبوت هم سست‌تر است مانعی ندارد. این مطلب را در مباحث بعدی خواهیم آورد. از سوی دیگر بعضی از عالمان را می‌بینیم که می‌گویند: اگر به تفسیر آیه: انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون (۲۹؛) مراجعه کنیم در می‌یابیم که: معنایی که نزد دانشمندان، قوی‌ترین و مناسب‌ترین معنا با سیاق و نظم آیات است، این معناست که مراد از مس قرآن، رسیدن به معانی آن و آگاهی و وقوف بر آن است و این امکان ندارد مگر برای کسانی که خداوند سبحان آنان را پاکیزه گردانیده است و آنان فقط اهل بیت و اصحاب کساء هستند. این بدان معناست وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را همتای قرآن قرار داد و فرمود: انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا: کتاب الله و عترتی اهل بیتی؛ منظورش این بوده که اینان کسانی هستند که باید قرآن را برای مردمان تفسیر کنند، دین خدا را به پای دارند احکام و تعالیم آن را پیاده و منتشر سازند. این همان چیزی است که از امامت و خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده شده و خداوند سبحان آن را در اهل بیت علیهم السلام منحصر کرده است.

پی‌نوشتها

(۱) تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ روح البیان، ج ۷، ص ۱۷۱؛ (۲) روح البیان، ج ۱، ص ۱۷۱؛ (۳) تاج العروس، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ذیل کلمه اهل (۴) لسان العرب، ج ۱، ص ۳۸؛ (۵) مفردات، ص ۲۹؛ (۶) منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱؛ (۷) منابع این سخن به هنگام بحث پیرامون استدلال به سیاق قرآن خواهد آمد. (۸) احزاب (۳۳) آیات ۲۷ - ۳۷؛ (۹) منابع این سخن به هنگام بحث از انحصار آیه در اهل کساء خواهد آمد. (۱۰) مائده (۵) آیه ۶؛ (۱۱) نساء (۴) آیه ۲۶؛ (۱۲) قیامت (۷۵) آیه ۵؛ (۱۳) توبه (۹) آیه ۵۵؛ (۱۴) همان، آیات ۳۱ - ۳۲؛ (۱۵) صف (۶۱) آیات ۷ - ۸؛ (۱۶) مفردات، ص ۳۰۵؛ (۱۷) امیر المؤمنین علیه السلام در مساله فدک خطاب به ابوبکر تاکید فرمود که این آیه متضمن شهادت خداوند گاری بر طهارت و پاکیزگی است. ر. ک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۱؛ الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۴؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۶ - ۱۵۷؛ (۱۸) منابع این حدیث در مباحث پایانی کتاب خواهد آمد. (۱۹) صحیفه سجاده، دعای ۴۷؛ (۲۰) ر. ک: آیه التطهیر فی احادیث الفریقین، ج ۱ و ۲؛ (۲۱) ینابیع الموده، ص ۱۰۹؛ (۲۲) ر. ک: متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۵۲؛ التبیان، ج ۸، ص ۳۰۸؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۳؛ تاویل الآیات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۶؛ الاصول العامه للفقہ المقارن، ص ۱۴۹ - ۱۵۰؛ (۲۳) در این باره در کتاب خود «الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، اواخر جلد سوم توضیح داده‌ایم که عصمت از سهو، اشتباه و نسیان نیز اختیاری است، تا چه رسد به عصمت از گناهان و زشتی‌ها. (۲۴) محمد (۴۷) آیه ۱۷؛ (۲۵) عنکبوت (۲۹) آیه ۶۹؛ (۲۶) کهف (۱۸) آیه ۴۹؛ (۲۷) انعام (۶) آیه ۱۵۱؛ (۲۸) اسراء (۱۷) آیه ۳۲؛ (۲۹) واقعه (۵۶) آیات ۷۷ - ۷۹.

فصل چهارم

ظهور سیاقی

توجیه خطاب در آیه تطهیر به اهل بیت که اهل کساء هستند، هیچ گونه مخالفتی با سیاق آیات ندارد و بدون کوچک‌ترین برخورد و یا شبهه‌ای با آن موافق و هماهنگ است. در توضیح این مطلب چند نکته را بیان می‌کنیم: (الف) وقتی سیاق و نظم می‌تواند دلیل و حجت باشد که بدانیم گوینده از آغاز تا پایان سخن در صدد بیان یک موضوع است تا بخشی از سخن وی قرینه بخش دیگر باشد. در این صورت اگر مطلبی آمد که با آن مخالفت داشت، مخالف با ظهور سیاقی بوده، موجب اخلاف به جنبه بلاغی و بیانی کلام خواهد بود. (ب) هرگاه معلوم شود که گوینده در صدد بیان یک موضوع واحد نیست، بلکه چند مساله متعدد و مختلف از نظر احکام و موضوع را برمی‌شمارد، هر چند تحت یک هدف کلی و جامع - مثل شریعت یا دین - قرار می‌گیرد، همین خود می‌تواند توجیه‌گر بیان او بوده، بین موضوعات گوناگون جمع و مسائل مختلف آن را به هم ربط دهد. این صورت بیان موضوعات مختلف نه مخالف با ظهور سیاقی است و نه موجب اخلاف به جنبه بلاغی و بیانی کلام، مگر این که متعرض مساله‌ای شود که تحت آن هدف کلی، عام و جامع داخل نمی‌شود. همان طور که روشن است در این صورت هم مغل به بلاغت کلام است و هم مخالف با ظهور سیاقی آن. (ج) وحدت سیاق، مستلزم وحدت موضوع و حکم نیست زیرا ممکن است، شیوه بیان ایجاب کند که گوینده بعضی از جنبه‌های دیگر مساله مورد نظر را هم، اگرچه از نظر طبیعت و ماهیت با آن اختلاف داشته باشد بیان کند. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «هیچ چیزی مانند قرآن از عقل و قیاس انسان، به دور نیست، چه اول یک آیه درباره چیزی است و آخر آن درباره چیز دیگر و سخن متصلی است که قابل تصرف به چندین وجه می‌باشد.» (۱). امام صادق علیه السلام فرمود: «ای جابر! همانا که قرآن باطنی دارد و باطن آن، ظاهری و هیچ چیزی مثل آن از عقل و قیاس مردم به دور نیست زیرا اول آیه درباره یک چیز، وسط آن درباره چیز دیگری و آخرش درباره چیز سوم می‌آید، در حالی که کلامی متصل و قابل تصرف به چندین وجه است.» (۲). آنچه جلب نظر می‌کند این است که مثالی که امامان علیهم السلام در این باره بیان فرموده‌اند همان آیه تطهیر است که فعلاً مورد بحث ماست. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «از عقل و قیاس مردمان چیزی دورتر از تفسیر قرآن نیست. چه اول آیه درباره یک چیز، وسط آن درباره چیزی و آخرش درباره چیز دیگری فرود می‌آید. سپس فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. پس فرمود: از پلیدی جاهلیت.» (۳). لیکن این بدان معنا نیست که یک وجه عام و کلی نباشد تا آن موضوعات گوناگون در آن داخل شوند. اینک و با توجه به مطالبی که پیش از این بیان کردیم روشن می‌شود که آیه تطهیر از نوع اول است زیرا این آیات برای مخاطب ساختن پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و از او می‌خواهد که به منظور حفظ بیت نبوی، بعضی اوامر و نواهی خداوندگار را به همسرانش برساند. از سوی دیگر می‌توان قسم دوم را هم بر این آیه تطبیق داد. این در صورتی است که بدانیم جامع عام و کلی که همان حفظ اهل بیت علیهم السلام است، صدور اوامر و نواهی‌یی را برای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله طلبیده است و کلام نیز متصل بوده سیاق و نظم واحدی دارد.

التفات و اعتراض

مقدمه

اگر بپذیریم که مخاطب در آیه تطهیر، پیامبر صلی الله علیه و آله و بیت نبوت و رسالت نبوده، بلکه از اول زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مخاطب بوده‌اند، باز هم موجب نمی‌شود که این آیه اختصاص به آنان داشته یا حتی شامل آنان هم باشد. چه دو راه دیگر هم هست که می‌توان برای رسیدن به این مطلب که آیه تطهیر مختص اصحاب کساء است پیمود. این دو راه نه به سیاق قرآن اخلاف وارد می‌آورد و نه مستلزم تکذیب رسول خدا صلی الله علیه و آله است که همواره اصرار داشت که زنان از مفاد آیه خارجند. این دو

راه عبارتند از :

۱. التفات

التفات یکی از شیوه‌های بیانی است که مردمان در مکالمات و مذاکرات خود بدان عمل می‌کنند و موجب زیبایی ، رونق و درخشندگی کلام می‌شود و فواید ارزشمندی هم دارد که شنونده را به کلام پیوند داده ، توجه و دقت وی را برمی‌انگیزد و موجب می‌شود که خود را برای شناخت موضوع جدید و شنیدن بیش‌تر آماده کند . قرآن مجید هم در موارد فراوانی ، حتی در فاتحه‌الکتاب ، چنان که گذشت ، از این شیوه استفاده کرده است . فلسفه التفات در این آیه این نکته است که تادیب زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از توابع زدودن پلیدی و آلودگی از اهل بیت و گرمی داشت آنان است تا به سبب آنان هیچ‌گونه عیب و ایرادی به اهل بیت نرسد . (۴) .

۲. اعتراض

می‌توانیم فرموده خداوند متعال : «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت . . . » را جمله معترضه برشماریم . البته این در صورتی است که ورود اعتراض در آخر کلام را درست و یا آیات سابق و لاحق را یک کلام یک‌پارچه بدانیم که جمله معترضه در میان آنها آمده تا به جنبه‌ها و علل حکم وارده اشاره کند . این جمله معترضه نه تنها معقول و قابل قبول است ، بلکه به واسطه حکمتی که دارد راجح و مطلوب و حتی ضروری هم هست . آن حکمت عبارتند از بیان این امر مهم و خطیر یعنی تعلق اراده الهی بر پاکیزه گرداندن اهل بیت و نیز بیان فرق بزرگ بین اهل بیت حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و همسران حضرت که شاید توهم شود آنان هم در عصمت و طهارت در حد اهل بیت نبوت هستند . جمله‌های معترضه در قرآن فراوان است . خداوند متعال می‌فرماید : فلما رای قمیصه قد من دبر قال انه من کید کن ان کیدکن عظیم یوسف اعرض عن هذا - واستغفر لی ذنبک . (۵) . و انه لقسم - لو تعلمون - عظیم . (۶) . واذ قال لقمان لابنه وهو یعظه یا بنی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم ووصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا . . . یابنی انها ان تک مثقال حبه من خردل . (۷) . در این جا جملات «یوسف اعرض عن هذا» و «لو تعلمون» و «وصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا» جمله‌های معترضه‌اند که امثال آن در قرآن اندک نیست . (۸) . حتی اگر بپذیریم که سیاق قرآن مؤید این مطلب است که مخاطب ، زنان پیامبرند باز دست برداشتن از ظهور سیاقی ، که ضعیف‌ترین ظهورهاست ، به‌خاطر وجود قرینه و بلکه قرینه‌های داخلی و خارجی زیاد بر خلاف آن ، هیچ محذوری پیش نمی‌آورد . وجود قرائنی در همین آیات و نیز وجود روایات متواتر صحیح و صریح فراوان دیگر اهل البیت را در افرادی جدای از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی در خصوص اهل کساء معین می‌کند و هیچ مخالفتی هم با اسلوب بیان و بلاغت کلام ندارد . ما پیوسته دیده‌ایم که افراد بلیغ در سخنان خود به چندین مطلب که در یک جا و با یک سیاق و نظم واحد می‌آورند اشاره می‌کنند . البته در صورتی که دارای یک جهت عام و کلی و جامع باشند . از قرائنی که گفته‌اند باید به موجب آن از ظهور سیاقی دست برداشت ، اختلاف ضمیرهای این آیه است . چه در «عنکم» و «یطهرکم ضمیر مذکر است ، در حالی که ضمائر پیش و پس در عبارات «وقرن فی بیوتکن» ، «لا تبرجن» ، «اقمن الصلاة» ، «آتین» ، «اطعن» و . . . همگی مؤنث است . (۹) . بعضی این را دلیل آن دانسته‌اند که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه اراده نشده‌اند . بعضی دیگر بر خلاف ادعای عکرمه و دیگران ، آن را دلیل بر عدم اختصاص آیه تطهیر به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده‌اند . (۱۰) .

مقدمه

کسانی که قائلند آیه تطهیر شامل زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هم می‌شود و خطاب این آیه به آنان اختصاص دارد، با چند دلیل به دفاع پرداخته‌اند.

۱. تغلیب

شرح

گفته‌اند: این تعبیر از باب تغلیب است، چه مذکر بر مؤنث غلبه کرده است. (۱۱) اما این استدلال بنا به دلایلی نا تمام است. الف) هنگامی می‌توان تغلیب را پذیرفت که محرز شود هیچ یک ازدو طرف در نظر گوینده خصوصیتی ندارد و او در شمول حکم، همگان را اراده کرده و از سوی دیگر قرینه‌ای هم بر خلاف آن وجود نداشته باشد، اما در مساله مورد بحث نه تنها برای ما محرز نشده که وی خواهان شمول حکم است، بلکه قراین و شواهد چندی مبنی بر تمایز بین دو طرف در دست داریم. در این باره روایات صحیح و صریحی که در انحصار اهل بیت در اصحاب کساء آوردیم و بخش عمده آن بر خروج زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از دایره شمول صراحت داشت کافی است. (۱۲) ب) علامه مجلسی در رد این استدلال می‌گوید: «خطاب زنان پیامبر صلی الله علیه و آله سرشار از سرزنش، عتاب و تهدید است، اما خطاب اهل بیت آراسته به انواع مهربانی، نوازش و مبالغه در اکرام و بزرگ داشت است. پس با دقت نظر تباین کامل بین این آیه و آیات پیش و پس از آن بر کسی پوشیده نمی‌ماند.» (۱۳) ج) ما بیان کردیم که اگر هم بپذیریم که مراد از بیت، همان خانه مسکونی است، باز اصل صدق عنوان «اهل بیت بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اشکال دارد. دانستید که منظور در این جا بیت رسالت و نبوت است و نه خانه مسکونی. اگر هم به فرض بپذیریم که منظور، خانه مسکونی است، خواهیم گفت: - هم‌چنان که از ملاحظه بعضی از روایت‌های حدیث کساء روشن می‌شود - منظور خصوص خانه‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، اهل کساء را در آن جمع کرد، آن جا که این آیه شریفه درباره آنان فرود آمد. بنابراین «ال در «البیت برای عهد خارجی است. با این توضیح راز این فرموده خداوند متعال روشن می‌شود که خطاب به زنان فرمود: «بیتکن، اما در این جا فقط به «اهل البیت تعبیر کرده است. پیش از این آمد که سیاق و نظم آیات هم با این مطلب هماهنگ است که مراد از اهل بیت، خصوص اصحاب کساء هستند و لذا نیازی به ادعای تغلیب و دیگر ادعاها نیست.

یک تذکر

آنچه در این جا از لحاظ پذیرش و رد مورد نظر است، تغلیب نسبت به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و انضمام و عدم انضمام آنان به اصحاب کساء است، اما غلبه مذکر بر مؤنث نسبت به خود آل عبا که فاطمه علیها السلام هم در میان آنان است، آن گونه که روایات متواتر بدان تصریح کرده، اشکالی ندارد و مورد نظر خداوند متعال بوده است.

۲. عمومیت لفظ «اهل البیت

وجه دیگری که در دفاع از نظریه خود مبنی بر این که آیه شریفه شامل زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هم می‌شود و نیز برای توجیه

اختلاف ضمائر از لحاظ مذکر و مؤنث بودن بیان کرده‌اند، این است که لفظ بیت، لفظی است عام و کلی که بر جمع اطلاق می‌شود. (۱۴) پاسخ این وجه چنین است: الف) بعضی از آنچه که در پاسخ وجه پیش بیان کردیم، در این جا هم می‌آید. ب) کلی بودن لفظ «بیت بر حسب مصطلح اهل علم نادرست است. ج) قرینه قطعی دلالت دارد که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، در آیه تطهیر مورد نظر خداوند متعال نبوده‌اند. د) این توجیه هم بی‌فایده است زیرا همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، ظاهراً منظور از بیت، خانه مسکونی نیست، بلکه مراد بیت نبوت و رسالت است. آنچه به همین مطلب اشاره دارد این که در این آیه، وقتی که خداوند متعال از خانه مسکونی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید، لفظ جمع آورده و به ایشان اضافه کرده است. و قرن فی بیوتکن، در خانه‌های تان بمانید. سپس فرمود: و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن، از آنچه در خانه‌های تان خوانده می‌شود پند گیرید. اما در آیه تطهیر لفظ «البیت را محلی به «الف و «لام عهد آورده‌است. اگر منظور، خانه مسکونی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، مناسب بود که هم چون موارد پیش و پس از آن، در این جا هم لفظ جمع آورده شود نه لفظ مفرد محلی به «الف و «لام عهد. اگر هم بپذیریم که منظور خانه مسکونی است، باید بگوییم که منظور همان خانه خاصی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل کساء را در آن جمع کرد و «الف و «لام «البیت هم برای عهد خارجی است نه خانه‌های زنان پیامبر صلی الله علیه و آله که در آیات پیش و پس از آن با لفظ «بیوتکن تعبیر فرمود. این وجه را می‌توان با بعضی از متون حدیث کساء تأیید کرد. طالبین به منابع آن مراجعه کنند. ممکن است گفته شود از این که خانه‌ها به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده و نه به خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله، استفاده می‌شود که در نسبت دادن آن به پیامبر صلی الله علیه و آله شرف بزرگی است و خداوند نمی‌خواهد که زنان حضرت رابه این شرف اختصاص دهد. گذشته از این، خداوند متعال اراده فرموده که تفاوت بین زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان اهل بیت حقیقی او را که اهل کساء هستند، ظاهر سازد تا مبدا احدی تصور کند که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان اونسبت به حضرت در یک مرتبه قرار دارند، بلکه اهل بیت او از خود اویند و به او منسوبند، اما زنان پیامبر صلی الله علیه و آله که خداوند حاضر نشده خانه‌ای را که آنان در آن سکونت دارند، به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دهد، این گونه نیستند.

۳. مذکر بودن لفظ اهل

آنان در توجیه دیگری می‌گویند: مذکر بودن ضمیر در «عنکم و «یطهرکم به اعتبار لفظ «اهل است. چه ضمیر با این کلمه به صورت مذکر می‌آید. خدای سبحان در گفتار دو فرشته به همسر ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: اتعجبین من امر الله رحمه الله وبرکاته علیکم اهل البیت (۱۵). و نیز در آیه دیگری آمده: قال لاهله: امکثو. (۱۶). در این آیه مبارکه گوینده، موسی علیه السلام و مخاطب همسر اوست. همین‌طور است آن جا که یک نفر به دوستش می‌گوید: کیف اهلك؟ [خانواده‌ات چطورند؟] و منظورش همسر اوست. او در پاسخ می‌گوید: هم‌بخیر [خوبند]. (۱۷). این توجیه نیز به چند دلیل نادرست است: الف) لفظ اهل، چنان که زمخشری در تفسیر آیه مبارکه «هذه القرية الظالم اهلها» (۱۸) تأکید کرده هم مذکر می‌شود و هم مؤنث. بنابراین بهتر آن بود که به تناسب سیاق آیات، ضمیر مؤنث آورده شود. ب) لفظ اهل در این آیه مفرد است، اگر معنای آن جمع بود، آیا بهتر این نبود که این مساله هم مراعات شود؟ پس چرا ضمیر جمع آورده و فرموده: «عنکم و «یطهرکم و جهت مفرد بودن را رعایت نکرده است تا ضمیر به صورت مفرد بدان برگردد؟ ج) کلمه «اهل آیه تطهیر تابع «عنکم است و تابع نمی‌تواند از جهت مذکر و یا مؤنث بودن در متبوع اثر کند. اما این که بگویند کلمه «عنکم هم تابع اهل دیگری است که از کلمه نساء منتزع شده مردود است؛ زیرا اگر این درست بود می‌بایست ضمائر پیشین این آیه نیز مذکر باشند و حال آن که همه مؤنثند. پس به چه دلیل در ذیل آیه از آن عدول کرده ضمیر مذکر آورده است؟ (۱۹). د) در آیه «رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت مقصود خصوص افراد ذکور است که مجموع اهل بیت ابراهیم هستند و داخل شدن زن در میان آنان از باب تغلیب و تجوز است. بنابراین قیاس با آن نابه‌جاست زیرا

احدی تغلیب با قرینه را انکار نکرده است. در مورد آیه «قال لاهله امکتوا» هم چنین است. چنان که در مورد گفتار آن مرد هم در پاسخ دوستش که پرسید: «کیف اهلک؟» و او پاسخ داد: «هم بخیر» چنین است، چرا که در این جا قرینه‌ای دال بر تعیین مراد وجود دارد و با وجود قرینه بی‌اشکال بوده جایی برای بحث و جدال نیست. ه) علاوه بر این، فرق است میان به کار بردن «اهل الرجل» و «اهل بیت الرجل». بنابراین اگر اطلاق اهل بر همسر صحیح باشد، لازم نمی‌آید که اطلاق اهل بیت بر همسر نیز صحیح باشد و در روایات گفته شد که پیامبر صلی الله علیه و آله نفی نفرمود که ام سلمه از اهل بیت باشد، بلکه او را از اهل خود قرار داد نه از اهل بیت خویش. و) از سوی دیگر دخول ساره در اهل بیت ابراهیم در آیه «رحمه الله وبرکاته علیکم اهل البیت از این جهت است که وی دختر عموی ابراهیم علیه السلام بود. (۲۰) بنابراین از حیث نسب، داخل در اهل بیت اوست نه از این جهت که همسر اوست. دست کم این مساله قابل تشکیک است.

تهاجم مقابل: مخالفت با سیاق آیات بی‌مورد است

بعضی با بیان دلالت سیاقی استدلال کرده‌اند که در آیه تطهیر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اراده شده‌اند. وی در اختلاف ضمایر موجود در این آیه شریفه هیچ محذوری نمی‌بیند. آن‌گاه می‌گوید: «بیان حال دیگران با جمله معترضه، بدون قرینه و یا رعایت نکته‌ای، و نیز بدون اعلام پایان کلام پیشین و یا شروع کلام جدید با وظیفه بلاغت که بالاترین هدف در کلام خداوند متعال است، مخالف می‌باشد. بنابراین سزاوار است که به پیراستگی آن از این مخالفت معتقد شد.» (۲۱). در پاسخ وی می‌گوییم: این سخن در حد خود درست است، اما روشن شده که در این جا مناسبت لازم موجود است و آن این که امر و نهی زنان به منظور حفظ بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و دور ساختن عیب از او و پنج تن آل عبا علیهم السلام و برای گرمی داشت و اکرام و اعتلای شان وی و بدین هدف بوده که مصلحت اسلام و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اقتضا کرده است. قرینه‌ای که موجب می‌شود از این ظهور دست برداریم، روایات صحیح و صریح پیشین و نیز قراین دیگری است که در مباحث بعدی خواهیم آورد. این گذشته از مطلبی است که پیش از این آوردیم و توضیح دادیم که مخالفتی با سیاق آیات ندارد. آن مطلب را در این جا تکرار نمی‌کنیم.

تطهیر و اراده زنان پیامبر صلی الله علیه و آله

اگر آن‌گونه که عموم دانشمندان و محققان معتقدند و روایات پیشین حدیث کساء تاکید کرده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشمول آیه تطهیر است و نیز فرض کنیم که از باب تغلیب و ادعای بعضی، خطاب در این آیه متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله هم هست. در این صورت مساله، مشکل‌تر خواهد شد زیرا اگر هر دو خطاب متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله و زنانش باشد، لازم می‌آید که او هم مامور به نشستن در خانه و عدم تبرج و از کسانی باشد که کيفرشان دو برابر است و خداوند به آنان دو بار پاداش می‌دهد. در حالی که فساد این مطلب آشکار بوده نیازی به توضیح ندارد، خصوصاً با ملاحظه این که ضمایر سابق و لاحق و ویژه زنان [مؤنث] است. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله مشمول دو خطاب نیست، گذشته از اختلاف سیاق، لازم می‌آید که خداوند متعال جماعتی را مورد خطاب قرار داده و آن‌گاه اسلوب خطاب را از اناث به ذکور تغییر داده باشد زیرا افراد مورد خطاب عوض شده‌اند. به علاوه، زدودن پلیدی و پاکیزه گردانیدن زنان به طور مستقیم است زیرا امثال اوامر و نواهی خداوند از سوی ایشان حاصل می‌شود، اما تطهیر پیامبر صلی الله علیه و آله به نحو دیگری، یعنی ثانیاً و بالعرض و به واسطه آن است که به سبب زنانش، عیبی بر او وارد نشود زیرا طهارت پیامبر صلی الله علیه و آله به واسطه عدم تبرج و نشستن در خانه و... که در آیه ذکر شده نیست تا بدان وسیله مستقیم طهارت حاصل آید. پس روشن می‌شود که در این صورت، تطهیر و زدودن پلیدی به دو نحو کاملاً مختلف به کار برده شده است. حتی اگر منظور طهارت پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مستقیم از پلیدی‌هایی باشد که به عنوان یک مرد با او

تناسب دارد، این هم مردود است زیرا چنین مطلبی در آیه بیان نشده است. پس استعمال تطهیر و زدودن پلیدی از زنان به وسیله مسائل مذکور در آیات و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله اموری که بیان نشده، چیزی نیست که کلام آن را تایید کند و یا بتوان آن را فهمید یا به احدی تفهیم کرد.

ترتیب قرآن و دلالت سیاقی

بعضی می‌کوشند در رد این عقیده که به موجب سیاق آیات، در آیه تطهیر، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مورد نظرند، چنین استدلال نمایند که قرآن به تدریج فرود آمده، اما به ترتیب نزول جمع‌آوری نشده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله جایی را که می‌باید آیات فرود آمده در آن قرار گیرد، معین می‌فرمود. مثلاً می‌گفت: این آیه را در فلان سوره قرار دهید و آن آیه را در فلان سوره. بنابراین آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس...» را هم در میان آیاتی قرار داده که زنانش مورد خطاب هستند تا دست‌خیانت تحریف و تصرف به قرآن نرسد زیرا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نمی‌کرد، وقتی که دیگران با نص صریح قرآن درباره مسائل مربوط به امامت، جایگاه و ویژگی‌های آن، یعنی عصمت و طهارت مواجه می‌شدند، خود را در برابر مشکلات بزرگی می‌دیدند. بر این اساس، سیاق آیات به هنگام تعارض با دلایل صحیح و صریح نمی‌تواند با آن برابری کند زیرا اطمینان نداریم که این آیه به هنگام نزول در همین سیاق نازل گردیده باشد. به همین دلیل اگر هم سیاق آیه مورد بحث بر گمان مخالفان دلالت داشته باشد، لازم است که دلالت سیاق را ترک کنیم و به حکم ادله قاطع و حجت‌های روشنی تسلیم شویم که بخشی از آنها را در این جا بیان کردیم و این نه با بلاغت قرآن مخالف است و نه به اعجاز آن خللی می‌رساند. (۲۲). ممکن است عثمان و یا دیگران به گمان این که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مورد نظرند و نیز به خاطر اجتهاد در ترتیب، آیه را در این جا قرار داده باشند. روشن است که در ترتیب مصاحف قرآن اختلافات فراوانی به وجود آمد تا این که سرانجام مردم در مصحف عثمان به توافق رسیدند. روایت کرده‌اند که وقتی قرآن را جمع‌آوری می‌کردند، یک آیه از سوره احزاب را گم کردند و آن را نزد خزیمه بن ثابت یافتند. (۲۳). ممکن است به منظور بعضی از مصالح و منافع دنیوی خود، آیه تطهیر را در سیاق خطاب به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده باشند. عدم ارتباط این آیه با داستان زنان از روایات به دست می‌آید و لذا در این باب تکیه بر نظم و ترتیب در نهایت بطلان است. (۲۴) آنچه این گفته را تایید می‌کند این است که آیه و قرن فی بیوتکن در صورتی که آیه تطهیر از میان جملات آن برداشته شود، بر انسجام و هماهنگی خود باقی می‌ماند و هیچ خللی به هماهنگی آن وارد نمی‌شود. (۲۵). ما نیز در این باره می‌گوییم: هر چند که در این نظر با آنان موافق هستیم که قرآن بر حسب نزول مرتب نشده است، اما سایر مطالبی را که بیان داشته‌اند، نمی‌توانیم بپذیریم زیرا: ۱. روایات دال بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله جای آیات را معین می‌کرد، دلالت ندارد که آن حضرت در اجرای یک آیه - چنان که در این جا است - تصرف نموده باشد زیرا آیه تطهیر جزئی از یک آیه است و نه یک آیه مستقل. آیا معقول است که پیامبر صلی الله علیه و آله جزء یک آیه را با جزء دیگری تلفیق کرده باشد؟! نه چنین مطلبی برای مان نقل شده و نه احدی ادعا کرده است. صرف احتمال هم کفایت نمی‌کند. ۲. احتمال آنان درباره این که ممکن است پس از پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن دچار تحریف شده باشد، احتمال نادرستی است زیرا در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوره‌ها و آیات قرآن به نام خود، نزد ده‌ها تن از اصحاب محفوظ و مکتوب بود. آن حضرت هم نویسندگانی را مامور کرده بود که تحت نظارت مستقیم خودش قرآن را می‌نوشتند و آن را حفظ و ضبط می‌کردند. ۳. اگر تصرف پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن به شکلی بود که موجب می‌گشت تا دلالت آیه بر معنای مورد نظر پوشیده شود، باید دانست که این تصرف نامعقول است زیرا همین کار، تحریف قرآن و نابودی حق بوده، مردمان را در مخالفت با آن معذور می‌سازد و حجت را بر ایشان، حتی پس از آمدن رسولان تمام نمی‌کند. اگر چنین پیامدی نداشته باشد، تصرف مذکور، بی‌فایده و غیر قابل توجیه بوده، مقصود مورد نظر در

صیانت قرآن از تحریف نادرست خواهد بود. در نتیجه همان اشکال بزرگ که مقتضی تحریف است به حال خود باقی می‌ماند. مگر این که گفته شود: بدون تردید این جزء آیه که به تطهیر اهل بیت علیهم السلام تصریح دارد، به طور مستقل در قضیه کساء نازل شده است. لیکن رسول اکرم صلی الله علیه وآله آن را به فرمان خداوند متعال و به منظور گرامیداشت آل عبا و تفهیم این مطلب به زنان خود و دیگران که زنانش در سطح این گروه پاکیزگان قرار ندارند، در میان آیاتی قرار داده است که همسران پیامبر صلی الله علیه وآله مخاطب آن هستند. ۴. اگر اختصاص آیه را به زنان پیامبر صلی الله علیه وآله بپذیریم، بدان معنا خواهد بود که رسول اکرم صلی الله علیه وآله در حدیث کساء تصریح نکند که آیه به آل عبا اختصاص دارد. در حالی که آن حضرت صلی الله علیه وآله در مواردی چند - ظاهراً - بر خروج زنان خویش از مفاد آیه شریفه اصرار کرده است. ۵. ما در کتاب خود حقائق هامه حول القرآن الکریم (۲۶) به صورت قاطع ثابت کرده‌ایم که قرآن از هر گونه تحریف یا تبدیل، توسط حاکمان پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مصون مانده است. در همین کتاب درباره ترتیب نزول و مباحث دیگر قرآنی سخن گفته‌ایم. کسانی که خواهان مطالب بیش‌تری در این باره هستند، بدان جا مراجعه کنند.

پی‌نوشتها

(۱) این مضمون در منابع زیر موجود است: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴۲ و ۱۵۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲؛ محاسن برقی، (ص ۳۰۰). ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱. (۳). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۰. (۴). ر. ک: نفحات اللاهوت، ص ۸۵؛ دلائل الصدق، ج ۲، ص ۷۲. (۵). یوسف (۱۲) آیات ۲۸ - ۲۹. (۶). واقعه (۵۶) آیه ۷۶. (۷). لقمان (۳۱) آیه ۱۳ - ۱۶. (۸). ر. ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۴؛ الکلمة الغراء فی تفصیل الزهراء، ص ۲۱۳ - ۲۱۴؛ نهج الحق و کشف الصدق (پاورقی)، ص ۱۷۴. (۹ و ۱۰). ر. ک: التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۳، ص ۱۳۷؛ الکلمة الغراء فی تفصیل الزهراء، ص ۲۱۳ - ۲۱۴؛ التبیان، ج ۸، ص ۳۸؛ المواهب اللدنیه، ج ۲، ص ۱۲۳؛ نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۷۴؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۴؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۸۵؛ نوادر الاصول، ص ۲۶۶؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۶۶؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۰؛ الاصول العامة للفقہ المقارن، ص ۱۵۸؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱؛ ینابیع الموده، ص ۲۹۴. (۱۱). ر. ک: تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۵۰؛ التبیان، ج ۸، ص ۳۰۸ - ۳۰۹؛ غرائب القرآن، ج ۲۲، ص ۱۰؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۳؛ فضل بن روزبهان در دلائل الصدق، ج ۲، ص ۶۴. (۱۲). التبیان، ج ۸، ص ۳۰۸ - ۳۰۹. (۱۳). بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۵. (۱۴). ر. ک: نظریه الامامه، ص ۱۸۲. (۱۵). نساء (۴) آیه الانثی عشریه ص ۱۵۱. (۱۶). هود (۱۱) آیه ۷۳. (۱۷). ر. ک: قصص (۲۸) آیه ۲۹. (۱۸). ر. ک: فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹؛ نوادر الاصول، ص ۲۶۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۳؛ مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۱۵۰؛ نظریه الامامه، ص ۱۸۲. (۱۹). نساء (۴) آیه ۷۵؛ الکشاف، ج ۱، ص ۵۳۵. (۲۰). جوامع الجامع، ص ۳۷۲. (۲۱). قصص الانبیاء، ص ۱۰۰. (۲۲). مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۱۴۹. (۲۳). ر. ک: الکلمة الغراء فی تفصیل الزهراء، ص ۲۱۳ - ۲۱۴؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۸۵؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۲؛ الاصول العامة للفقہ المقارن، ص ۱۵۸. (۲۴). ر. ک: احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۷۰؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۴؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۲؛ اما وی آن را به طور مطلق بیان کرده است. (۲۵). بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۴. (۲۶). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۲. این کتاب با مشخصات زیر ترجمه و منتشر شده است: پژوهشی نو درباره قرآن کریم، ترجمه محمد سپهری، تهران، نشر هماهنگ، ۱۳۷۴.

دلالت و استدلال

به منظور تکمیل بحث مطالبی را برمی‌شماریم که در غنی ساختن اندیشه و گردآوری عناصری مفید است که بدان قدرت، استواری و رسوخ بیش‌تری می‌دهد و بر زیبایی آن می‌افزاید. این کار وقتی ضرورت بیش‌تری می‌یابد که نادیده انگاشتن آن موجب توجه خواننده و برانگیختن این احساس در وی شود که بحث ناتمام و ناقص است و چه بسا همین امر موجب شود که وثوق خویش را بدان از دست داده و در اعتماد بدان دچار شک و تردید شود. به علاوه، این کار، لازمه امانت علمی است و وظیفه شرعی و وجدانی هم بدان فرمان می‌دهد.

زمان نزول

گاهی گفته می‌شود روایات پیشین که دلالت می‌کرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ماه‌ها و در بعضی تا زمان وفات، هر روز یا به هنگام هر نماز به در خانه فاطمه علیها السلام می‌آمد و می‌گفت: نماز! نماز! «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس بر تاخر داستان کساء و در نتیجه تاخر نزول آیه تطهیر به اواخر زندگانی آن حضرت دلالت دارد، در حالی که می‌دانیم آیات سوره احزاب در خطاب به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله سال‌ها پیش از آن فرود آمد و آن هنگامی است که عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست اموالی کرد و در این موقع بود که آیه تخییر - که اولین آیه از این آیات است - فرود آمد. ما در پاسخ این سخن می‌گوییم: هر چند این گفته احتمال تاخیر نزول آیه را قوی می‌سازد، اما استدلال، اعتماد بدان کفایت نمی‌کند. آنچه شکی در آن نداریم، این است که حدیث کساء مدتی پس از ولادت حسن و حسین علیهما السلام بود. پس از ملاحظه انسجام آیات با آیه تطهیر و ملاحظه این که آیه تطهیر جزئی از یک آیه است و نیز ملاحظه این مطلب که حدیث کساء که به طور قاطع، ثابت و صحیح دلالت دارد که بخش‌های تطهیر، جدای از بقیه بخش‌های آیه - که این آیه هم جزئی از آن است - فرود آمده و آن‌گاه با ملاحظه روایاتی که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله چهل صبح به در خانه علی می‌آمد و پس از وارد شدن بر فاطمه می‌فرمود: «السلام عیکم اهل البیت و رحمۃ الله وبرکاته، نماز! خدای شما را رحمت کند، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.» (۱). آری، با ملاحظه همه اینها، اطمینان پیدا می‌کنیم که آیه تطهیر در اوایل هجرت فرود آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بر آن عده از اهل بیت که موجود بودند منطبق می‌کرد. سپس که حسن و حسین علیهما السلام به دنیا آمدند، آنان را زیر پارچه (کساء) جمع می‌کرد و این آیه را می‌خواند. ظاهراً این کار پیامبر صلی الله علیه و آله بارها تکرار شده است. امکان دارد که این آیه چند بار که اولین آن در اوایل هجرت بود نازل شده باشد. سپس هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله خاندان خود را زیر پارچه جمع کرد، بار دیگر فرود آمده و جبرئیل آن را به حضرت ابلاغ کرده باشد. شاید این کار هم تکرار شده باشد که جبرئیل در هر مورد این آیه را می‌آورد و به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می‌داد که آن را تلاوت کند، هدف آن بوده که اهل بیت مورد نظر را آن‌چنان بشناساند که هیچ گونه عذری برای احدی باقی نماند. شاید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم آمدن به خانه فاطمه را به هنگام هر نماز یا هر صبحگاه تکرار کرده و هر بار مدتی ادامه داده و باز دوباره بدان پرداخته تا این که از دنیا رفت. هدف از این کار این بود که هر گونه اشکالی را برطرف نماید و هر گونه شبهه‌ای را دور سازد. در اثر همین امر است که می‌بینیم آن‌مردی هم که به انحراف از علی و خاندانش معروف است، ناچار گردیده به صحت این حدیث که مفسران و دیگر دانشمندان بر صحت آن اجماع دارند اعتراف نماید.

آیه، زنان را از مدلول خود خارج می‌کند

یکی از دانشمندان می گوید: آیا مراد از زدودن پلیدی از اهل بیت، دور ساختن پلیدی یا برداشتن آن است؟ اگر فرض اول باشد، در این صورت تمام زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از حکم آیه خارج هستند زیرا اگر همه نباشند دست کم بیش تر آنان پیش از اسلام در پلیدی بوده اند. و اگر فرض دوم باشد، چاره‌ای نداریم جز این که بگوییم: پیامبر صلی الله علیه و آله از حکم این آیه خارج است زیرا به اتفاق قاطبه امت اسلامی، هیچ گونه پلیدی‌یی چه پیش از بعثت و چه پس از آن در حضرت نبوده است. در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اتفاق همه مسلمانان و به طور قطع در حکم آن داخل است. بنابراین نمی توان گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حکم آن بیرون است. پس فرض اول ثابت و فرض دوم منتفی گشت و به طور قطع زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از حکم بیرون شدند. (۲). مناسب بود که این نویسنده این را هم بیفزاید که به گفته ابن عباس (۳) بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، مثل عایشه پس از نزول آیه چنان کینه علی را به دل داشت و آن چنان او را دشمن می داشت که هرگز حاضر نبود از علی به نیکی یاد کند و حال آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله همگان را به طور قاطع، از بغض و کینه علی علیه السلام نهی فرموده بود. هم چنان که بر آن حضرت که امام زمان او بود و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره وی فرموده بود: جنگ با تو، جنگ با من است، (۴) خروج کرد و در اثر آن هزاران نفر از مسلمانان بی گناه کشته شدند و نیز با فرمان خداوند سبحان هم مخالفت کرد که دستور داده بود از خانه خود بیرون نرود. این جدای از هم رای شدن او حفصه بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله بود. خداوند آن دو را فرمان داد که از این کار خود توبه کنند و این گونه خطاب به آنان فرمود: ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبكما. (۵). و آن گاه زن نوح و زن لوط را برای شان مثال زد. همه اینها نشان می دهد که او مورد نظر آیه نبوده، چرا که اگر چنین بود خودش را از وقوع در این لغزش ها و مهالک نگه می داشت.

فلسفه رفتن زیر پارچه

امام عبد الحسین شرف الدین رحمه الله می گوید: «... آن گاه پارچه را روی خود و آنان کشید تا از دیگران مشخص شوند و هنگامی که از میان همه اهل خانه تنها اینان زیر عبا رفتند و از سایر امت مشخص و جدا شدند، آیه را به آنان ابلاغ کرد تا دیگری از اصحاب یا خاندان وی طمع مشارکت با آنان را در این حکم ننماید. در این هنگام که این پنج تن از دیگران جدا شده بودند، آنان را مخاطب قرار داد و فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا...» (۶). این گفته مرحوم شرف الدین کلام حق است که نه راه گریزی از آن هست و نه چاره‌ای جز پذیرش آن. اما سخن دهلوی معروف به تعصب کور در مخالفت با حق و صواب درست نیست که مطلب را وارونه کرده و کوشیده آن را مشوه و دگرگون سازد. آن جا که می گوید: «وقتی تخصیص به کساء دال بر این است که این افراد به حکم آیه اختصاص دارند، این تخصیص [به کساء] را فایده آشکار دیگری نباشد، اما این فایده در این جا عبارتند از دفع این گمان که این اشخاص از اهل بیت نیستند زیرا مخاطب در این آیه فقط زنان پیامبرند.» (۷). از دیدگاه ما این سخن نادرست است زیرا: ۱. در فصل دوم همین بخش دانستیم که پیامبر صلی الله علیه و آله ام سلمه، عایشه و زینب را از این که جزء اهل بیت باشند، خارج کرد. ۲. دانستیم که صدق عبارت اهل البیت بر زنان واضح نیست و بلکه بعضی از پیشوایان لغت و نیز زید بن ارقم آن را انکار کرده اند. این مطلب از پرسش بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هم استفاده می شود که در این باره از آن حضرت سؤال کردند. ۳. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله تاکید داشت که فقط اهل کساء را در اهل بیت خود داخل کند، اما عباس، عقیل و فرزندان آن دو و نیز دیگر نزدیکان خود را وارد نکرد؟ ۴. همان گونه که به طور مشروح در فصل های گذشته بیان داشتیم این مطلب که در آیه تطهیر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مورد نظر و مخاطب بوده اند با سیاق آیات تناسب ندارد. این مطلب و دیگر مطالبی که بیان داشتیم و در مباحث بعد خواهیم آورد، به صورت قاطع بیان می دارد که سخن دهلوی چیزی جز مکابره‌ای شکست خورده و مذبوحانه نبوده بر یک اساس علمی صحیح مستند نمی باشد، پس سخن برتر

و بهتر همان گفته امام شرف الدین است .

اگر آیه درباره زنان بود

آنچه این مساله را روشن می‌سازد روایتی است از امام صادق علیه السلام که فرمود : «اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت می‌کرد و نمی‌فرمود که اهل بیتش چه کسانی هستند ، هر آینه آل عباس ، آل عقیل ، آل فلان و آل فلان ادعا می‌کردند که ما اهل بیت او هستیم ، اما خداوند در تصدیق پیامبرش این آیه را در کتابش نازل فرمود : «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت . . . » . (۸) . علامه‌ای جلیل القدر داستانی را برایم بیان کرد که برای علامه امینی صاحب الغدیر پیش آمده بود . خلاصه داستان چنین است : «علامه امینی بایکی از دانشمندان اهل سنت اجتماع کرده بود . آن عالم سنی درباره آیه تطهیر از وی پرسید که درباره چه کسانی نازل شده است ؟ آیا درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و یا درباره کسانی دیگر ؟ علامه امینی پاسخ وی را با پرسشی داد که مفاد آن چنین است : آیا به نظر شما ، اگر آیه تطهیر درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده آنان را اندک نصیبی از آن بود ، ام المؤمنین عایشه این امر را رهامی کرد و آن را بر پیشانی شترش (عسکر) که در جنگ جمل بر آن سوار شد و مردمان را برای جنگ بر ضد علی علیه السلام تشویق می‌کرد نمی‌نوشت ؟ ! آن دانشمند پاسخ مثبت داد . « خدای پیامرزد علامه امینی را و آن دانشمند منصف را پاداش نیکو دهد . چه عایشه نیاز شدیدی به این احتجاجات داشت ، خصوصاً در مقابل برادر و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و کسی که با حق است و حق با او ، و هر آن‌جا که او بچرخد حق همراه او می‌چرخد . آنچه در این جا جلب نظر می‌کند این که چند تن از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح کرده‌اند که این آیه درباره اصحاب کساء فرود آمده و حتی به اخراج تنی چند از زنان حضرت از دایره شمول حکم تصریح کرده‌اند و احدی از آنان ادعا نکرده که به طور مشخص او و یا سایر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مفاد آیه و یا در حدیث کساء داخل هستند .

ام سلمه در مقابله با تهاجم تبلیغاتی

هنگامی که شهر بن حوشب به ام سلمه خبر داد که اختاپوس اموی و کینه‌توزان دشمن علی و خاندان او علیه السلام فعالیت گسترده‌ای را بر ضد آنان شروع کرده‌اند ، این بانوی گرامی با ایمان و اخلاص تمام به دفاع از حق پرداخت و تایید کرد که علی و اهل بیت علیهم السلام در مفاد آیه تطهیر داخل و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از مفاد آن خارجند ، در حالی که به نظر بعضی این گفته‌اش باعث کسر شان و کاهش احترام وی نزد دیگران است ، اما او کسی نبود که به این احکام ستمگرانه و ناشی از نفوس شرور ، کینه‌توز و بیمار اعتنا کند . شهر بن حوشب به او گفت : ام المؤمنین ! مردمانی نزد ما درباره این آیه چیزهایی می‌گویند ؟ ام سلمه گفت : چه می‌گویند ؟ - این آیه را بیان می‌کنند که «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» بعضی می‌گویند : درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و بعضی می‌گویند : درباره اهل بیتش . - شهر بن حوشب ! به خدای سوگند ! این آیه در این خانه من و در این سجده گاهم فرود آمد . روزی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با من در این سجده گاه و این جانمازم نشست . . . آن گاه ام سلمه حدیث کساء و نزول آیه تطهیر را بیان داشت و متذکر شد که از پیامبر صلی الله علیه و آله در خواست کرد که او همسرش را با آنان داخل کند ، اما پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : ام سلمه ! تو خوب هستی . (۹) .

جبر الهی عذر بدتر از گناه

بیهقی و دیگران روایت کرده‌اند : از عایشه درباره امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب - رضی الله عنه - سؤال شد . او پاسخ داد : میل نداشتم که درباره‌اش چیزی بگویم . او محبوب‌ترین مردمان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود . دیدم که رسول خدا صلی الله علیه

وآله عباى خود را بر سر علی، فاطمه، حسن و حسین کشید و گفت: اینان اهل بیت من هستند. خدایا! پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را پاکیزه گردان. به او گفتند: پس چرا به جنگ او رفتی؟ پاسخ داد: من پشیمان هستم. آن کار مقدر شده بود. (۱۰). ام المؤمنین با جبر الهی سرزنش را از خود دور می‌سازد و به گمان خود توانسته بدین وسیله خویشتن را تبرئه یا دست کم تا حد زیادی از گناه خویش بکاهد. بسیاری از افراد در مسائلی که نتوانسته‌اند برایش توجیه معقول و قابل قبولی دست و پا کنند، به جبر الهی استدلال نموده و بدین وسیله کار خود را به خداوند سبحان حواله داده و تهمت را مستقیماً به ذات حق متوجه ساخته‌اند. عقیده جبر از بقایای عقیده اهل کتاب است که کتاب‌های آنان بدان تصریح دارد. در تورات به صورت کاملاً آشکار و در تلمود و انجیل هم آمده است. (۱۱). خداوند سبحان این عقیده را از یهود حکایت کرده می‌فرماید: وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ (۱۲؛) یهودیان گفتند: دست خدا بسته است، این گفتار دروغ است، دست آنها بسته شده به لعن خدا گرفتار گردیدند، بلکه دو دست خدا [دست قدرت و رحمت او] گشاده است و هرگونه بخواهد انفاق می‌کند. آن گاه این اعتقاد را از مشرکان هم حکایت می‌کند: سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ (۱۳؛). آنان که شرک آوردند خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم (بدین گفتار جاهلانه جبریان) پیشینیان آنان تکذیب رسل کردند. پس از آن هم به رغم مبارزه جدی اسلام با این عقیده و تلاش‌های ستودنی، این دین جاودانی در جهت ریشه کن کردن آن از عقل و اندیشه انسان عرب که مغلوب اهل کتاب و متأثر از رسوبات شرک بود، هم‌چنان بر تفکرو اندیشه بسیاری از مردمانی که به اسلام گراییدند، حاکم ماند. اما این کار ساده و آسان نبود. این عقیده به حیات خود ادامه داد و در موضع‌گیری‌ها و تصریحات، بسیاری از آنان آشکار گشت، حتی نزد کسانی هم که سهمی در حکومت و سلطنت داشتند و بلکه نزد بالاترین رده رهبری که زمام حکومت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را به دست گرفته بودند، ظهور یافت. به علاوه این عقیده در بسیاری از مواضع و سخنان خلفای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به استثنای علی علیه السلام و آن گاه در سخنان معاویه، عایشه، خالد بن ولید، عمر بن سعد، منصور و افراد بسیار دیگری آشکار شد که با مراجعه به متون تاریخی روشن می‌شود. این عقیده همان کلید جادویی بود که به وسیله آن رمزها باز و گنج‌ها گشوده و تمامی اعتراضات دفع و کلیه نقاط نفوذ بسته می‌شد. همین عقیده بود که عثمان، تمسک خویش به حکومت را توجیه کرد تا این که کشته شد. عایشه هم خروج خود را برای جنگ با امیر المؤمنین علی علیه السلام، و معاویه در بیعت برای فرزند شراب‌خوار و فاجرش برای خلافت‌بدان احتجاج کرد. عمر بن سعد هم برای کشتن امام حسین علیه السلام سرور جوانان اهل بهشت و ارتکاب فاجعه کربلا بدان استدلال کرد. خالد بن ولید هم در قتل مالک بن نویره و یاران مسلمانانش بدان احتجاج نمود. همین عقیده بود که معاویه و منصور عباسی، بازداشتن مردمان از رسیدن به حقوق خود از بیت المال را بدان توجیه کردند. موارد فراوان دیگری هم هست که ما در این مختصر مجال برشمردن و تتبع آن را نداریم و با مراجعه به منابع موجود در پاورقی معلوم می‌شود. کار به همین جا ختم نشد، بلکه احادیث فراوانی هم در تایید این عقیده و تاکید، ترویج و نشر آن از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ساخته شد. با مراجعه به منابع، گوشه‌ای از آنچه بیان کردیم معلوم می‌شود. (۱۴). امیر المؤمنین علی علیه السلام با این عقاید فاسد وارداتی مبارزه کرد و در مقابل آن ایستاد. خطبه‌ها و سخنان آن حضرت سرشار از مطالبی است که بر تباهی و فساد این عقیده دلالت می‌کند. شهرت این اقدام علی علیه السلام و این که او پرچم‌دار این مبارزه بود، ما را از بیان شواهد فراوان آن بی‌نیاز می‌گرداند.

پی‌نوشتها

(۱) منابع این روایت را در فصل دوم همین بخش ملاحظه کنید. (۲) جوامع الجامع، ص ۳۷۲ (پاورقی). (۳) الطبقات الکبری، ج ۲،

ص ۲۳۲؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۳۴ و ۲۲۸؛ الجمل، ص ۸۲ - ۸۳؛ انسان‌الاشراف، ص ۵۴۴ و ۵۴۵ نیز ر. ک: ارشاد مفید، ص ۱۰۷ و کتاب‌های گوناگونی که از نماز ابوبکر در بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله بحث کرده‌اند. (۴) ینابیع الموده، ص ۵۵ و ۱۳۰؛ مناقب خوارزمی، ص ۷۶. (۵) تحریم (۶۶) آیه ۴. (۶) الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۲۰۵؛ الاصول العامة للفقہ المقارن، ص ۱۵۶. (۷) مختصر التحفة الاثنی عشریه، ص ۱۵۲. (۸) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۷ و ر. ک: تفسیر فرات، ص ۱۱۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۱. (۹) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۷۲ - ۷۳. (۱۰) المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۴۷۱ و ر. ک: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۸ - ۳۹؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۶؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۲. (۱۱) ذکر موارد آن موجب طولانی شدن بحث و خروج از موضوع می‌گردد. خواننده گرامی به منابع آن مراجعه کند. (۱۲) مائده (۵) آیه ۶۴. (۱۳) انعام (۶) آیه ۱۴۸. (۱۴) آنچه گذشت در منابع مختلف پراکنده است. کسانی که می‌خواهند بدان آگاهی یابند بعضی از آن را می‌توانند در این منابع پیدا کنند: تاویل مختلف الحدیث، ص ۵ - ۶، ۲۹، ۴۵، ۴۸، ۸۲، ۸۳، ۱۲۸ و ۲۳۵، ۲۳۶؛ الهدی الی دین‌المصطفی، ج ۲، ص ۱۶۲ و ۲۷۱؛ المصنف، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۲۲ و ج ۶، ص ۳۵۶؛ حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۱۲، ۹۴ - ۹۵ و ۲۳۰ و ج ۳، ص ۴۸۷، ۴۹۲، ۵۰۱ و ۵۲۹.

بخش دوم: نقد و بررسی

فصل اول

توجیهات نادرست

دلیل ضعیف

از دو زاویه به دلیل ضعیف نگریسته می‌شود: ۱. منشا ۲. اثر می‌کشیم این دو زاویه را توضیح دهیم: ۱. ضعف دلیل از جهت منشا: گاهی اوقات سبب ضعف دلیل، قصور و یا تقصیر استدلال کننده است و آن هنگامی است که وی در علم، کم مایه بوده و یا از محدودیت یا قصور در فهم و یا از تتبع اندک در مسائلی که نیاز به پژوهش و تتبع دارد رنج می‌برد. گاهی اوقات هم این ضعف ناشی از سوء نیت و بدی طینت است و آن هنگامی است که می‌خواهد مخالفان فکری خود را به عنوان کسانی مطرح کند که به هر علف هرز و به هر آنچه که از تار عنکبوت سست تر است چنگ می‌زنند. از این جهت، از روی مکر و نیرنگ و بی‌انصافی و ستم پیشگی علیه آنان به دلایلی بیهوده واهی استدلال می‌کند. ممکن است هدف وی از این استدلال و تعلیلی که برای مخالفان خود ردیف می‌کند این باشد که آنان را به چیزی ملتزم کند که بدان ملتزم نیستند و آن رانمی‌پذیرند و با اصول تفکرات و عقاید آنان تناسب ندارد. ۲. ضعف دلیل از جهت اثر: این ضعف هنگامی است که استدلال ضعیف و سخیف سبب می‌شود تا انسان غافل، اطمینان خویش را به پایه‌های علمی خود از دست داده آن را به کناری نهد و به دنبال جایگزینی برای آن برآید. این جاست که به گمراهی و سرگردانی دچار می‌شود و آنان که در کمین او هستند به عنوان نجات دهنده و رهایی بخش به سراغش آمده او را به تاریکی‌های خود وارد و در دریای ترهات و نادانی‌های خویش غرق و با مطالب گمراه کننده و سخنان بی‌پایه او را نابود می‌سازند. او را دیگر راه رهایی از این منجلا ب نباشد و نداند که چگونه و کی خوشتن را از آن خلاص کند. از این رو لازم است که دست به کار شده در جست و جوی حق و نابودی و رسوایی باطل برآید تا خداوند حق را با کلمات خود پایدار سازد. بل نقدف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق ولکم الویل مما تصفون (۱۶). بلکه ما همیشه حق را بر باطل غالب و پیروز می‌گردانیم تا باطل را محو و نابود سازد. وای بر شما مردم جاهل که خدا را به وصف کار باطل و بازیچه متصف می‌گردانید. در این جا به بیان

نمونه‌هایی چند از استدلال‌های ضعیفی می‌پردازیم که دانشمندان آزاده ما به آنها توجه و التفاتی نکرده‌اند. چون هدف این ادله رami دانستند.

الف) قرابت

بعضی دخول علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را در اهل بیت از جهت قرابت آنان با پیامبر صلی الله علیه وآله و ارتباط نسبی با وی تعلیل کرده‌اند. آن گاه روایات پیشین را - که تصریح دارد اینان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله و سبب نزول آیه تطهیرند - مؤید این استدلال خویش قرار داده‌اند. (۲) در رد این استدلال می‌گوییم: ۱. اگر قرابت نسبی علت آن بود، می‌بایست پیامبر صلی الله علیه وآله عمویش عباس را با آنان وارد می‌کرد زیرا عمو از پسر عمو - که علی علیه السلام باشد نزدیک‌تر است. هم‌چنین عقیل و فرزندان عباس و جعفر هم در رابت با علی علیه السلام در یک‌رتبه‌اند. پس چرا فقط علی علیه السلام را داخل کرد نه آنان را؟ ۲. اگر قرابت نسبی معیار بود باید فاسقان و مشرکانی هم که به هاشم‌نسبت می‌برند، از اهل بیت باشند؟! در حالی که بعضی از ایشان تا زمان فتح مکه اسلام نیاورده بودند، مانند عتبّه و معتب پسران ابولهب.

ب) معاشرت

بعضی دخول علی علیه السلام در اهل کساء را به خاطر معاشرت وی با فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه وآله و ملازمت و معاشرت با خود آن حضرت صلی الله علیه وآله دانسته‌اند. (۳) پاسخ استدلال وی این است: ۱. ما نمی‌دانیم که از کی صرف معاشرت سبب استحقاق این نشان بزرگ گردیده که بالاترین آرزوها و هایت بلندپروازی‌هاست. ۲. روایاتی که در فصل پیش آوردیم بر خروج زنان پیامبر صلی الله علیه وآله تصریح دارد، با این که معاشرت آنان با پیامبر صلی الله علیه وآله و حضور دائمی آنان در خانه‌اش چیزی است که احدی در آن تردید ندارد. از سوی دیگر در قرآن آمده: نوادی نوح ربه فقال رب ان ابني من اهلي وان وعدك الحق وانت احکم الحاکمین قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح (۴). نوح به درگاه خدا عرض کرد: بار پروردگارا! فرزند من از اهل بیت من است و وعده تو هم حتمی است که تو قادرترین حکمرمایانی، خدا به نوح خطاب کرد که فرزند تو هرگز از اهل تو نیست، او را عملی بسیار ناشایسته است. در حقیقت هدف از طرح ادعاهایی از قبیل: قرابت و معاشرت، برای بازداشتن انظار از حقیقت امتیاز این برگزیدگان بر دیگراندر فضایل و خصال نیک و در تمام خوبی‌ها و زیبایی‌هاست.

ج) استعمال کلمه اهل البیت

ابن حجر هیثمی پیرامون این کلمه می‌گوید: «اهل بیت دو استعمال دارد: یک استعمال به معنای اعم که گاهی اوقات شامل تمام افراد خاندان می‌شود و گاهی اوقات شامل زنان و گاهی اوقات هم شامل افرادی است که در محبت و ولایت وی صادق هستند. استعمال دیگر به معنای اخص و آنان کسانی هستند که در خبر مسلم نام برده شده‌اند.» (۵) مقصود از کسانی که در خبر مسلم آمده همان اصحاب کساء است. در این باره می‌گوییم: این مطلب جای تامل دارد زیرا: ۱. صحت استعمال اهل بیت برای زنان، جز با نوعی مجاز گویی و مسامحه معلوم نشده است. پیش از این بیان کردیم که گروهی از دانشمندان لغت این استعمال را انکار و یا در آن تشکیک کرده‌اند. ۲. وجود چند استعمال برای یک لفظ، در این جا برای ما اهمیت ندارد و بلکه صحت یا عدم صحت استعمال اهل بیت برای زنان پیامبر صلی الله علیه وآله هم برای ما مهم نیست. آنچه اهمیت دارد این است که مشخص شود منظور از این لفظ در خصوص آیه تطهیر چیست؟ گفتیم: رسول اکرم صلی الله علیه وآله که از هر کس به اهداف و معانی قرآن آگاه‌تر است

آن را مشخص و معین فرموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله توضیح داده است که منظور خصوص اهل کساء هستند و تصریح نموده که دیگران و خصوصاً همسرانش از دایره شمول آن خارج می‌باشند. پیامبر صلی الله علیه و آله تأیید کرده که آنان از اهل اویند و نه از اهل بیتش. ۳. آنچه که درباره سؤال ام سلمه و دیگران گذشت که از حضرت صلی الله علیه و آله پرسید آیا او هم از اهل بیت است، بر عدم صحت استعمال این لفظ بر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد و گرنه پرسش آنان که اهل زبان بودند چه معنایی داشت؟ وائله روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌گفت: فاطمه! تو اولین کسی هستی که از اهل بیت به من می‌پیوندد و زینب اولین فرد از همسرانم است که به من ملحق می‌شود. (۶). این تفصیل بین دو لفظ، دال بر فرق موجود بین دو تعبیر است. ۴. سخن بعضی پیرامون مسأله‌ای دور می‌زند که آن را مسلم گرفته‌اند و آن این که منظور از بیت در عبارت اهل البیت، خانه مسکونی ساخته شده از سنگ و خاک است و «الف و لام هم» «الف و لام جنس و یا خانه نسبی» در حالی که اظهر و ارجح این است که مراد از بیت، بیت نبوت و رسالت باشد، با این احتمال که «الف و لام»، «الف و لام عهد خارجی باشد و در نتیجه منظور خصوص خانه‌ای باشد که اهل کساء در آن اجتماع کردند. روشن است که بنا بر احتمال ارجح و اقوی برای آن که یک انسان بتواند جزء بیت نبوت گردد منوط است به حصول کمال اهلیت و استعداد برای نیل به این مقام عالی. بنابراین ابولهب نمی‌تواند از بیت نبوت باشد و همین طور دوفرنزدش عتبه و معتب که پس از نزول آیه تطهیر به اسلام گراییدند. خداوند متعال آنانی را که به کمالات لازم جهت نیل به این مقام رسیده‌اند می‌شناسد و آنان را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی و آن حضرت هم آنان را از طریق حدیث کساء و دیگر متونی که از او به ما رسیده برایمان معین می‌کند.

(د) توجیه نادرست

ملاحظه دیگری که یکی از نویسندگان در این جا ثبت کرده این است که حدیث ام سلمه و ابوسعید با این حقیقت تصادم دارد که آیه تطهیر، یک آیه مستقل نیست، بلکه بخشی از یک آیه است. پس چگونه یک جزء آیه می‌تواند در یک امر و مناسبت نازل شود و جزء دوم آن ناظر به آن مناسبت نباشد و متعرض آن مسأله نشود...؟ حق این است که گفته شود این شمول (شمولیت اهل کساء) یا حصر، با استناد به این جمله قرآنی و سیاق و شرایط نزول آن درست نیست. (۷). آنچه کلام او را توجیه می‌کند احادیث منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله است که اگر صحیح باشد، قصد تعمیم مدلول این جمله قرآنی را دارد تا افزون بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله چهار تن پاکیزه: علی، فاطمه، حسن و حسین را هم در بر گیرد. (۸). ما در این جا چند نکته را بیان می‌داریم: ۱. در وجود جمله‌های معترضه و نیز التفات در قرآن تردیدی نیست. هدف از این التفات بیان چیزی است مربوط به همان موضوعی که سایر فقرات قبلی و بعدی آیه به بررسی آن پرداخته است. با توجه به این وجه جایی برای ملاحظه وی مبنی بر این که آیه تطهیر، آیه مستقلی نیست، بلکه جزئی از یک آیه است باقی نمی‌ماند. ۲. پیش از این بیان کردیم که سیاق آیات، سخن با پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان کرامت اهل بیت اوست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن اوامر و نواهی همسرانش را مورد خطاب قرار داده یا خطاب الهی از باب التفات متوجه زنان او شده و با بیان مطالبی آنان را مورد خطاب قرار داده که در تعظیم و تکریم مقام اقدس نبوت مدخلیت دارد. سپس برگشته تا کلام را در بیان آنچه که در آغاز شروع نموده پایان رساند. این امر - بنا به هر دو تقدیر - موجب هیچ گونه مخالفتی با سیاق آیات نمی‌شود. ما این مطلب را پیش از این توضیح دادیم. از انحصار مقصود از اهل بیت در اصحاب کساء هیچ گونه معذوری پیش نمی‌آید، نه از حیث مخالفت با سیاق و نه از حیث شرایط نزول آیه مبارکه. ۳. سخن این مرد به وجود شکی در صحت حدیث کساء اشاره می‌کند. در حالی که ما پیش از این آوردیم که در صحاح سته و دیگر کتاب‌های مهم آمده و از روایات متواتر است. اگر جایز بدانیم که بر این حدیث شک و تردید وارد شود، پس از این به کدام حدیث می‌توان اعتماد کرد؟! و چگونه هم‌کیشان وی رضایت می‌دهند که در احادیث صحیح مسلم، جامع

الصحيح ترمذی، مسند احمد بن حنبل و دیگران تشکیک کند؟! ۴. اگر قرآن دال بر چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله از عبارت اهل البیت می‌خواهد و بیان فرموده، توجیه این مرد بی معناست و اگر دال بر آن نیست، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته که مدلول آن را تعمیم بخشد، باید گفت که این غیر ممکن است؛ زیرا دلالت امری است واقعی و به صرف خواست و محبت وی، از سوی مردم تحقق نخواهد یافت، مگر این که منظور این باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله قصد داشت از راه تنزیل و مجاز، دایره حکم قرآنی را توسعه دهد و اشخاصی را که در حقیقت از اهل بیت نیستند از آنان شمارد. اگر منظور این باشد پیش از این آوردیم که عکس آن درست است؛ زیرا کلمه اهل بیت جز با نوعی مجاز گویی بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله صدق نمی‌کند. ۵. روایاتی که در فصل دوم بخش اول تقدیم داشتیم بیان کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست زنانش را از اهل بیت نفی کند. بنابراین، بر این نویسنده بود که با توجه به آن مدعی شود که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست معانی قرآنی را تغییر داده، دلالت آیات را از وجه اصلی آن بگرداند؛ خصوصاً که روایات مورد نظر این نویسنده بر حسب تصریح خود وی خصوص احادیث ام سلمه و ابوسعید خدری بوده است و مقتضای این احادیث آن است که ما بیان کردیم نه آنچه وی گفته است.

(و) پیامبر صلی الله علیه و آله برای تطهیر آنان دعا کرد

ابن تیمیه و دیگران گفته‌اند: مضمون این احادیث این است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان دعا کرد که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آنها را پاکیزه گرداند. (۹) نهایت این که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه برای آنان دعا کرده باشد که از پرهیزگاران باشند که خداوند پلیدی را از آنان زدوده و آنها را پاکیزه گردانده است، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست داشته که آنان را در آیه‌ای داخل کند که همسرانش مورد خطاب آن هستند. بنابراین، دعایی است خارج از قرآن و بی‌ارتباط با آن. (۱۰). بنا به تعبیر دهلوی این دلیل صریحی است که نزول آیه فقط درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله با دعای مبارک خود این چهار تن رحمهم الله را در آن کرامت داخل کرده است و اگر آیه درباره آنان فرود آمده بود نیازی به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله نبود. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله تحصیل حاصل می‌کرد؟ به همین دلیل است که ام سلمه را در این دعا شریک می‌کند با این که می‌داند این دعا در حق وی تحصیل حاصل است. (۱۱) و بنا بر تعبیر آلوسی، اگر اراده، اراده تکوینی باشد، این دعا بی معناست. (۱۲). ما در این جا چند نکته را بیان می‌کنیم: ۱. این گفته وی که اگر این آیه درباره اهل کساء نازل شده بود، نیازی به این دعا برای آنان نبود؛ چه این دعا تحصیل حاصل است، گفته نادرستی است؛ زیرا فایده دعا، استمرار و تداوم این تطهیر در آینده است. بنابراین، هیچ‌اشکالی ندارد که این آیه درباره اهل کساء فرود آمده باشد که از اول از هر گونه پلیدی پاکیزه بودند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم برای آنان دعا فرموده تا در آینده نیز این طهارت تداوم یابد. ممکن است فایده این دعا، زیادت مراتب و درجات خلوص و پاکیزگی آنان و تعمیق و ترسیخ آن به صورت قوی‌تر و کامل‌تر باشد. ممکن است که فایده آن هر دو مساله باشد. ۲. علامه مجلسی رحمه الله می‌گوید: «بنا بر آنچه که در بعضی از روایات آمده این آیه پس از دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان فرود آمده است.» (۱۳). ۳. در پاسخ به آلوسی که گفت: اگر اراده، اراده تکوینی باشد، این دعایی معناست، بیان می‌داریم: اگر اراده، اراده تشریعی هم باشد، باز نیازی به دعائیت نیست؛ زیرا معنا ندارد که آن حضرت صلی الله علیه و آله بگوید: خدایا! خاندانم را مشمول اوامر و نواهی خود قرار ده و اگر به اوامر و نواهی تو عمل کردند، آنان را از آثار مخالفت با اوامر و نواهی خود دور گردان. هر کس کوچک‌ترین فهمی داشته باشد چنین دعا نمی‌کند تا چه رسد به عقل کل، مدیر کل و امام کل. ۴. ابن تیمیه هم که آن گفته را بر زبان آورده، حدیث کساء را صحیح دانسته و بیان کرده که مسلم و احمد [بن حنبل] آن را روایت کرده‌اند. در این جا چند نکته را بیان می‌داریم: الف) کسانی که ابن تیمیه آنان را نام برده علاوه بر این که حدیث کساء را روایت کرده‌اند، بیان داشته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی این آیه را خواند که اهل

کساء را جمع کرده بود، نه این که به مضمون آیه برای آنان دعا فرمود. بعضی از اینان تصریح کرده‌اند که آیه در این مناسبت نازل شد. ده‌ها منبع دیگر هم به همین مطلب تصریح کرده‌اند؛ بدان جا مراجعه نمایید. ب) شخص ابن تیمیه همان متنی را برگزیده که در آن تصریح شده این آیه در همین مناسبت نازل شد، (۱۴) اما آن‌گاه که در صدد اعتراض و مناقشه برمی‌آید، متن دیگری را مورد اعتراض قرار می‌دهد که به گمان وی در رسیدن به هدف وی که ناشی از ناصبی‌گری، کینه‌توزی و عداوت با علی‌علیه السلام، خاندان و شیعیان‌اوست؛ یعنی برگراندن هرگونه فضیلتی که از آن ایشان است به دشمنان و بدخواهان‌شان مفید است. ۵. حتی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آن گونه برای شان دعا فرموده و اصلاً آیه تطهیر نازل نشده بود، باز خداوند سبحان فرموده: «ادعونی استجب لکم حال آیا گمان می‌رود که خدا دعای پیامبرش را رد کند و او را ناکام سازد، در حالی که خود اینان اعتراف کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله مستجاب الدعوه بود. (۱۵) حال که خداوند سبحان دعای پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفته است، پس صحیح است که بگوییم: خداوند پلیدی را از اصحاب کساء زدوده و آنان را پاکیزه گردانیده است و این که پیامبر صلی الله علیه و آله این تعبیر را برگزیده، همان گونه که روشن است بدان اشاره دارد. ۶. دهلوی سخن خود را نقض کرده می‌گوید: «... لیکن محققان اهل سنت عقیده دارند که اگر چه این آیه درباره زنان پاکیزه پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده، اما به حکم این که عمومیت لفظ معتبر است نه خصوصیت سبب، همه اهل بیت در این بشارت داخل هستند و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در حق این چهار تن با توجه به خصوص سبب بوده است.» (۱۶). ۷. اما این که گفت: آیه تطهیر در اراده زنان صراحت دارد، لیکن پیامبر صلی الله علیه و آله دوست داشت که اصحاب کساء را در ضمن آنان داخل کند؛ ... پیش از این آوردیم که نه تنها سیاق آیات از اراده اصحاب کساء بدون زنان پیامبر صلی الله علیه و آله ابا ندارد، بلکه انسجام و مناسبت بیش‌تری دارد تا این که زنان مخاطب باشند. ما این مطلب را در بخش اول کتاب توضیح دادیم. ۸. در این جا این سؤال پیش می‌آید که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست داشت که فقط این اشخاص را در اهل بیت داخل کند؟ اگر این کار به خاطر قرابت نسبی آنان بود، باید دانست که افرادی بودند که از این جهت از بعضی از اینان به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر بودند و یا افرادی در همین رتبه قرار داشتند - چنان که پیش از این آوردیم - پس چرا آنان را نیاورد؟ علاوه بر این که ما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بالاتر از آن می‌دانیم که حرکات و مواضعش ناشی از تعصبات قومی و خویشاوندی باشد. اگر این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله به واسطه خصوصیتی در اینان بود، حال اگر این خصوصیت در زنانش هم موجود بود مثل معاشرت، چنان که ادعا کرده‌اند، پیش از این آوردیم که معاشرت موجب این مدال عظیم و این تکریم و گرامی داشت مهم نمی‌شود؛ و اگر این خصوصیت در زنانش موجود نبود، مثل عصمت و برگزیده خدا بودن، به مقتضای این خصوصیت، زنان از مفاد آیه خارج می‌شوند.

هیشمی و به هم آمیختن غث و سمین

هیشمی می‌گوید: [این آیه] با کلمه «انما» که مفید حصر است شروع شده تا بیان دارد که اراده خداوند منحصر به زدودن پلیدی - که گناه و شک در چیزی است که بایستی بدان ایمان داشت - از آنان و نیز پاکیزگی آنها از تمامی احوال و اخلاق مذموم است. (۱۷). همو گوید: «حکمت ختم آیه به کلمه تطهیر، مبالغه در رسیدن آنان به بالاترین رتبه طهارت و رفع توهم مجاز بودن تطهیر است. تنوین آن هم تنوین تعظیم و تکریم و تعجب است و مفید این مطلب می‌باشد که این طهارت از جنس طهارت متعارف و مانوس مردمان نیست. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله تمام آن را با تکرار درخواست آنچه در این آیه آمده، با این دعا تاکید فرمود: خداوند! اینان اهل بیت من هستند...، چنان که گذشت، و نیز با داخل کردن خود در شمار آنان در تاکید آن کوشیده تا از اندراج آنان در سلک خویش به آنان نیز برکت رسد. در روایتی آمده پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل و میکائیل را هم در اشاره به علو مرتبت آنان همراه ایشان کرده است. با درخواست صلوات بر آنان هم‌براین معنا تاکید کرده است.» (۱۸) وی آن‌گاه بخشی

از روایات را در این باره بر شمرده است. اگرچه ما با این گفته‌های هیشمی موافق هستیم، اما حق خودمی دانیم که دو نکته را در این باره متذکر شویم: ۱. وی پلیدی را در گناه و شک در آنچه که باید بدان ایمان داشت منحصر کرده است، اما پلیدی (رجس) عام‌تر از آن است. بروسوی گفته: «و شما را از آلودگی‌های گناهان به نحو شایسته‌ای پاکیزه گرداند. استعاره رجس برای معصیت و ترشیح به تطهیر برای افزونی تنفر از معاصی است.» (۱۹). این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را با استناد به آیه تطهیر آوردیم که فرمود: من و اهل بیتم از گناهان پاکیزه‌ایم. رازی گفته: «لیذهب عنکم الرجس یعنی گناهان را از شما دور سازد.» (۲۰). ابن عباس هم می‌گوید: «رجس، عمل شیطان است و هر آنچه که رضای خدا در آن نباشد.» (۲۱). خداوند فرموده: انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان (۲۲). همانا که شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گرو بندی، همه اینها پلید و از عمل شیطان است. الا ان یکون میتة او دما مسفوحا او لحم خنزیر فانه رجس (۲۳) جز آن که میتة (حیوان مرده) باشد یا خون ریخته یا گوشت خوک پلید است. خداوند متعال درباره اغنیا که از رفتن به جهاد سرباز زده بودند، می‌فرماید: فاعرضوا عنهم انهم رجس و ما واهم جهنم (۲۴) از آنها اعراض کنید که مردمی پلیدند و به موجب کردار زشت خود به آتش دوزخ ماوا خواهند یافت. آنچه بر این مطلب دلالت دارد فراوان است و ما در این مختصر مجال تتبع همه آن را نداریم. در این باره به کتاب‌های تفسیر، حدیث و تاریخ مراجعه کنید. (۲۵). ۲. این که گفت: «آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله تمام آن را با تکرار درخواست آنچه در این آیه آمده، با این دعا تاکید فرمود...» به روایاتی اشاره دارد که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد که خداوند پلیدی را از اهل کساء بزاید و آنان را پاکیزه گرداند. سؤال این جاست که چرا وی به این مطلب اشاره نکرده که آیه تطهیر درباره این مناسبت و در اجابت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و پاسخ درخواستش نازل شده است. چنان که روایات فراوانی بدان تاکید دارد؟ چرا به روایاتی اشاره نکرده که تصریح دارد پیامبر صلی الله علیه و آله چندین ماه به هنگام هر نماز به در خانه فاطمه صلی الله علیه و آله می‌آمد و آیه تطهیر را تلاوت می‌کرد و بلکه در بعضی از متون آمده که آن حضرت صلی الله علیه و آله تا هنگام وفات به این کار ادامه داد؟! ما پاسخ آن رانمی‌دانیم. چه بسا که زیرکان تیزهوش برای آن پاسخی بیابند.

پی‌نوشتها

(۱) انبیا (۲۱) آیه ۱۸. ۲. ر. ک: فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۸۰. ۳. ر. ک: اسعاف الراغبین، ص ۱۰۸ به نقل از شرح قطلانی بر صحیح بخاری و از: خطیب، رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۹، غریب القرآن، ج ۲۲، ص ۱۰. ۴. هود (۱۱) آیات ۳۶ - ۴۵. ۵) الصواعق المحرقة، ص ۲۷۷. ۶) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶، مختصر التحفة الاثنی عشریه، ص ۱۵۱، کنز العمال، ج ۲۱، ص ۱۰۸ و ج ۱۳، ص ۷۰۳، (به نقل از ابن عساکر). ۷. ر. ک: التفسیر الحدیث، ج ۸، ص ۲۶۳. ۸. همان ر. ک: نوادر الاصول، ص ۲۶۶. ۹. صیغه دعا در شماری از منابع آمده است از جمله: مختصر التحفة الاثنی عشریه، ص ۱۵۱، منهاج السنه، ج ۳، ص ۴، التبیان، ج ۸، ص ۳۰۷، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸، مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶ - ۳۵۷، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲۰، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۲۰، مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲ و ۳۰۴، الاستیعاب، ج ۳، ص ۳۷، المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۴۸۱، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۷، الاتقان، ج ۲، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۷۸، ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۰۸، زائد الغابه، ج ۳، ص ۴۱۳ و ج ۴، ص ۲۹، زینایع الموده، ص ۱۰۷ - ۱۰۸ و ۲۲۸ - ۲۳۰، احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۶۸، مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷. ۱۰. ر. ک: منهاج السنه، ج ۳، ص ۴ و ج ۴، ص ۲۰، نوادر الاصول، ص ۲۶۶، مرقاة الوصول، ص ۱۰۵، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۴. ۱۱) مختصر التحفة الاثنی عشریه، ص ۱۵۱. ۱۲) روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۸. ۱۳) چند روایت بر این معنا دلالت دارد. ر. ک: آیه التطهیر فی احادیث الفریقین، ج ۱، ص ۴۶ - ۴۸، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۸۲ و ۲۲۸. ۱۴) منهاج السنه، ج ۳، ص ۴ و ج ۴، ص ۲۰. ۱۵) همان، ج ۴، ص ۲۲. ۱۶) مختصر التحفة الاثنی عشریه، ص ۱۵۱. ۱۷) الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.

۱۸. همان ، ص ۱۴۳ . ۱۹. روح البیان ، ج ۱ ، ص ۱۷۱ ، مرقاة الوصول ، ص ۱۰۷ . ۲۰. بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۳۴ ، التفسیر الکبیر ، ج ۲۵ ، ص ۲۰۹ . ۲۱. مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۶ . ۲۲. مائده (۵) آیه ۹۰ . ۲۳. انعام (۶) آیه ۱۴۵ . ۲۴. توبه (۹) آیه ۹۵ . ۲۵. ر. ک: التبیان ، مجمع البیان ، تفسیر نیشابوری ، تنویر المقیاس ، انوار التنزیل ، مفردات راغب ، مجمع البحرین ، صحاح اللغة ، النهایة فی اللغة ، المصباح المنیر ، القاموس المحيط ، اقرب الموارد و تمام کتب تفسیر ذیل آیه تطهیر .

فصل دوم

دلایل واهی در شمول همسران پیامبر صلی الله علیه و آله

ما قصد داریم این فصل را به طرح استدلال‌های کسانی اختصاص دهیم که عقیده دارند در آیه تطهیر ، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی - چنان که عکرمه پیرومذهب خوارج می گفت و یا همراه اصحاب کساء ، آن گونه که سایر اهل سنت عقیده دارند - اراده شده‌اند .

زنان پیامبر صلی الله علیه و آله

مقدمه

گروهی از عالمان سنی بر این عقیده خود که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی اهل بیتند یا با دیگران ، به چند چیز استدلال کرده‌اند . ما آن امور را بیان و به مناقشه‌هایی که بر آن وارد است یا دانشمندان بر آن وارد کرده‌اند اشاره می کنیم .

دلیل اول : دلالت سیاقی

مهم ترین چیزی که اینان در اثبات عقیده خود بدان استدلال کرده‌اند ، سیاق آیات است ، زیرا آیات پیش و آیات پس از این آیه خطاب به آنان است . بنابراین ، تطهیر هم فقط از برای اینان باشد . خداوند متعال فرموده : یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین فلا تخضعن بالقول . . . انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس . . . واذکرن ما یتلی فی بیوتکن . . . (۱) . در این باره می گوییم : ۱ . پیش از این دانستیم که سیاق آیات از انحصار آیه تطهیر در اصحاب کساء ابا ندارد و بلکه ظاهر کلام و متعین از آن هم همین است ، چه مراد بودن زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از این آیه یا حتی شامل آنان بودن هم به محذوره‌های متعددی برخورد می کند و بلکه به سبب عدم تناسب بین لحن خطاب در آیات پیش و پس از آیه تطهیر و لحن خطاب در آیه تطهیر ، موجب خلل در سیاق است . این گذشته از محذوره‌های دیگری است که پیش از این آوردیم و نیازی به تکرار آن نمی بینیم . ۲ . دانستیم که در صحت اطلاق عبارت اهل بیت بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مناقشه بزرگی وجود دارد . بعضی از پیشوایان لغت ، به عدم صحت آن تصریح کرده‌اند . تصریح زید بن ارقم هم خواهد آمد که می گوید : اطلاق این عبارت بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نادرست است . ۳ . پرسش ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله که آیا او هم از اهل بیت است و یا این که از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تا او را هم از اهل بیت قرار دهد ، مؤید عدم صدق این عبارت بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است و گرنه شک و پرسش و یا درخواست ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله موجه نبود . به این نکته هم اشاره می کنیم که بر حسب تصریح روایات ، پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت که ام سلمه از اهل و از همسران او باشد ، اما این را که از اهل بیت او باشد رد کرد . بدین ترتیب روشن می شود که این ادعا بی مورد است که می گوید : وقتی که ام سلمه دید پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را زیر پارچه جمع کرده ، در

این باره به شک افتاد و همین شک او را بر آن داشت تا از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش کند . مگر این که فهمیده باشد که مراد خانه مسکونی خاصی است که پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیتش را در آن جمع کرد و ام سلمه خود را از آن بیرون دید و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از ورود بدان بازداشت . این در رد کلام و نیز ادعای آنان مبنی بر دخول زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در حکم آیه مؤکدتر است . ۴ . اگر بپذیریم که سیاق آیات در مخاطب بودن زنان پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور دارد ، باز دانستیم که بایستی به واسطه روایاتی که اهل بیت را منحصر در آل عبا می‌داند ، از این ظهور دست برداشت . ۵ . حتی اگر وجود اختلاف سیاق را بپذیریم ، با استطراد و اعتراض ، نه منافاتی با بلاغت کلام دارد و نه از ارزش و قوت آن می‌کاهد . ۶ . تغییر ضمیرها از مؤنث به مذکر و سپس آوردن لفظ بیت محلی به الف و «لام عهد و این مطلب که وقتی خانه‌های زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را اراده کرده ، از آن به صیغه جمع مضاف به «کن یاد کرده : «بیوتکن ، همه مؤید این است که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مخاطب آیه تطهیر نیستند . این جدای از سایر مطالبی است که پیرامون این نکته بیان داشتیم که خطاب آیات ، متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله و بیت نبوت است و سخن زنان حضرت بر سبیل الثفات به آنان آمده و یا استمرار خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان است ، در جهت امتثال فرمان خداوند متعال در ابلاغ آن امور به زنان خود .

دلیل دوم : بیت ، به معنای خانه مسکونی

اینان در اثبات عقیده خود مبنی بر ورود زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مفاد آیه استدلال کرده‌اند که منظور از بیت در این آیه ، خانه‌های مسکونی زنان اوست زیرا خداوند فرموده : «واذکرن ما یتلین فی بیوتکن در این جا بیت [خانه] را به زنان اضافه کرده ، بنابراین ، باید زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مدلول این آیه داخل باشند زیرا آنان ساکن در خانه‌های پیامبرند . (۲) . آن گونه که زمخشری و بیضاوی گفته‌اند : دست کم این آیه ناظر به این است که بیت (خانه) اعم از خانه نسبی و خانه مسکونی است . بنابراین ، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را هم در بر می‌گیرد . (۳) . اما این استدلال هم بنا به دلایلی ناتمام است . ما به چند مورد اشاره می‌کنیم : ۱ . پیش از این دانستیم که مراد از بیت ، بیت نبوت و مرکز رسالت (۴) است . دست کم ظاهر مطلب ، هر چند به نحو احتمال چنین است زیرا احتمال این معنا موجب می‌شود که استدلال بدان بر مراد بودن خانه مسکونی و آن گاه استدلال بر این که خطاب آیه متوجه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است سست و ضعیف باشد . اگر هم به فرض بپذیریم که مراد خانه مسکونی است ، باز «الف و «لام ، «الف و «لام عهد خارجی و آن خانه‌ای است که اهل کساء با پیامبر صلی الله علیه و آله در آن اجتماع کردند . بنابراین ، هر کس در آن موقع داخل آن خانه نبود ، از مفاد آیه بیرون می‌شود ، خصوصاً که بنا به نص روایات ، پیامبر صلی الله علیه و آله ام سلمه و دیگران را بیرون کرد . ۲ . بارها بیان کرده‌ایم که کلمه «اهل البیت در این آیه مفرد محلی به الف و «لام عهد آمد ، بر خلاف خانه مسکونی که دو بار پیش و پس از آیه تطهیر با صیغه جمع مؤنث آمده است . این دلالت دارد که در این آیه ، مراد از بیت ، خانه مسکونی نیست . ۳ . پیش از این آمد که صحت اطلاق «اهل البیت بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مورد وثوق نیست . انکار آن توسط زید بن ارقم هم خواهد آمد . پرسش ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله را هم آوردیم که پرسید : آیا او هم از اهل بیت است و می‌تواند در جمع آنان وارد شود ؟ اما پیامبر صلی الله علیه و آله آن را رد کرد . اگر این استعمال مجازی است باید قرینه داشته باشد .

دلیل سوم : حدیث ام سلمه

اینان در اثبات عقیده خود به روایتی استدلال کرده‌اند که از ام سلمه نقل شده است . در این روایت آمده وقتی که پیامبر صلی الله

علیه وآله اهل بیتش را زیر پارچه جمع کرد و در ارتباط با آیه تطهیر - که فعلا مورد بحث ماست - در حق آنان چیزی بیان فرمود ، ام سلمه به او گفت : آیا من از اهل بیت تو نیستم ؟ پیامبر صلی الله علیه وآله گفت : چرا ، ان شاء الله . (۵) . در این باره چند نکته را بیان می کنیم : ۱ . همین پرسش ام سلمه اشاره دارد که کلمه «اهل البیت برای دلالت بر ورود وی در مدلول آیه تطهیر کفایت نمی کند و گر نه سؤالش بی مورد بود زیرا در آن صورت شکی در این نبود که وی از اهل بیت است . آنچه روایات دیگر بیان داشته ، مبنی بر این که پیامبر صلی الله علیه وآله ام سلمه را از اهل و از زنان خود دانست ، نه از اهل بیتش ، جایی برای این ادعا باقی نمی گذارد که اقدام پیامبر صلی الله علیه وآله در جمع آن افراد زیر پارچه ، این شبهه را برای او پیش آورد و در اثر همین شبهه بود که آن سؤال را مطرح کرد زیرا این کار پیامبر صلی الله علیه وآله بر خروج ام سلمه از دایره شمول اهل بیت مؤکدتر است . چه نه به درخواستش پاسخ مثبت داد و نه شبهه حاصله برای او را نفی نمود ، البته اگر بتوان نام آن را شبهه گذاشت . ۲ . پاسخ پیامبر صلی الله علیه وآله به ام سلمه در روایتی که هم اکنون مورد بحث است یعنی عبارت «ان شاء الله ، شک در صدق عبارت «اهل بیت بر زنان پیامبر صلی الله علیه وآله را تقویت می کند زیرا اگر آنان داخل در مدلول آیه بودند ، تعلیق آن بر مشیت خداوند بی معنا بود . این گفته که «ان به معنای «اذ» است ، هیچ توجیهی ندارد ، مگر تمایل شدید آنان ، مبنی بر این که زنان پیامبر صلی الله علیه وآله از اهل بیت باشند . اگر بپذیریم که «ان به معنای «اذ» است ، باز دلالت دارد که آنان در حال حاضر از اهل بیت نیستند ، بلکه هنگامی که مشیت الهی بدان تعلق گیرد . دست کم دلالت دارد که اگر مشیت الهی تعلق نگیرد ، کلمه «اهل البیت بر ورود آنان در دایره آن دلالت نمی کند . ۳ . این حدیث معارض احادیث فراوانی است که تصریح دارد زنان پیامبر صلی الله علیه وآله از دایره اهل بیت خارج هستند . این مطلب از چندین طریق صحیح از ام سلمه روایت شده است زیرا حدیث قادر به معارضه با احادیث نفی کننده نیست زیرا بین این حدیث و آن احادیث ، هیچ گونه تناسبی ، چه از جهت سند و چه از جهت دلالت وجود ندارد . ۴ . این حدیث با زیادتی روایت شده که دلالت دارد پیامبر صلی الله علیه وآله ام سلمه را زیر پارچه وارد نکرد تا او را در آنچه که خداوند به اهل بیت اختصاص داده شریک سازد ، بلکه منظورش خشنودی ام سلمه و طیب خاطر او بود . آمده است که ام سلمه پس از فرموده پیامبر صلی الله علیه وآله در پاسخ او که فرمود : چرا ، گفت : پیامبر صلی الله علیه وآله وقتی او را زیر پارچه برد که دعایش برای پسرعمو ، دختر و دونواده اش تمام شده بود . در این باره به منابعی که در فصل دوم بخش اول بیان کردیم مراجعه فرمایید . ۵ . اگر وارد کردن ام سلمه در اهل بیت درست باشد ، باز اخص از مدعای آنان است زیرا تنها بر این دلالت دارد که ام سلمه از اهل بیت است نه سایر همسران پیامبر ، چرا که ممکن است ام سلمه را خصوصیتی باشد که به واسطه آن مستحق ورود به دایره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله شده است ، کاملاً مثل سلمان فارسی که به خاطر خصوصیتی که داشت ، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود : سلمان از ما اهل بیت است . آنچه دلالت می کند که این کار به خاطر خصوصیتی در ام سلمه بود ، روایتی است که می گوید : پیامبر صلی الله علیه وآله عایشه و زینب را از ورود به دایره اهل بیت خود منع کرد . داشتن این خصوصیت از ام سلمه آن زن با اخلاص مجاهد بعید نمی نماید .

دلیل چهارم : حدیث زید بن ارقم

هم چنین در اثبات ورود زنان پیامبر صلی الله علیه وآله در مفاد آیه تطهیر به حدیث زید بن ارقم استدلال کرده اند . هنگامی که زید حدیث ثقلین را در سیاق روایت خویش از حدیث غدیر روایت کرد ، به او گفتند : آیا زنان پیامبر صلی الله علیه وآله از اهل بیت او نیستند ؟ پاسخ داد : زنان از اهل بیت اویند ، ولیکن اهل بیت او کسانی هستند که پس از وی صدقه بر آنان حرام شده است یعنی آل علی ، آل عقیل ، آل جعفر و آل عباس . (۶) . ما در پاسخ می گوئیم : این استدلال هم به چند دلیل نادرست است . ما گذشته از متون صحیح و صریحی که آوردیم و بیان می داشت که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله ، آل عبا و امامان دوازده گانه علیهم السلام

هستند ، دلایل زیر را بیان می کنیم : ۱ . این تفسیر زید بن ارقم اجتهاد اوست ، لذا در مقابل نص وارده از رسول خداصلی الله علیه وآله که در آن اهل بیت خویش را در اهل کساء و امامان دوازده گانه محدود کرده ، به آن عمل نمی شود . ۲ . ما در صحت انتساب این روایت به زید بن ارقم تردید داریم زیرا خواهد آمد که وی منکر این بود که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از اهل بیت باشند و براین انکار خود استدلال می کرد . ما انکار زید را به هنگام بحث پیرامون نظریه ، قائل به این که اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله بنی هاشم هستند که صدقه بر آنان حرام شده است خواهیم آورد . ۳ . از سیاق عبارت منقول از زید در این استدلال به دست می آید که زیداین عقیده را که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از اهل بیت او باشند نفی کرده است . دلیل آن این است ، وی بیان داشته که مراد از اهل بیت کسانی است که پس از پیامبرصلی الله علیه وآله صدقه بر آنان حرام شد ، در حالی که زنان از صدقه محروم نشدند ، بلکه فقط بنی هاشم بودند که از صدقه محروم گشتند . ۴ . ظاهرا زید کلامش را با صیغه استفهام انکاری آورده است و ادات استفهام را حذف و آن را در تقدیر گرفته است . گویا گفته است : آیا زنان از اهل بیت او هستند ؟ آنچه بدین مطلب اشاره دارد این است که عبارت (ولکن) را به دنبال آن آورده است . معنای این عبارت آن است که آنچه پس از آن آمده درست است . در غیر این صورت ، مناسب تر این بود که عبارت این گونه باشد : «زنان از اهل بیت اویند و همین طور (کذا) کسانی که پس از او از صدقه محروم شدند .» ۵ . کسانی پس از رسول خداصلی الله علیه وآله از صدقه محروم شدند ، منحصر به کسانی که زید نام برده نیست زیرا بنی عبدالمطلب هم در محرومیت با آنان شریکند . (۷) . ۶ . بنابر نظر صحیح ، ال مرد غیر از خود اویند . بنابراین ، پیامبرصلی الله علیه وآله از دایره اهل بیت خارج می شود . (۸) این خلاف عقیده محققان و نیز مخالف مدلول صریح روایات فراوانی است که پیش از این آوردیم . هم چنین علی علیه السلام هم خارج می شود ، چرا که او هم بنابر نص آیه مباحله نفس پیامبرصلی الله علیه وآله است .

دلیل پنجم : گفتار عکرمه و ابن عباس

مقدمه

در اثبات این نظر که آیه تطهیر ناظر به خصوص زنان پیامبرصلی الله علیه وآله است استدلال کرده اند که ابن عباس و عکرمه بدان عقیده داشته اند . (۹) . در رد این استدلال می گوئیم : ۱ . حتی اگر نسبت این عقیده به ابن عباس درست باشد - اشاره خواهیم کرد که این انتساب نادرست است - باید دانست که این اجتهاد او ، عکرمه ، مقاتل و عروه بن زبیر است و با وجود نص صریح و صحیح رسول خداصلی الله علیه وآله در تبیین اهل بیت ، این اجتهاد مردود است . ۲ . پیش از این آمد که سیاق آیات می رساند که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله در مفاد آیه تطهیر داخل نیستند . این هم قرینه دیگری است بر اشتباه اینان در اجتهاد خود . علاوه بر این دلایل دیگری هم در اشتباه آن وجود دارد . از جمله گفته اهل لغت و دیگر مسائل که بدان اشاره کرده ایم و همه با هم عدم دخول آنان در مدلول آیه را تقویت می کند . ۳ . گفته ابن عباس - اگر درست باشد - و نیز گفته عکرمه و دیگران با گفتار ابو سعید خدری ، ام سلمه ، عایشه و دیگران معارض است که گفته اند : آیه تطهیر به اهل کساء اختصاص داشته ، زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از مفاد آن خارجند .

بی گناهان متهم

مقدمه

ما در صحت انتساب این گفته به ابن عباس ، کلبی و سعید بن جبیر تردید زیادی داریم . در بیان تردید خویش می‌گوییم :

الف) ابن عباس

نسبت این گفته به ابن عباس نادرست است . در روایات دیگری از وی با سند صحیح‌تر آمده که می‌گفت : آیه تطهیر درباره اهل کساء علیهم السلام فرود آمد . بعضی از روایات وی دلالت دارد که اهل بیت‌علیهم السلام کسانی هستند که با پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت رحمی داشته و از عشیره اویند . این روایت همان روایتی است که در آن بیان کرده که خداوند پیامبرش را از میان بهترین قبیله‌ها و آن‌گاه از بهترین خانواده‌ها برگزیده است . (۱۰) . ظاهراً روایت این عقیده از ابن عباس ، منحصر در روایت عکرمه از اوست و به نظر می‌رسد که سعید بن جبیر هم روایت خود از ابن عباس را از عکرمه گرفته است زیرا ابن مردویه آن را از سعید بن جبیر از عکرمه از ابن عباس روایت کرده است . (۱۱) .

ب) کلبی

نسبت دادن این عقیده به کلبی هم واضح‌البطلان است زیرا کلبی در شمار کسانی آمده که عقیده داشتند مراد این آیه خصوص اهل کساء است و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را دربر نمی‌گیرد . (۱۲) .

ج) سعید بن جبیر

نسبت این عقیده به سعید بن جبیر هم مورد شک و تردید است . آنان ادعا کرده‌اند که سعید بن جبیر اختصاص آیه به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را از ابن عباس روایت کرده است . بنابراین ، روشن می‌شود که نویسنده ، ابن عباس را اهمال کرده و به ذکر ابن جبیر بسنده کرده است ، لذا دیگران وی را در شمار معتقدان به این عقیده نام برده‌اند .

کینه توزان و بدخواهان

کینه توزان و بدخواهان

ما بدخواهی و کینه‌توزی عروه بن زبیر ، عکرمه و مقاتل بن سلیمان را نسبت به علی علیه السلام خصوصاً و سبت به فرزندان علی علیه السلام عموماً بعید نمی‌دانیم . در توضیح این مطلب می‌گوییم :

الف) عروه متهم به بدخواهی بنی هاشم

آرای عروه که دوست داشت برای خاله‌اش عایشه فضیلت ردیف کند ، خصوصاً درباره علی علیه السلام غیر قابل اعتنا است . عروه بغض و کینه شدید و دشمنی و عداوت بزرگی از علی علیه السلام در دل داشت تا آن‌جا که هرگاه نام علی علیه السلام برده می‌شد ، از او بدگویی و انتقاد می‌کرد (۱۳) و او را ناسزا و دشنام می‌داد و دستانش را بر هم می‌زد . (۱۴) اسکافی او را از جمله تابعینی شمرده است که اخبار زشتی درباره علی علیه السلام می‌ساختند . (۱۵) . عبد الرزاق صنعانی از معمر روایت کرده که گفت : زهری دو حدیث از عروه از عایشه درباره علی علیه السلام داشت . روزی درباره این دو حدیث از وی پرسیدم . پاسخ داد : می‌خواهی با آن دو و حدیثشان چه کنی ؟ همانا که من هردو را متهم به بدخواهی بنی هاشم می‌دانم . (۱۶) مردم برای استماع روایات او اجتماع

می کردند . (۱۷) به ابن عمر گفت : ما نزد این پیشوایان خود می نشینیم . آنان سخن می گویند و با این که می دانیم حق غیر آن است ، آنان را تصدیق می کنیم ، به ستم قضاوت می کنند و ما آنان را تقویت می کنیم و این قضاوتشان رانیکو می شماریم . نظر تو در این باره چیست ؟ پسر عمر به او گفت : پسر برادرم ! ما نزد رسول خداصلی الله علیه وآله بودیم و آن را نفاق می شمردیم ، ولی نمی دانم که از نظر شما چگونه است ؟ (۱۸) .

ب) عکرمه خارجی ، کینه توز اهل بیت

وضع عکرمه مشهورتر از آن است که بیان شود . او از خوارج (۱۹) و از پیروان عقیده نجده حروری است [نجده از سردمداران خوارج و دشمن ترین آنان باعلی علیه السلام بود] . عکرمه به مغرب رفت و اولین کسی است که عقیده صفریه رادر میان آنان نشر داد . (۲۰) بنابراین ، مذهب خوارج در مغرب از او گرفته شده است . (۲۱) . در متن دیگری آمده عکرمه بر در مسجد ایستاد و گفت : کسی در مسجد نیست مگر کافران . او پیرو عقیده اباضیه [فرقه‌ای از خوارج] بود . (۲۲) عکرمه ادعا کرده که ابن عباس هم معتقد به رای خوارج بود . (۲۳) او متهم به کذب بود . (۲۴) به حدیث او احتجاج نکنند و مورد انتقاد مردم باشد . (۲۵) دروغ سازی وی از زبان ابن عباس معروف و مشهور است . (۲۶) عبدالله بن عباس او را به در مستراح بسته بود ، به او گفتند : آیا از خدا نمی ترسی ؟ پاسخ داد : این خبیث بر پدرم دروغ می بندد . (۲۷) انگشتر طلا به دست می کرد ، آواز می خواند و به بی نمازی و بازی نرد متهم است . به شرح حال وی در منابع مراجعه کنید .

ج) مقاتل بن سلیمان

دانشمندان علم رجال ، مقاتل بن سلیمان را کذاب خوانده اند . (۲۸) جوزجانی می گوید : مقاتل کذابی بی باک بود . از ابوالیمان شنیدم که می گفت : مقاتل به این جا آمد و پشت به قبله کرد و گفت : در مورد آنچه پایین تر از عرش است از من پرسید . گفته شده که وی مانند این سخن را در مکه هم بر زبان آورد . مردی برخاست و پرسید : به من بگو روده‌های مورچه کجاست ؟ مقاتل ساکت شد . (۲۹) داستان دیگری هم در بیروت دارد . (۳۰) روشن است که وی با این کارخویش قصد داشت خود را شبیه به علی علیه السلام سازد ، اما خداوند او را رسواساخت . ابن حبان گوید : مقاتل علم قرآن را از یهود و نصارا ، آن گونه که موافق کتاب‌های آنان بود می گرفت . [او اهل تشبیه بود و] خداوند را به مخلوقات تشبیه می کرد . در حدیث دروغ پرداز بود . (۳۱) . بحث درباره این مرد و این که وی دجال ، در حدیث ضعیف ، متروک و متهم بود ، فراوان است و در این مختصر فرصت ایراد آن را نداریم . (۳۲) او رافاجر و فاسق هم توصیف کرده اند . (۳۳) برای شناخت آنچه درباره او گفته اند به شرح حال وی در کتب رجال مراجعه کنید .

دلیل ششم : زنان پیامبر صلی الله علیه وآله سبب نزول آیه

در اثبات عقیده خود مبنی بر این که زنان پیامبر صلی الله علیه وآله در آیه تطهیر موردنظرند ، استدلال کرده اند که آنان سبب نزول این آیه بودند و لذا یا به تنهایی بنا بر قولی ، و یا بنا بر قول صحیح تر با دیگران داخل در آن هستند . در این باره احادیثی به ما رسیده که بیش تر آنها می تواند مستمسک این گفته باشد . (۳۴) . از نظر ما این مطلب مورد شک و تردید است زیرا پیش از این دانستیم که : ۱ . سبب نزول آیه ، زنان پیامبر صلی الله علیه وآله نیستند ، بلکه رسول اکرم صلی الله علیه وآله و حفظیت نبوت و رسالت از کوچک ترین عیب و نقص ، اگرچه ثانیاً و بالعرض و به واسطه زنان پیامبر صلی الله علیه وآله باشد ، سبب نزول آیه بوده است . ۲ . احادیثی که بدان اشاره کرده اند ، احادیث کساء است که اگر نگوییم همه آنها ، دست کم بیش تر آنها نمی تواند مستمسک این

عقیده باشد زیرا این احادیث با تصریح و یا تلمیح بیان می‌دارد که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مضمون این آیه داخل نیستند . ۳ . شک بزرگی در این باره وجود دارد که کلمه «اهل بیت شامل زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هم باشد ، مگر از باب مجاز که این هم نیاز به قرینه دارد . پیش از این آمد که قرائن ، از خود آیات و خارج از آن بر ضد این مسأله اشاره دارد . افزون بر این محتمل است که منظور خانه‌ای باشد که اهل بیت در آن اجتماع کردند و «الف و لام عهد خارجی باشد ، چنان که در جای خود توضیح دادیم .

دلیل هفتم : ظهور و عموم

در اثبات عقیده خود مبنی بر ورود زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مضمون آیه تطهیر استدلال کرده‌اند که این لفظ ، زنان و همسران را هم در بر می‌گیرد . بنابراین ، منظور جمیع آنان است . (۳۵) عقل نیز به اعتبار عرف و عادت لفظ «بیت را به کسانی که در خانه سکونت دارند تخصیص می‌زند ، نه به قصد انتقال ، و عادات تبدیل و تحول در آنان ، مثل زنان و فرزندان جاری نبود . برعکس غلامان و کنیزان که در معرض تحول و تبدیل از یک صاحب به صاحب دیگر بودند . (۳۶) . گذشته از شک در این که لفظ «اهل بیت بر زنان صدق کند - چنان که گذشت - در اصل برای ما محرز نشده که این لفظ عام باشد ، و گذشته از وجود روایات متواتر و تصریح کننده یا اشاره کننده به خروج زنان از مفاد آیه ، و گذشته از این که شک داریم منظور خانه مسکونی باشد و بلکه مراد بیت نبوت و رسالت است ، در این باره می‌گوییم : صرف این که این لفظ ، زنان و همسران را هم بر گیرد - اگر آن را بپذیریم - نمی‌تواند دال بر اراده جمیع باشد ، مگر این که قرائنی دیگر - داخلی یا خارجی بر تعیین دقیق مراد اقامه نشود ، در حالی که این قرائن ، اهل بیت را در این جادر خصوص اهل کساء تعیین و منحصر می‌کند .

دلیل هشتم : صلوات بر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی از عالمان سنی در اثبات این مطلب که مراد از اهل بیت ، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است ، چنین استدلال کرده که در صحیح مسلم و صحیح بخاری از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شده که وی به مسلمانان آموخت که این گونه صلوات بفرستند : اللهم صل علی محمد وازواجه وذریته . گذشته از اشکالات مختلفی که در جای جای این مختصر آوردیم و گذشته از این که در صحت روایت مورد اشاره وی شک و تردید فراوان داریم و بحث از آن را به جای دیگر به تاخیر می‌اندازیم ، اما نمی‌دانیم که چگونه چیزی که در صحیحین به اثبات رسیده بر ورود زنان در اهل بیت دلالت می‌کند ، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله اصلاً در این حدیث - اگر صحیح باشد - به این کلمه [اهل بیت] تصریح نفرموده است . روشن است که صلوات بر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مستلزم آن نیست که آنان هم اهل بیت باشند . صلوات بر مؤمنان به اثبات رسیده ، اما آنان به این خاطر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نشده‌اند . خداوند متعال می‌فرماید : خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها وصل علیهم ان صلاتک سکن لهم (۳۷) ای رسول ما تو از مؤمنان صدقات را دریافت بدار تا بدان صدقات نفوس آنها را پاک و پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو موجب تسلی خاطر آنان است . هو الذی یصلی علیکم و ملائکته (۳۸) ای اوست خدایی که هم او و فرشتگانش بر شما بندگان رحمت می‌فرستند . . . اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة (۳۹) آن گروهی که مخصوص به درود و الطاف الهی و رحمت خاص خداوند . ویتخذ ما ینفق قریات عند الله و صلوات الرسول (۴۰) آنچه در راه خدا انفاق می‌کنند ، موجب تقرب نزد خدا و دعای خیر رسول‌داند .

دلیل نهم : آیات قرآن

بعضی ادعا کرده‌اند تعبیر «اهل بیت در آیه قرآن، کنایه از همسر آمده است». آن‌جا که خطاب ملائکه را به همسر ابراهیم علیه السلام حکایت می‌کند که گفتند: «اتعجبین من امر الله رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت (۴۱)». و نیز در حکایت گفته موسی علیه السلام که به همسرش گفت: فقال لاهله امکثوا انی آنست نارا (۴۲). بنا به تعبیر بعضی: «همانا که به دلالت قرآن، همسر ابراهیم از آل وی و اهل بیت اوست و زن لوط هم از آل او و اهل بیتش، پس چگونه زنان محمد از آل او و اهل بیتش نباشند؟!» (۴۳). در پاسخ می‌گوییم: الف) در مورد خطاب فرشتگان به همسر ابراهیم علیه السلام دو نکته را بیان می‌داریم: ۱. پیش از این آمد که ورود زن در اهل بیت را در بعضی اوقات و از باب غلبه و مجاز و در صورت وجود قرینه انکار نکرده است. ۲. بیت مورد نظر در آیه همسر ابراهیم، خانه مسکونی یا نسبی است، در حالی که بیت مورد نظر در آیه تطهیر با استناد به قرائن، بیت نبوت و رسالت است. از جمله این قرائن است: تغییر صیغه از بیوت مضافه به جمع مؤنث، به بیت محلی به الف و لام عهد، با این احتمال که مراد، خصوص خانه مسکونی‌ای باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله اصحاب کساء را در آن جمع و زنانش را از آن بیرون کرد. از دیگر قرائن، روایات فراوانی است که مراد از اهل بیت در آیه تطهیر رادر خصوص آل عبا معین کرده است. این امر با اراده مطلق بیت مسکونی و یابیت نسبی از آیه شریفه جوردر نمی‌آید، بر خلاف آیه سوره هود که در آن فرشتگان همسر ابراهیم خلیل علیه السلام را مخاطب خود ساختند، چه ساره دختر عموی ابراهیم - چنان که آمد و ساکن در خانه‌اش بود. برای همین اطلاق کلمه اهل بیت از باب مجاز بر وی صحیح است. قرینه مجاز بودن این اطلاق این است که خطاب ملائکه متوجه ساره می‌باشد. ب) در مورد گفته موسی علیه السلام به اهلش که گفت: امکثوا و همین طور در مورد زن لوط به سه نکته زیر اشاره می‌کنیم: ۱) پیش از این آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله وجود فرق بین دو کلمه «اهل البیت و اهل الرجل را تأیید کرده است. آن‌جا که پذیرفت ام سلمه از اهل وی باشند از اهل بیتش. در این باره به متون مربوط به حدیث کساء در اوایل کتاب مراجعه فرمایید. ۲. اطلاق کلمه «اهل از باب مجاز بر زوجه و آن‌گاه که قرینه‌ای مبنی بر مجازی بودن آن در دست‌باشد مورد انکار نیست. این قرینه در این‌جا خطاب در داستان موسی و استثنای موجود در قصه لوط است. ۳. گذشته از این، بین آیه تطهیر و این آیات فرق است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله مقصود از اهل بیت در این آیه را بیان و آن را در اهل کساء منحصر کرده است. پس اراده زوجه در یک مورد مستلزم آن نیست که در مورد دیگر حتی با وجود قرینه دال بر خروج زوجه، مراد از اهل، زوجه باشد.

دلیل دهم: لزوم لغوی

یکی از عالمان سنی گفته است: این آیه (آیه تطهیر) دلالت دارد که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت اویند و گر نه ذکر آن در این کلام معنا نداشت. (۴۴). در پاسخ وی می‌گوییم: بلکه برعکس، آیه را معنایی صحیح و سلیم است، حتی در صورتی که زنان داخل در مدلول آیه نباشند. ما این مطلب را در اوایل کتاب و به هنگام بحث از انسجام سیاق با خروج زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از مفاد آیه بیان کرده‌ایم. بدان‌جا مراجعه کنید. (۴۵) بلکه آن‌چه متعین بوده راه‌فراری از آن نیست، خروج زنان از مفاد آیه است؛ زیرا لحن خطاب، آن‌جا که زنان مورد خطابند و لحن خطا، آن‌جا که اهل بیت علیه السلام مورد خطا بند، با هم منافات دارد. ما در این باره پیش از این بحث کرده‌ایم. بدان‌جا مراجعه کنید.

سیاست ستمگرانه

پیش از این آمد که عکرمه در بازارهای مدینه جار می‌زد که آیه تطهیر درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و مردم را در این باره به مباحله دعوت می‌کرد. اگرچه ما این کار را از عکرمه خارجی معروف به ناصبی‌گری و بغض باعلی و

خاندانش علیهم السلام شگفت نمی‌دانیم، لیکن در موضع‌گیری وی دلالت‌های دیگری می‌بینیم. شاید روشن‌ترین آنها این باشد: ۱. نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت، در زمان عکرمه معروف و شایع بوده است. او می‌خواست با هر وسیله‌ای شده، حتی با جار زدن در بازارها و دعوت برای مباحله آن را از بین ببرد. ۲. عکرمه دلیل قانع‌کننده‌ای درباره نزول این آیه در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نداشت، جز اصرار شدید که می‌خواست آن را با نوعی تهدید و به هدف وارد کردن شکست روانی بر طرف دیگر تقویت کند. این کار وی موجب تزلزل یقین طرف مقابل شده و انسانی را در برابر خود می‌دید که حاضر است با دعوت به مباحله جاننش را در این راه بدهد. بدین ترتیب با خود خواهد گفت: اگر این شخص نسبت به آنچه می‌گویند یقین نداشت، هرگز مردم را به مباحله که عواقب خطرناکی به دنبال دارد دعوت نمی‌کرد. ۳. عکرمه در بازار جار می‌زد که این آیه درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده است، آیا دیگران هم که چنین عقیده‌ای نداشتند، می‌توانستند برای اثبات خلاف این عقیده همان کار را انجام دهند [در بازارها جار بزنند]؟! ۴. این کار عکرمه اشاره دارد که رقبای اهل بیت علیهم السلام در پذیرش نزول آیه درباره اهل بیت علیهم السلام احساس خطر بزرگی می‌کردند. شاید از این جهت بود که آثاری در عقاید و مواضع آنان در ضدیت با اهل بیت از خود بر جای می‌گذاشت.

پی‌نوشتها

(۱) ر. ک: فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹ - ۲۸۱؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ احکام القرآن، ج ۵، ص ۲۳۰؛ نفحات اللاهوت، ص ۸۵؛ الکلمة القراء فی تفضیل الزهراء، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۴؛ المواهب اللدنیة، ج ۲، ص ۱۲۳؛ السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۰۰؛ دلائل الصدق، ج ۲، ص ۹۴؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۱؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶. (۲) ر. ک: فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۸ و ۲۸۰؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱؛ لباب التاویل، ج ۳، ص ۴۶۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۲؛ التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۳، ص ۱۳۷؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۰۸؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۵۰؛ نظریة الامامة، ص ۱۵۱ و ۱۸۲ (به نقل از: التحفة الاثنی عشریه، ص ۲۰۲). (۳) ر. ک: اسعاف الراغبین، ص ۱۰۸. (۴) ر. ک: مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶؛ تاویل الآیات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۶. (۵) السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۵۰؛ زینبایع الموده، ص ۲۲۸ - ۲۲۹ و ۲۹۴؛ تفسیر فرات، ص ۳۳۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۳۱؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۰ و ج ۴۵، ص ۱۹۹؛ ذکر اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۲۵۳؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۱ و ۲۸۹؛ مناقب ابن المغازلی، ص ۳۰۶؛ مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۳ و ۳۳۵؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲ و ۲۲۷؛ مناقب خوارزمی، ص ۲۳؛ مختصر التحفة الاثنی عشریه، ص ۱۴۹؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۶۸. (۶) ر. ک: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۴۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۲۶ - ۲۲۸؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۴۸؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۰۴؛ السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۰۰؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۹؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹. (۷) ر. ک: کفایة الطالب، ص ۵۴؛ خلاصه عباقر الانوار، ج ۲، ص ۶۷ و ۳۷۱؛ به نقل از آن (۸) همان (۹) ر. ک: فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹ - ۲۸۰. (۱۰) برای دیدن روایاتی که از ابن عباس نقل شده ر. ک: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۸۰؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۰۴؛ کفایة الطالب، ص ۳۷۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲؛ زینبایع الموده، ص ۱۵؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۰۸؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۵ و ج ۹، ص ۵۳۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۲؛ الغدیر، ج ۱، ص ۵۰ و ج ۳، ص ۱۹۶؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۰۳. (۱۱) ر. ک: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۹. (۱۲) ر. ک: الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۱۸۲ - ۱۸۳؛ فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۴. (۱۳) الغارات، ج ۲، ص ۵۷۶؛ ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۲، ج ۴، ص ۱۰۲ (۱۴) قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۰۰. (۱۵) ابن ابی

الحدید شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳. ۱۶) همان، ص ۶۴؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۹۹. ۱۷) صفه الصفوه، ج ۲، ص ۸۵؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۱۸۲؛ حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۱۷۶؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۶۲؛ خلاصه تهذیب تهذیب الکمال، ص ۲۶۵. ۱۸) الترغیب و الترہیب، ج ۴، ص ۳۸۲؛ احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۵۹. ۱۹) ر. ک: میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۳ - ۹۶؛ شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۷۶؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۶؛ الاعلام، ج ۴، ص ۲۴۴؛ الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۹۲ - ۲۹۳؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۲۶ - ۳۲۷؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۵؛ المعارف، ص ۴۵۷. ۲۰) سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۰ - ۲۱. ۲۱) سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۱؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۶؛ فتح الباری (مقدمه) ص ۴۲۵ - ۴۲۶. ۲۲) سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۲؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۵ - ۹۶. ۲۳) قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۲۷؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۴۴؛ فتح الباری (مقدمه)، ص ۴۲۵. ۲۴) الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۸۸ - ۲۸۹؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۳ - ۹۷؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۲۷؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۵. ۲۵) میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۴؛ فتح الباری (مقدمه)، ص ۴۲۵. ۲۶) در این باره به گفته مسیب به غلامش «برد» و گفته پسر عمر به غلامش «نافع در منابع مذکور در بالا مراجعه کنید. ۲۷) قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۲۷؛ المعارف، ص ۴۵۶؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۳۰؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۵۱؛ فتح الباری (مقدمه)، ص ۴۲۵؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۵ - ۲۶۶. ۲۸) میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۳؛ المجروحون، ج ۳، ص ۱۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۶۴ - ۱۶۸؛ الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۳۵۴؛ الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۲۳۹؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۰۹؛ وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۵۶. ۲۹) المجروحون، ج ۳، ص ۱۴؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۰۰؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۲۷؛ الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۲۳۹؛ وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۵۶. ۳۰) الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۳۵۵؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۱۹۸، ۱۹۹ - ۲۰۰ و ۲۰۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۰۲؛ وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۵۵. ۳۱) میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۵؛ وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۵۷. ۳۲) ر. ک: وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۵۶ - ۲۵۷؛ و شرح حال وی در منابع فوق الذکر و سایر منابع. ۳۳) المجروحون، ج ۳، ص ۱۶؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۰۱؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۶۴. ۳۴) ر. ک: الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱ (به نقل از ابن کثیر)؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۸۳؛ المواهب اللدنیه، ص ۱۲۲. ۳۵) احکام القرآن، ج ۵، ص ۳۳۰. ۳۶) مختصر التحفة الاثنی عشریه، ص ۱۵۲. ۳۷) توبه (۹) آیه ۱۰۳. ۳۸) احزاب (۳۳) آیه ۴۳. ۳۹) بقره (۲) آیه ۱۵۷. ۴۰) توبه (۹) آیه ۹۹. ۴۱) هود (۱۱) آیه ۷۳. ۴۲) طه (۲۰) آیه ۱۰؛ نمل (۲۷) آیه ۷؛ قصص (۲۸) آیه ۲۹. ۴۳) منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱. ۴۴) همان. ۴۵) فصل چهارم، بخش اول.

فصل سوم

از گفته‌های ضعیف تا دلایل ضعیف‌تر

از گفته‌هایی که ملتزمان بدان کوشیده‌اند در اثبات آن ادله‌ای اقامه کنند جز دو گفته باقی نمانده است: ۱. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بنی هاشم هستند؛ ۲. اهل بیت، امت محمد صلی الله علیه و آله یا خصوص پرهیزگاران امت اویند. به زودی روشن خواهد شد که این دو عقیده با دلایل خود هم چون سرابی است در بیابان هموار بی آب که شخص تشنه آن را آب پندارد و به جانب آن شتابد و چون بدان جا رسد هیچ آبی نیابد.

عدم شمول بنی هاشم

با احادیث زیر استدلال کرده‌اند که آیه تطهیر شامل همه بنی هاشم است یا همراه با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و یا بدون آنان. ۱.

۲. حدیث زید بن ارقم که پیش از این آمد. (۱). حدیث ابن عباس که در آن آمده: خداوند خلق را دو قسم کرده و مرادر قسمت بهتر قرار داده است... سپس قبایل را خاندانی چند و مرا در بهترین خاندان قرار داد. این فرموده خداوند متعال است که: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» من و اهل بیت من پاکیزه از گناهان هستیم. (۲). ۳. روایت زید بن ارقم در پاسخ به حصین که از او پرسید: چه کسانی اهل بیت پیامبرند؟ زنانش؟ زید پاسخ داد: نه به خدای سوگند، چه بسا زن مدتی با مرد زندگی کند، سپس مرد او را طلاق دهد و زن به نزد پدر و قوم خود باز گردد. اهل بیت پیامبر، اهل و عصبه اویند، آنان که پس از او از صدقه محروم شدند. (۳). ۴. صلاحیت لفظ «اهل بیت برای شمول زنان و آل او. چرا که مراد از بیت، هم خانه مسکونی است و هم خانه نسبی. (۴). کنجی شافعی سه ایراد بر گفته زید بن ارقم گرفته که عبارتند از: ۱. زید بن ارقم گفته: اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی هستند که پس از او از صدقه محروم شدند، در حالی که محرومیت از صدقه به پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد، بلکه پیش از وفات را هم در بر می گیرد. ۲. محرومان از صدقه منحصر در افراد مذکور نیست، بلکه بنی عبدالمطلب هم از صدقه محروم بودند. ۳. بنا بر قول صحیح تر، آل مرد، غیر از خود اویند. بنابراین، بر اساس گفته زید، امیر المؤمنین علی علیه السلام از دایره اهل بیت خارج می شود. (۵). بعضی معتقدند که منظور کنجی از عبارت اخیر این است، همان گونه که زن پس از مدتی زندگانی با شوهر به خاطر طلاق از دایره بیت خارج می شود، داماد هم اگر از دختر تابع خانه جدا شود، از آن خانه بیرون می شود. چه ملاک در هر دو یک است. بنابراین، همان گونه که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت خارج هستند، علی هم از آنان خارج می شود. ممکن است گفته شود: این توجیه سخن کنجی بی جاست؛ زیرا زید بن ارقم تاکید کرده که اهل بیت، اهل و عصبه مرد هستند، و علی علیه السلام هم از عصبه پیامبر صلی الله علیه و آله است. پس معنا ندارد که کنجی از زید بن ارقم ایراد بگیرد که علی علیه السلام را از دایره اهل بیت بیرون می کند، اما بعضی از محققان، عبارت کنجی را به نحو دیگری توضیح داده اند که ممکن است گفته شود این توجیه نزدیک تر به قبول است. حاصل این توجیه چنین است: علی علیه السلام بنا بر نص آیه مباحله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ بنابراین، از مدلول آیه خارج می شود [چون آل مرد غیر از خود اویند]. در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و هر آن کس که به منزله اوست، چنان که نزد بیش تر عالمان و محققان معلوم است، در مدلول آیه داخل می باشد. ما ضمن پذیرش این توجیه، احتمال می دهیم که به هنگام نوشتن اشتباهی رخ داده باشد. بدین معنا که می خواسته بنویسد رسول الله، ولی نوشته امیر المؤمنین. با این حال احتمال اشتباه در نوشتن معمولاً ضعیف است. بنابراین، چاره ای جز پذیرش آنچه گذشت نیست. ما به ایرادهای کنجی بر گفته زید بن ارقم چند مورد می افزاییم: ۱. این تفسیر زید از اهل بیت اجتهاد اوست. هرگاه چیزی غیر از آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت شود، معیار کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود نه اجتهاد زید و نه اجتهاد دیگری؛ زیرا گفته دیگران، اجتهاد در مقابل نص است. (۶) همان گونه که هنگام بیان متون متواتر و صحیح حدیث کساء در اوایل کتاب ملاحظه کردید، ثابت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مراد از اهل بیت را معین فرموده است. ۲. اگر سخن زید درست باشد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله لازم بود که عباس، فرزندان او، عقیل، جعفر و دیگر نزدیکانش را زیر عبا آورد و از جلو خانه آنان بگذرد و این آیه را تلاوت کند. ۳. معلوم نیست که مرد از بیت، بیت نسبی و اصل و عصبه پیامبر صلی الله علیه و آله و یا خانه مسکونی و یا هر دو باشد. چه پیش از این آمد که با ملاحظه آیات و سیاق آن و کاربردهای وارده، ارجح این است که مراد از بیت، بیت نبوت و رسالت باشد. اعضای این بیت، از طریق راهنمایی پروردگار به واسطه رسول اکرم صلی الله علیه و آله شناخته می شوند؛ زیرا خداوند است که افرادی را که شایستگی مقام والا و رفیع را در اثر تلاش ها و مجاهدت های خویش دارند می شناسد. پیش از این آمد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل بیت را منحصر به آل عبا و ائمه دوازده گانه علیهم السلام کرده است. اگر هم بپذیریم که منظور، خانه مسکونی است باید همان گونه که گذشت خانه خاصی باشد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله اهل کساء را در آن گرد آورد. ۴. زید در صدد بیان

مراد عبارت اهل بیت در آیه تطهیر نیست، بلکه حدیث ثقلین را تفسیر می‌کند. (۷). هر چند زید بنا به آنچه بیان کردیم در این تفسیر خود دچار اشتباه شده، اما ممکن است رای وی در مورد عبارت «اهل البیت در آیه تطهیر خلاف آن باشد، خصوصاً که وی اصراء پیامبر صلی الله علیه و آله در تطبیق آیه بر خصوص اهل کساء را دیده و شاهد بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله چندین ماه و بلکه تا زمان رحلت به این امر ادامه داد. در خصوص حدیث ابن عباس نکات زیر را بیان می‌داریم: ۱. این حدیث دلالت ندارد که مراد از اهل بیت، همه بنی‌هاشم یا تمام کسانی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از صدقه محروم شدند، چنان که زید بن ارقم مدعی بود. ۲. حدیث ابن عباس با حدیث کساء که پیش از این آمد منافاتی ندارد زیرا مراد این است که عنایت ربانی بر این تعلق گرفته که پیامبر صلی الله علیه و آله از خانواده‌ای با شرافت، پاکیزه، و دارای مجد و فضیلت باشد. حال اگر این پیامبر پس از آن که به پیامبری رسید، اهل بیتی داشت که از گناهان پاکیزه بودند، خلاف قاعده نخواهد بود زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در بهترین خانواده‌های قریش قرار داده شد. آن گاه اهل بیت او آمده‌اند که آنان هم در دامن نبوت پاکیزه از گناهان تربیت شدند. بنابراین، وجود اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در طول وجود آن حضرت به عنوان پیامبر می‌باشد نه در عرض آن. ۳. اگر پیوندهای قبیله‌ای معیار بود، می‌بایست ابوطالب و امثال او هم از گناهان پاکیزه باشند، در حالی که این گونه نیست. این به دست می‌دهد که هر چند قبیله و خانواده اثر بزرگی دارد اما نه همه چیز است و نه سبب به همگان چنین می‌باشد. بنابراین، باید به پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه کنیم تا در عمل، پاکیزگان را برای ما معرفی کند و آنان را از دیگران متمایز سازد. این از یک سو، از سوی دیگر نوح علیه السلام می‌گوید: ... رب ان ابني من اهلي وان وعدك الحق وانت احکم الحاکمین قال یانوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح (۸). بار پروردگارا! فرزند من از اهل من است و وعده تو هم حق است و تو که قادرترین حکمفرمایانی. خداوند به نوح خطاب کرد که فرزندان هرگز با تواہلیت ندارد. او را عملی بسیار ناشایسته است ... ملاحظه می‌کنید که خداوند به نوح وعده داده که او و خاندانش رانجات دهد. نوح از خداوند می‌خواهد که به وعده‌اش عمل کند. پاسخ می‌رسد که پسر نوح به سبب معصیت از اهل وی نیست، در حالی که از نزدیک‌ترین افراد اوست. این دلالت دارد که معیار اهل بیت بودن قرابت نیست، بلکه معیار اصلی، عمل صالح است. حسن بن موسی بن علی و شاء از امام رضا علیه السلام در حدیثی پیرامون پسر نوح روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هرگز، او پسر نوح بود، اما از آن جایی که معصیت خدای - عز وجل - کرد، خداوند او را از پدرش نفی نموده همین طور هر کس از ما باشد و اطاعت خدای - عز وجل نکند - از ما نیست و هرگاه تو از خدای - عز وجل - اطاعت نمایی، از ما اهل بیت هستی. » (۹). امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس از شما تقوای الهی پیشه کند و کار شایسته انجام دهد، از ما اهل بیت است. » راوی گفت: از شما اهل بیت؟ فرمود: «[آری] از ما اهل بیت، ابراهیم در این مورد فرمود: هر کس از من پیروی کند، همانا که از من است. » (۱۰). از این جهت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره سلمان فارسی فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است. » (۱۱). به همین جهت است که کسانی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله که مرتکب مخالفت‌های بزرگی - چه در زمان حیات حضرت و چه پس از رحلت او - شدند، از اهل بیت او نیستند.

توجیه نادرست گفته زید

ابن کثیر تلاش کرده تا مراد زید بن ارقم را توجیه کند. او احتمال می‌دهد که مقصود زید این باشد: مراد از اهل، فقط زنان نیستند، بلکه آنان همراه آل [خاندان]، اهل مرد را تشکیل می‌دهند. این احتمال برای جمع بین قرآن و احادیث پیشین - اگر صحیح باشد - چه بعضی از اسانید آنها ایراد دارد - ارجح است. خداوند [به حقیقت امر] آگاه‌تر است. (۱۲). به نظر ما این توجیه نادرست است زیرا سخن دیگر زید بن ارقم که ابن کثیر بدان اشاره کرده منافاتی با این سخن زید ندارد زیرا متن سخن وی در آن کلام چنین است: به او گفته شد: آیا زنانش از اهل بیت او نیستند؟ زید گفت: زنانش از اهل بیت اویند، لیکن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

کسانی هستند که پس از او از صدقه محروم شدند. این سخن زید نفعی برای ابن کثیر ندارد تا بدین وسیله اثبات کند که مراد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و نزدیکان نسبی او هستند زیرا: ۱. زید پس از آن بیان کرده که مراد از اهل بیت کسانی هستند که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از صدقه محروم شدند و این بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله صدق نمی‌کند. ۲. ظاهراً این گفته زید: زنانش از اهل بیت اویند، استفهام انکاری است که ادوات استفهام به منظور تخفیف حذف شده است و اقرار زید مبنی بر این که زنانش هم از اهل بیت اویند نمی‌باشد زیرا در ادامه می‌گوید: «ولیکن و این لفظ دلالت دارد که آنچه پس از آن آمده صحیح است و گرنه صحیح‌تر آن بود که بگوید: «نساءه من اهل بینه و کذا من حرما الصدقه بعده زنانش از اهل بیت اویند، همین طور که پس از او از صدقه محروم شدند. ۳. مراد بودن دیگران، جدای از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله منافاتی با قرآن ندارد. مابین مطلب را شرح دادیم و دلایل و شواهد آن را که بر خروج زنان از مفاد آیه دلالت دارد آوردیم زیرا این مطلب در بسیاری از متون صحیح و متواتر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است. بنابراین، ادعای این که به این وجه جمع برای جلوگیری از منافات بین قرآن و احادیث نیاز داریم قابل قبول نیست.

یک تذکر

تشکیک‌های ابن کثیر در صحت روایات حدیث کساء غیر معقول و غیر قابل قبول است، چرا که این روایات به طور متواتر به ما رسیده و در صحاح سته و دیگر کتب اهل سنت با اسانید صحیح آمده است. حتی افرادی مثل ابن تیمیه معروف به انحراف از علی علیه السلام و اهل بیت هم به صحت این روایات اعتراف کرده‌اند. افزون بر این، شخص ابن کثیر هم نتوانسته در مقابل حقیقت مقاومت کند. چه آن قدر واضح و آشکار است که دریافته انکار آن از شهرت و درجه اعتبار وی خواهد کاست و لذا ناچار شده که در ادامه بگوید: «بعضی از اسانید آن ایراد دارد.» این سخن وی دلالت دارد که اسانید دیگر اشکالی ندارد.

اهل بیت؛ امت یا پرهیزگاران؟

فردی که از نظر وی، قوی‌تر این است که فرقی بین «آل و اهل بیت نیست، می‌گوید: گفته شده آل لیت شامل همه امت محمد صلی الله علیه و آله می‌شود. این گفته اصحاب محمد، مالک و دیگران است. (۱۳). گفته شده منظور اهل بیت الحرام و خصوص پرهیزگاران امت است. (۱۴) خداوند سبحان فرموده: «ان اولیاءه الا المتقون.» (۱۵). به نظر اینان روایت واثله بن اسقع می‌تواند این مدعای آنان را تقویت کند. چه از واثله روایت شده که: پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را زیر پارچه جمع کرد و آنچه را که پیش از این آمد به آنان گفت: واثله گفت: و من؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو نیز. (۱۶). به نظر ما این گفته به چند دلیل نادرست است: ۱. پیش از این آمد که مراد از بیت در این آیه شریفه، بیت نبوت و رسالت است نه بیت الحرام و غیر آن، بلکه یک احتمال قابل اعتنا در این باره کافی است که این عقیده را از اعتبار بیندازد. ۲. بحث از بیت الحرام در یک آیه قرآنی مستلزم آن نیست که مراد از اهل بیت در آیه تطهیر هم بیت الحرام باشد. ۳. این گفته، اجتهاد در مقابل نص صریح و صحیح رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در آن اهل بیت را برای ما معین و مورد تاکید قرار داده است. ۴. روایت واثله که مخالف با تمام روایات متواتر (بسیار زیاد) است، بر مطلوب آنان دلالت ندارد زیرا اگر هم این حدیث صحیح باشد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این که فرمود: تو نیز، قصد داشته است که او را تنها در دعا داخل کند، نه در اهل بیت و مدلول آیه. ۵. اگر حدیث واثله صحیح باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: تو از اهل من هستی نگفت از اهل بیت من. پیش از این آدم که بین این دو تعبیر فرق است و آن حضرت صلی الله علیه و آله ام سلمه را از اهل خود خواند، اما این مطلب را که از اهل بیت او باشد نفی کرد. ۶. این روایت واثله به نحو دیگری هم نقل شده و در آن گفته واثله و پاسخ پیامبر صلی الله علیه

وآله نیامده است. به منابع روایت حدیث کساء مراجعه کنید. ۷. در بعضی از متون آمده وقتی که پیامبر صلی الله علیه وآله برای اهل بیت خود دعا فرمود که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آنها را پاکیزه گرداند [آیه راتلاوت نکرد]. واثله به او گفت: یا رسول خدا! من چه؟ فرمود تو نیز. (۱۷) این بدان معناست که واثله از پیامبر صلی الله علیه وآله درخواست کرد او را در دعا داخل کند نه در اهل کساء و پیامبر صلی الله علیه وآله هم به درخواست وی پاسخ مثبت داد. این از یک سو، از سوی دیگر جالب این جاست که بعضی از برادران ما احتمال داده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وآله بر سبیل استفهام و انکار به او پاسخ داده نه بر سبیل قبول و اقرار. قرینه احتمال این است که پیامبر صلی الله علیه وآله زنانش را از این که از اهل بیت او باشند بیرون کرد. ۸. واثله، آخرین صحابی که در دمشق مرد، (۱۸) از اعوان بنی امیه بود. احادیث فراوانی از وی در فضیلت معاویه روایت شده که حافظان حدیث به بطلان و ساختگی بودن آن حکم کرده‌اند. (۱۹).

پی‌نوشتها

(۱) رستغنی (بنا به نقل تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸) بدان استدلال کرده است. نظر ابن بدران هم همین است. (۲) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹، فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۸۰، کتاب سلیم بن قیس، ص ۴ - ۱۰، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳، کفایه الطالب، ص ۳۷۷، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲، زینبایع الموده، ص ۱۵، العمده، ص ۴۲، مرقاة الوصول، ص ۱۰۷، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۸. (۳) صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳، الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۸۵، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲۴، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۰ و ج ۲۳، ص ۱۱۷، خلاصه عبقات الانوار، ج ۲، ص ۶۴، احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۲۳، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۸، جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۱۰۳. (۴) ر. ک: تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸، اسعاف الراغبین، ص ۱۰۸، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۳، ص ۱۳۷، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱. (۵) ر. ک: کفایه الطالب، ص ۵۴، خلاصه عبقات الانوار، ج ۲، ص ۶۷ و ۳۷۱. (۶) ر. ک: الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۲۱۵. (۷) ر. ک: تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۸۶، الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۲۱۵. (۸) هود (۱۱) آیات ۴۵ - ۴۶. (۹) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۲، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۸. (۱۰) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۳۱. (۱۱) ر. ک: الاختصاص، ص ۳۴۱، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸، اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۳۱، ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۵۴، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۹۸، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۸۵، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۴۴. (۱۲) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۸۶. (۱۳) ر. ک: منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱، المواهب اللدنیه، ج ۲، ص ۱۲۲. (۱۴) ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۰، مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶، تاویل الآیات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۶، مرقاة الوصول، ص ۱۰۷، منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱. (۱۵) انفال (۸) آیه ۳۴. (۱۶) ر. ک: جامع البیان، ج ۲۲، ص ۶، فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۸۰، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲ و ۲۲۷، العمده، ص ۳۴، السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۵۲، ذخائر العقبی، ص ۲۳ - ۲۴، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۹ - ۴۰، ۴۵ و ۴۷، مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۷، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۳۱، زینبایع الموده، ص ۱۰۸ و ۲۲۹ و ۲۹۴، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۷، زینی دحلان، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۰. (۱۷) منابع آن فراوان است به عنوان مثال ر. ک: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۹ و ۴۶، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۴، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۷، تفسیر جامع البیان، ج ۲۲، ص ۶، السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۵۲، به نقل از المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۲۶. (۱۸) ر. ک: تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۰۱. (۱۹) ر. ک: اللآلی المصنوعه، ج ۲، ص ۴۱۷ - ۴۱۹، الغدیر، ج ۵، ص ۳۰۸.

فصل چهارم

تار عنکبوت

شک‌ها و شبهاتی مطرح شده که مضمون این آیه مبارکه را در دلالت بر عصمت اهل بیت علیهم السلام و تطهیر بالفعل آنان از هر گونه پلیدی و گناه و از هر آنچه که قبیح است و مذموم، هر چند از راه خطا و نسیان باشد هدف قرار داده است. شاید برانگیزندگان این شک‌ها و شبهات ناگهان با صراحت آیه شریفه در دلالت بر عصمت اهل کساء از هر گونه پلیدی و زشتی مواجه شده‌اند و لذا در جهت انجام عملیاتی نافرجام تلاش آغاز کرده‌اند تا شاید بتوانند آیه را از دلالت بر این مساله بپندازند و از این که بتواند امتیاز یا خصوصیتی را برای این برگزیدگان به ثبت برساند دور سازند. مزایا و ویژگی‌های اهل بیت خواهد توانست این مردمان را دچار تنگنای شدید سازد و توان توجیه بسیاری از امور را از آنان بگیرد. اموری که یا خود، خویشان را بدان ملزم کرده‌اند یا اسلافشان چنان که خردسالان با این امور به جوانی رسیده‌اند و بزرگان به پیری، اما این تلاش‌ها از تار عنکبوت سست‌ترو از خار و خاشاکی که غریق مشرف به مرگ بدان چنگ می‌زند بی‌فایده‌تر است. در آنچه که در پی می‌آید گفته‌های شگفت آنان را می‌خوانید و ترهات و سخنان گمراه کننده عجیب آنان را می‌شنوید.

آیه تطهیر و افاده عموم؟!

گفته‌اند: «فرموده خداوند متعال: «لیذهب عنکم الرجس، مفید عموم نیست زیرا معرف به «لام جنس در سیاق اثبات است. پاسخ این است که این کلام در قوه نفی است زیرا معنای اذهاب رجس، زدودن پلیدی است و برداشتن جنس، مفید نفی افراد آن است. «(۱). ابن تیمیه بدان اعتراف کرده می‌گوید: «لفظ جنس عام است و اقتضا دارد که خداوند تمامی پلیدی را می‌برد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم بدان دعا کرد، اما این که گفت: و آنان را پاکیزه گردان پاکیزه گرداندنی، خواسته مطلق است از چیزی موسوم به طهارت. بعضی از مردم گمان می‌برند که این هم مطلق است و لذا به یک فرد از افراد طهارت بسنده می‌شود. مثل این مطلب را درباره این آیه هم می‌گویند که: «فاعتبروا یا اولی الابصار...» تحقیق مطلب این است که این امر به مسمای عبرت گرفتن است که به هنگام اطلاق گفته می‌شود. چنان که وقتی گفته شود: «اکرم هذا» یعنی با او چنان کن که به هنگام اطلاق، اکرام نامیده می‌شود. در مورد عبرت گرفتن هم همین طور است، چیزی که به هنگام اطلاق، عبرت گرفتن نامیده می‌شود. اگر انسان از یک داستان عبرت گیرد و از داستان دیگر عبرت نگیرد، معتبر (عبرت گیر) نامیده نمی‌شود. همین طور اگر انسان از یک چیز پاک باشد و به نظیر آن آلوده، پاک (طاهر) یا پاکیزه (مطهر) نامیده نمی‌شود. «(۲).

اراده به معنای محبت

می‌گوید: فرموده خداوند: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا» مانند آیات زیر است. ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج (۳) خدا هیچ گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد. یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر (۴) خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است. یرید الله لیبین لکم ویهدیکم سنن الذین من قبلکم ویتوب علیکم والله علیم حکیم والله یرید ان یتوب علیکم ویرید الذین یتبعون الشهوات ان تمیلوا میلا عظیما (۵) خداوند می‌خواهد راه سعادت را برای شما بیان کند و شما را به آداب آنان که پیش از شما بودند رهبر گردد و بر شما از لطف و کرم ببخشد و خداوند به احوال خلق دانا و به حقایق امور آگاه است. خدا می‌خواهد بر شما بازگشت به رحمت و آمرزش فرماید و مردم هوس باز و پیرو شهوات می‌خواهند که شما مسلمانان از راه حق و رحمت خدا بسیار دور باشید. اراده خداوند در این آیات متضمن محبت خداوند نسبت به چیز اراده شده و رضایت بدان است و آن را برای مؤمنان تشریع و آنان را بدان فرمان داده است، اما نمی‌رساند که خداوند این مراد را آفریده یا قضا و قدرش بدان تعلق گرفته و یا قطعاً خواهد بود. (۶). چند نکته را در این باره بیان می‌داریم:

۱. بدون شک خداوند سبحان این آیه را به هدف مدح، تکریم و تشریف خاص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن

حضرت - چنان که خودش در متون فراوانی که پیرامون آیه بیان داشته - آورده است . واضح است که محبت خداوند مبنی بر این که مردمان به احکام شرعی عمل کنند ، اختصاص به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ندارد . بنابراین ، باید در این آیه چیزی باشد که با آیات دیگری که در این جا آورده تفاوت داشته باشد ، لذا هیچ کدام نمی‌تواند شاهد بر مراد دیگری باشد . ۲ . نیازی به تکرار آنچه پیش از این بیان کردیم نمی‌باشد . آن جا گفتیم : عصمت مستلزم اکراه و اجبار نیست . بنابراین ، آیه مبارکه دلالت دارد که زدودن پلیدی و طهارت قطعاً حاصل شده است . شکی در صدق گفتار خداوند متعال و تحقق آنچه که از آن خبر داده نیست . این اخبار خداوند چنان است که ما از طلوع خورشید در فردا خبر می‌دهیم . این خبر ما دلالت ندارد که مادر طلوع خورشید دخالت یا تاثیری داریم ، هر چند با استناد به علت خاص خود ، آنچه خبر داده‌ایم قطعاً انجام خواهد شد . ۳ . متون فراوانی تصریح کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله مشمول آیه تطهیر است . دانشمندان و محققان عموماً آن را پذیرفته‌اند (۷) و حتی بر این مسأله ادعای اجماع شده است . (۸) خداوند سبحان اراده فرموده که آنان را به واسطه تکلیف همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به این احکام پاکیزه گرداند ، آیا در این حالت معقول است که پیامبر صلی الله علیه و آله و آل عبا که اهل بیت اویند ، پیش و پس از آن به طهارت ذاتی نرسیده باشند ؟ ! به عبارت دیگر خداوند با اوامر خود به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اراده فرموده که عیب و نقص را هر چند به همین اندازه ، از ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام دور سازند ، حال آیا معقول است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او در عمل از پلیدی‌ها پاکیزه نباشند ؟ ! ۴ . دانستیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در سیاق سخن از آیه تطهیر و با استناد بدان فرموده : من و اهل بیت من از گناهان پاکیزه‌ایم . (۹) این بدان معناست که مسأله فقط محبت و تمایل خداوند متعال نیست ، بلکه مسأله طهارت و عصمت کامل و عینیت یافته است . این گذشته از نصوص تقریباً غیر قابل شمارشی است که امامان علیهم السلام در احتجاجات و ذکر فضایل خویش و در بسیاری از دعا‌های خود بیان کرده‌اند . اینها دلالت دارد که خداوند سبحان آنان را در عمل پاکیزه گردانده ، هر گونه پلیدی را از آنان برده است ، نه این که فقط آنان را دوست داشته است . (۱۰) .

برگزیدگان معصوم

بعضی را نظر بر آن است که آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت دلالت نمی‌کند ، بلکه آنان برگزیدگان هستند و نه اهل عصمت ، عصمت فقط از آن پیامبران است . اما اینکه در حدیث ثقلین فرمان داده که احکام از آنان اخذ شود ، فقط از امامان آنان است و شامل گناهکار و آن که اندیشه‌ای فاسد و تباه دارد نمی‌شود . منظور اقتدا به عالمان آنان است . پس هر گاه علم در دیگران یافت شود باید به دیگران اقتدا کرد . رسول خدا صلی الله علیه و آله از این جهت به آنان اشاره کرده که هر گاه عنصر پاکیزه گردد ، آنان را بر فهم آنچه مورد نیازشان است یاری خواهد کرد زیرا پاکی عنصر به محاسن اخلاق و اخلاق نیک به صفا و نزاهت قلب منجر می‌شود . . . و این موجب وراثت بیش‌تر می‌شود و نورش را به سینه می‌تاباند و همین کمکی است برای درک مسائل مورد نیاز از شریعت . (۱۱) . ما نمی‌توانیم تمام آنچه را که این مرد گفته بپذیریم زیرا : ۱ . گفته وی مبنی بر اخذ از خصوص امامان عالم اهل بیت نه گناهکاران . . . ، غیر قابل توجیه است ، چرا که آیه تطهیر ناظر به خصوص برگزیدگان و امامان آنان است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث کساء و این حدیث : امامان پس از من دوازده نفرند که همه از قریش و دقیقاً از بنی هاشم هستند ، آنان را بیان کرده است . آن گونه که در متونی چند آمده ، رسول اکرم صلی الله علیه و آله همه آنان را به نام ، یکی پس از دیگری ذکر کرده است . (۱۲) بنابراین ، جایی برای برانگیختن این شبهات به نحوی که گذشت ، باقی نمی‌ماند . ۲ . این که گفت : اگر علم نزد دیگران یافت شود ، باید به دیگران اقتدا کرد ، سخن بی‌جایی است و بلکه رد خداوند و رسول اوست که برای وی و همگان منابع معرفت را که قرآن و عترت هستند ، به صورتی دقیق و آشکار معین کرده‌اند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده که عترت او کشتی

نجاتند و عترت و قرآن از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر او وارد شوند. بنابراین، فرض جدایی آن دو پیش از آن، تکذیب رسول خدا صلی الله علیه و آله است، پناه بر خدا. خداوند و رسول خدا به عالمان حقیقی که از هر کس نسبت به امور دین و شریعت آشناترند، از همگان آگاه‌تر هستند. بنابراین، وقتی خداوند و رسول صلی الله علیه و آله به ما خبر دهند که اهل بیت، عالمان حقیقی هستند، راهی جز تسلیم و رضا در پیش نخواهیم داشت. این دقیقا همان چیزی است که در عمل صورت گرفته است. حدیث ثقلین یکی از متونی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به واسطه آن ما را از عالمان حقیقی آگاه کرده است. ۳. این گفته که عصمت فقط از آن پیامبران است، از وی بسیار شگفت می‌نماید (زیرا: الف) اینان خود می‌گویند: امت معصوم است و اجماع امت، نبوت پس از نبوت است. (۱۳). ب) صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام در احتجاجی با خلیفه دوم با آیه تطهیر بر عصمت کسانی استدلال فرمود که این آیه درباره آنان نازل شده است. آن‌جا که فرمود: آنان از هر بدی معصوم و از هر زشتی پاکیزه‌اند. (۱۴). ج) حدیثی است که اهل سنت و شیعه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تلاوت آیه تطهیر فرمود: «من و اهل بیت من از آفات گناهان پاکیزه‌ایم.» (۱۵). در بعضی از منابع آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تلاوت آیه فرمود: «من و اهل بیت من از گناهان پاکیزه‌ایم.» (۱۶). پیش از این گفتیم: آیه تطهیر به طور کامل و واضح بر عصمت اهل بیت دلالت دارد زیرا لازمه آن اخبار و گواهی الهی بر طهارت آنان علیهم السلام است و این بدون شک خبری است راست از خدای راستگو. ما این مطلب را با طرق و جهات گوناگون، خصوصا عموم رجس که خداوند اراده کرده از اهل بیت دور سازد و تاکیده‌های مختلف بر این مساله بیان و توضیح دادیم. در این باره به بخش اول کتاب مراجعه کنید.

رد نقض

بعضی گفته‌اند: «نهایت مقصود این که [اهل بیت] پس از تعلق اراده خداوند به زدودن گناهان، از آن محفوظ هستند. اگر منظور از تطهیر، ازاله تمامی گناهان بود، برای تمام اهل بدر هم لازم می‌آمد زیرا خداوند درباره آنان گفته: ولکن یرید لیطهرکم ولیم نعمته علیکم لعلکم تشکرون (۱۷) و نیز فرموده: ... لیطهرکم به ویذهب عنکم رجز الشیطان (۱۸) اگر طهارت و بردن رجز (کید) مفید عصمت بود، اصحاب از دیگران سزاوارتر بودند. چه تمام کردن نعمت مذکور در آیه، بدان است و تمام کردن نعمت بدون حفظ از معاصی و شر شیطان قابل تصور نیست. (۱۹). به نظر ما این مغالطه آشکاری است زیرا: ۱. در آیه انفال که در داستان بدر نازل شده، بحث از سبب فرو فرستادن باران است، آن‌گاه که بدان نیاز شدیدی داشتند. این تصریح آیات قرآن است، لذا این آیه، آن‌گونه که در آیه تطهیر برای اهل بیت مطرح است، ناظر به تطهیر از گناهان و نقایص نیست. در مورد آیه ۶ سوره مائده هم وضع چنین است. این آیه از سبب تشریع وضو تیمم سخن می‌گوید. بنابراین، تطهیر مورد نظر، تطهیری است مناسب وضو و تیمم، بر خلاف آیه تطهیر که ناظر به تطهیر افرادی معین از هر گونه نقصان و پلیدی است. ۲. سخن این مرد متناقض است. یک بار اعتراف می‌کند که این آیه بر عصمت از گناه پس از تعلق اراده خداوند به زدودن آن دلالت دارد و بار دیگر با مقایسه آن با دو آیه سوره‌های انفال و مائده، دلالت آیه بر ازاله تمامی گناهان را نمی‌پذیرد، چرا که از سخنش استفاده می‌شود که حتی موقع تعلق اراده خداوند به ازاله گناهان، اهل بیت از گناهان محفوظ نیستند. ۳. این که گفت: آنان پس از تعلق اراده خداوند محفوظ هستند، سخن درستی است، اما سؤال این است که این اراده چه وقت تعلق گرفته است؟ چه این آیه، زمان تعلق اراده خداوند را با صراحت معین نکرده است. ما با استناد به حدیث ابن عباس، پیرامون انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله از میان امت‌ها و قبایل که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن گفت: من و اهل بیت من از گناهان پاکیزه‌ایم، و دیگر اخبار و احادیث، حکم کردیم که طهارت اهل بیت از گناهان از ابتدای امر تا پایان بوده است. این افزون بر وجوه عدیده‌ای است که از خود آیه آوردیم و بر عصمت مطلق اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. به مطالب و مباحث پیشین مراجعه کنید.

آیه تطهیر ، قضیه شرطی

شگفتا که نویسندۀ این ضمن اعتراف به تکوینی بودن اراده در آیه تطهیر بازگشته و در نقض گفتار خود می‌گوید: این آیه، در قوه قضیه شرطی است. حاصل گفته وی چنین است: خداوند سبحان اراده کرده که اهل بیت را پاکیزه گرداند و هرگونه پلیدی را از آنان دور سازد و ملازم با تقوا و عمل صالح را از آنان اراده نموده است. بدین منظور اوامر و نواهی بی را برایشان صادر کرده که فقط برای امتحان نیست، بلکه برای آن است که اهل بیت را به فضایل واصل و از رذایل دور سازد. بنابراین، در این جا یک قضیه شرطی است که مفاد آن چنین است: اگر آنان اوامر را امثال و از نواهی اجتناب ورزند، خداوند به نحو تکوینی پلیدی را از آنان دور و آنان را پاکیزه می‌گرداند. پس اراده خداوند مشروط به اطاعت آنان است. نظیر این گفته ما که اراده کرده‌ایم که آب، تشنگی را از بین ببرد، در این جا صرف اراده برای رفع تشنگی کافی نیست، بلکه مشروط به آن است که فرد تشنه آب را بنوشد. با این حال، رفع تشنگی به اراده تکوینی است. (۲۰). حقا که این گفته، سخن عجیب و غریبی است زیرا: ۱. تکوینی بودن اراده و آن گاه مشروط کردن آن به امثال اوامر و نواهی، قابل جمع نیست زیرا اراده با این شرط، اراده تشریعی است نه تکوینی زیرا به این گفته منتهی می‌شود که خداوند سبحان اراده کرده که شما را فرمان دهد تا به اراده شما فعل صادر شود. این معنای اراده تشریعی است. ۲. پیش از این توضیح دادیم که اراده خداوند سبحان که به دور ساختن پلیدی از اهل بیت تعلق گرفته، اراده تکوینی است و امثال و یا عدم امثال آنان هیچ‌گونه مداخلیتی در آن ندارد. اما امر و نهی متوجه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله متعلق به اراده تشریعی است و ناشی از اراده تکوینی برای زدودن پلیدی از اهل بیت. اگر بپذیریم که آیه تطهیر به عنوان یک جمله معترضه و استطرادی در میان آیات مربوط به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، باید دانست که جمله معترضه و استطرادی نمی‌تواند شرط کلامی قرار گیرد که در ضمن آن آمده است زیرا در این صورت شرطی بودن آن با معترضه و استطرادی بودن منافات دارد. ۳. پیش از این آمد که هدف از نزول این آیه ثبت امتیاز اهل بیت از دیگران است. اگر این اراده، اراده تشریعی یا مشروط به اطاعت آنان باشد، مدح احدی نخواهد بود چه خداوند اراده کرده که همگان از او اطاعت کنند و از هر اطاعت کننده‌ای، پلیدی مربوطه را می‌برد و این اختصاص به اهل بیت علیهم السلام ندارد. ۴. این گفته‌ها با استدلال‌های فراوان اهل بیت به این آیه، در حصول تطهیر بالفعل آنان منافات دارد. چه دیگران می‌توانستند اعتراض کنند که این آیه برای تطهیر شما شرط می‌کند که به اوامر خداوند عمل کنید و از نواهی او بپرهیزید و چه بسا که این مساله از شما به تحقق نرسد.

اثبات یا نفی پلیدی

مقدمه

در حالی که بعضی می‌گویند: این آیه بر نفی پلیدی دلالت ندارد، بعضی دیگر به خود جرات داده می‌گویند: این آیه بر ثبوت پلیدی دلالت دارد نه بر نفی آن. بدین منظور لازم دیدیم که به مستند هر دو گروه و پاسخ آن به طور خلاصه اشاره کنیم.

الف) تصریح آیه به نفی پلیدی

بیاضی و دیگران گفته‌اند: یرید، لفظ مستقبل (آینده) است. بنابراین، دلیلی بر وقوع آن نداریم. می‌گوییم: ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله برای اهل بیت دعا کرد که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آن حضرت هم جز به فرمان خدای خود دعا نمی‌کند. پس مورد قبول خداست و در نتیجه واقع شده است. ۲. صیغه مستقبل در قرآن برای گذشته و حال استعمال شده است: انما یرید الشیطان ان

یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر (۲۱). همانا شیطان می‌خواهد که به وسیله شراب و قمار میان شما عداوت و کینه‌برانگیزد. یرید الله ان یخفف عنکم (۲۲). خداوند می‌خواهد که کار را بر شما آسان کند. یریدون ان یدلوا کلام الله (۲۳). قصدشان این است که سخن خدا را تغییر دهند. در غالب مواردی که در قرآن به صیغه مضارع آمده، منظور چیزی است که واقع شده است. بعضی از بزرگان، حکمت آن را افاده استمرار و تداوم اراده دانسته‌اند. (۲۴). ۳. سیاق آیه که ظاهر در تکریم و گرامی داشت آنان است، قرینه بر اراده چیزی است که واقع گشته است. ۴. اگر درست باشد که خداوند آن را در بعضی از اوقات اراده کرده، دلیل بر عصمت مطلق آنان خواهد بود زیرا عقیده به عصمت آنان در بعضی از اوقات خرق اجماع مرکب است. (۲۵). ۵. اگر اراده تشریعی خداوند به بعضی از احکام مربوط به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله تعلق گرفته تا پلیدی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب کساء بزدايد، این بدان معناست که خداوند طهارت بالفعل آنان را اراده کرده است. هم‌چون پزشک که دارو را برای درمان می‌دهد. چه نزد پزشک اراده درمان و شفای مریض تحقق بالفعل دارد. ۶. اکثریت عالمان و محققان در این باره تردید ندارند و روایات وارده هم دلالت دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدلول آیه تطهیر داخل است. آیا صحیح است که گفته‌شود خداوند سبحان طهارت پیامبرش از گناهان و نقایص را اراده نکرده است؟

(ب) دلالت آیه بر ثبوت پلیدی

بعضی مدعی‌اند که این آیه بر عدم عصمت دلالت می‌کند. تقریب مطلب این که زدودن پلیدی مستلزم آن است که ابتدا پلیدی باشد تا خداوند آن را از بین ببرد زیرا در حق کسی که پاکیزه است گفته نمی‌شود، من اراده کرده‌ام که او را پاکیزه گردانم و گرنه تحصیل حاصل است. در حالی که شما بر عصمت آنان از اول عمر تا پایان زندگانی عقیده دارید. نهایت امر این که آنان پس از تعلق اراده خداوند به زدودن پلیدی از گناهان محفوظ هستند. (۲۶) بدین منظور است که ابن عربی گفته: بر مسلمان سزاوار است که معتقد باشد خداوند هر آنچه را که از اهل بیت سرزده بخشیده است. (۲۷). در این باره می‌گوییم: ۱. پیش از این آوردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله با استناد به آیه تطهیر فرمود: من و اهل بیت من از گناهان پاکیزه‌ایم. ۲. هم‌چنین گفتیم: اراده خداوند، از آن هنگام که اهل بیت علیهم السلام را آفریده به تطهیر آنان تعلق گرفته است. همین مساله شهادت پروردگاری بر طهارت آنان است زیرا امام علی، امام حسن و سایر امامان علیهم السلام در دعاها، استدلال‌ها، احتجاجات و دیگر موارد، تصریح کرده‌اند که خداوند سبحان در عمل، آنان را پاکیزه گردانده و پلیدی را از آنان دور ساخته است، حتی به همین آیه هم استدلال کرده‌اند. ۳. این گونه هم پاسخ داده شده که این کار مبتنی بر تخیل ذهنی است و انسان به دیگری می‌گوید، خداوند هر گونه مرضی را از تو دور گرداند، در حالی که به تمام بیماری‌ها مبتلا نیست. بنابراین، آیه شریفه، خیالی را که انسان در ذهن خود تصور می‌کند از بین می‌برد. (۲۸). ۴. هرگاه دلالت اجمالی بر عصمت درست باشد، همین اندازه در ثبوت مطلوب کفایت می‌کند زیرا اعتقاد به عصمت آنان در بعضی از اوقات، خرق اجماع مرکب است. ۵. گاهی اوقات اذهاب (زدودن) به معنای ازاله آنچه موجود است به کار می‌رود و گاهی اوقات در منع از وارد شدن چیزی بر محلی که قابلیت پذیرش آن را دارد. مثل این فرموده خدا: «کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء» (۲۹) چرا که قطعا یوسف دچار فحشا نشد. شما هم در دعا می‌گویید: «صرف الله عنک کل سوء و اذهب الله عنک کل محذور». (۳۰). پیامبر صلی الله علیه و آله در خیبر برای علی علیه السلام دعا فرمود که: «اللهم اذهب عنه الحروالبرد» علی علیه السلام می‌فرمود: پس از آن هرگز احساس سرما و گرما نکردم، یا چیزی شبیه این فرمود. (۳۱). ۶. دانستیم که بنابر دلالت متون روایی و عقیده عالمان و محققان، پیامبر صلی الله علیه و آله در مدلول آیه داخل است. آیا در او هم پلیدی موجود است؟! ۷. اگر آنچه بیان کرده‌اند درست باشد، در این صورت این که می‌گوییم: «اهدنا الصراط المستقیم اعتراف به عدم هدایت خواهد بود و دلیل بر ثبوت ضلالت و گمراهی. (۳۲) در حالی که چنین نیست، بلکه این صرف درخواست استمرار وضع

موجود و حاصل است یا درخواست زیادت هدایت و تثبیت و تعمیق آن . ۸ . بعضی از دانشمندان بیان کرده‌اند که بدون تردید پیامبر صلی الله علیه و آله به اجماع شیعه و سنی در مفاد آیه داخل است . روایاتی مثل روایت ابن عباس که پیش از این آمد و روایات فراوان دیگر نیز بر آن دلالت دارد . بنابراین امکان ندارد که در این آیه ، اذهاب الرجس یک بار به معنای دفع-نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله - و بار دیگر به معنای رفع - نسبت به اهل بیت علیهم السلام - آمده باشد زیرا این به معنای استعمال لفظ مشترک در چند معنا ، بدون داشتن جامع بین آنهاست . (۳۳) . ممکن است گفته شود در این جا جامع وجود دارد و آن مطلق عدم ملابست رجس است ، به هر نحوی که باشد . بنابراین ، لفظ مشترک با نوعی عنایت برای جامع دو عنوان استعمال شده است . این گفته را به دقت بنگرید . ما بعید و شگفت می‌دانیم که مراد آیه دفع پلیدی باشد . به قرینه این که شامل پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز حسن و حسین علیهما السلام هم هست و این دو تن به هنگام نزول آیه خردسال بودند و بنابر هر تقدیری ، هیچ گونه گناهی در مورد آنان متصور نیست .

آیه تطهیر و عصمت

بعضی می‌گویند : خداوند از آیه تطهیر اراده نفی صدور اشتباه نکرده است زیرا خطا بخشیده شده و بودنش زیانی ندارد . (۳۴) . تطهیر از گناه دو صورت دارد : یا مکلف مرتکب گناه نشود و یا این که از آن توبه کند . بنابراین ، عصمت از گناه و اشتباه شرط پاکیزگان نیست . چه کسی که گناهایش بخشیده شود یا با کفاره جبران کند ، خداوند او را از گناه پاکیزه گردانیده است . وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کند ، خداوند بر حسب استعداد محل ، دعایش را اجابت می‌کند . هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان طلب بخشش و مغفرت کند ، مستلزم آن نیست که از هیچ یک از مؤمنان گناهی سرزنند ، بلکه خداوند گناهان آنان را یا با توبه می‌بخشد و یا با حسنات محو می‌کند . بنابراین ، تطهیر ، عصمت نیست از نظر اهل سنت جز پیامبر صلی الله علیه و آله احدی معصوم نیست و شیعه را عقیده بر آن است که غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام کسی معصوم نیست . بر این اساس هر دو اتفاق دارند که عصمت مختص به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام بوده ، از زنان و دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و زنان دیگر منتفی است . در این صورت ممتنع است که تطهیر خواسته شده برای چهار تن ، متضمن عصمتی باشد که از نظر آنان مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و امام است . بنابراین ، دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای تطهیر آنان عصمت نخواهد بود نه برای علی و نه برای دیگران ، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله برای چهار تن به نحو مشترک دعا کرد ، بدون این که بعضی را به دعایی خاص اختصاص دهد . (۳۵) . در مورد عصمت از گناه پیش از این مطالبی بیان شد که ادعای این مرد رابه صورت قاطع از بین می‌برد . بنابراین ، نیازی به بیان دوباره آن نیست . درباره ارتکاب بعضی از معاصی از راه خطا و نسیان می‌گوییم : ۱ . رجس بنابر معنای وارده در نهاییه ابن اثیر و دیگر کتاب‌های لغت و آن گونه که از موارد استعمال آن فهمیده می‌شود ، عبارتند از : هر آنچه که موجب نقص در روح و اضطراب در رای می‌شود . معصیت و اشتباه ، و فراموشی و خطا موجب آن است . پس این هم رجس است که با آیه نفی شده است . بنابراین آیه تطهیر از ادله عصمت و مخالف با آیات مربوط به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است . (۳۶) . ۲ . بعضی از دانشمندان ، دلالت آیه تطهیر بر عصمت از خطا و سهو را این گونه تقریر کرده‌اند : حرام - بنابر عقیده شیعه و معتزله - مفساد واقعی دارد که نهی از آن را اقتضا کرده است . مثلاً شراب به خاطر این که سکرآور (مست کننده) است ، حرام شده و سم از آن جهت که موجب ضرر می‌گردد . هر چند سهو و خطا ، رافع تکلیف ، مشروط به قدرت و التفات است ، اما اثروضعی حرام و قبح ذاتی آن را از بین نمی‌برد ، بلکه صورت دیگری از پلیدی (رجس) است . (۳۷) . کسی که از روی اشتباه شراب می‌نوشد ، اگر چه از روی عمد نبوده تا مستحق عذاب گردد ، اما اثر وضعی آن ، مثل مستی و نقص روحی تحقق می‌یابد .

اینک وقت آن رسیده که از پی گیری بحث در سایر مسائل مربوط به آیه تطهیر باز ایستیم، فرصت را مغتنم شمرده مراتب اعتراف و عذرخواهی خویش را به واسطه زیاده گویی در مواردی و مجمل گویی مخل به جنبه بیانی مساله مورد نظر، در موارد دیگر، به خواننده گرامی تقدیم داریم. گذشته از این گاهی اوقات به اقتضای بحث استدلالی و اقناعی ناچار شده ایم که در تایید یا رد بعضی از مسائل، مطالبی را تکرار نماییم. در مواردی نیز: خواننده را به مطالب گذشته یا آینده ارجاع داده ایم، بدون این که جای دقیق آن را بیان کنیم. ما در این باره به تیزهوشی، نظر ثاقب و حسن التفات آنان - در مواردی که نیاز به توجه و التفات داشته - اعتماد کرده ایم.

پی‌نوشتها

(۱) بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۶ (۲) منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۳ (۳) مائده (۵) آیه ۶ (۴) بقره (۲) آیه ۱۸۵ (۵) نساء (۴) آیات ۲۶ - ۲۷ (۶) منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۰ (۷) در این باره ر. ک: تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۸۵؛ زینایع الموده، ص ۲۹۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱؛ فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳-۱۹۴؛ الکشاف، ج ۳، ص ۵۳۸؛ مشکل الآثار، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲ (۸) ر. ک: جوامع الجامع (تعلیقات محمد علی قاضی) ص ۳۷۲ (۹) منابع این حدیث در بحث اهل بیت و بنی هاشم گذشت. در چند صفحه بعد هم خواهد آمد (۱۰) ر. ک: آیه الطهیر فی احادیث الفريقین، ج ۱ و ۲ (۱۱) نوادر الاصول، ص ۶۹ (با تلخیص) (۱۲) ر. ک: منتخب الاثر و نیز کتاب های دیگر (۱۳) المنتظم، ج ۹، ص ۲۱۰؛ الالمام، ج ۶، ص ۱۲۶؛ الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ بحوث مع اهل السنه و السلفیه، ص ۲۷ (۱۴) سلیم بن قیس، ص ۱۰۰-۱۰۱ (به نقل از او: بحار الانوار (چ سنگی)، ج ۸، ص ۲۲۳ (۱۵) تفسیر فرات به نقل از: بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۳-۲۱۴ (۱۶) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۸۰؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۰؛ کفایه الطالب، ص ۳۷۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲؛ زینایع الموده، ص ۱۵؛ مرقاة الوصول، ص ۱۰۷؛ العمدہ، ص ۴۲ (۱۷) مائده (۵) آیه ۶ (۱۸) انفال (۸) آیه ۱۱ (۱۹) ر. ک: مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۱۵۳؛ نظریه الامامه، ص ۱۸۲-۱۸۳ (۲۰) ر. ک: روح المعانی، ج ۲۱، ص ۱۸ (۲۱) مائده (۵) آیه ۹۱ (۲۲) نساء (۴) آیه ۲۸ (۲۳) فتح (۴۸) آیه ۱۵ (۲۴) ر. ک: آیه التطهیر فی احادیث الفريقین، ج ۲، ص ۴۴ (۲۵) در این باره ر. ک: بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۶ (۲۶) اقتباس از مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۱۵۲؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۸۵؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۷۲؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳۶ (۲۷) الفتوحات المکیه، (به نقل از: آیه التطهیر فی احادیث الفريقین، ج ۲، ص ۴۶) (۲۸) ر. ک: همان، ج ۱ و ۲ و نیز منابعی که در فصل دوم بخش اول برای حدیث کساء آوردیم (۲۹) یوسف (۱۲) آیه ۲۴ (۳۰) این دلیل و دلیل پیشین در بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۶؛ آیه التطهیر فی احادیث الفريقین، ج ۲، ص ۶۳-۶۴ (به نقل از: المسائل العکبریه شیخ مفید آمده است) (۳۱) ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۹ و ج ۱۸، ص ۴ و ۱۳؛ ذخائر العقبی؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۴۳۶-۴۴۸ (به نقل از: چند منبع اهل سنت) (۳۲) ر. ک: آیه التطهیر فی احادیث الفريقین، ج ۲، ص ۵۹؛ الفوائد الطوسیہ، ص ۴۷ (۳۳) آیه التطهیر فی احادیث الفريقین، ج ۲، ص ۴۶-۵۳ (۳۴) ر. ک: منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۲-۲۴ (۳۵) ر. ک: منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۲-۲۳ (۳۶) ر. ک: نهج الحق و کشف الصدق، ص ۷۴ (تعلیقات ارموی) (۳۷) سیری در صحیحین، ص ۲۲۸ و ۳۸۵-۳۸۶.

۱. قرآن کریم .

[الف]

۲. آیه التطهیر فی احادیث الفریقین ، سیدعلی موحد ابطحی ، چاپخانه سیدالشهدا ، ۱۴۰۴ ه . ق ، قم ، ایران . ۳. الاتحاف بحب الاشراف ، شبرای شافعی ، المطبعة الادبیه ، ۱۳۱۶ ه . ق ، مصر . ۴. الاتقان فی علوم القرآن ، جلال الدین سیوطی ، المكتبة الثقافیه ، ۱۹۷۳ م ، بیروت ، لبنان . ۵. احقاق الحق ، قاضی نور الله شوشتری ، ملحقات آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله ، چاپخانه خيام ، قم ، ایران . ۶. الاحکام فی اصول الاحکام ، آمدی ، ۱۳۸۷ ه . ق . ۷. احکام القرآن ، ابن عربی ، ۱۳۹۲ ه . ق ، مصر . ۸. احکام القرآن ، جصاص ، دار احیاء التراث العربی ، ۱۴۰۵ ه . ق ، بیروت ، لبنان . ۹. احیاء علوم دین ، امام محمد غزالی ، نشر دار المعرفه ، بیروت ، لبنان . ۱۰. الاخبار الدخيله ، محمد تقی شوشتری ، چ غفاری ، ایران . ۱۱. الاختصاص ، شیخ مفید ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین ، قم ، ایران . ۱۲. اسباب النزول ، واحدی ، ۱۳۸۷ ه . ق ، مصر . ۱۳. الاستيعاب ، ابن عبدالبرقطنی ، در پاورقی الاصابه ، دار المعارف ، ۱۳۲۸ ه . ق ، مصر . ۱۴. اسد الغابه ، ابن اثیر جزری ، انتشارات اسماعیلیان ، تهران ، ایران . ۱۵. اسعاف الراغبین ، صبان ، در پاورقی نور الابصار ، مكتبة الجمهوریه ، مصر . ۱۶. الاصابه فی معرفه الصحابه ، ابن حجر عسقلانی ، دار المعارف ، ۱۳۲۸ ه . ق ، مصر . ۱۷. الاصول العامه للفقہ المقارن ، سید محمد تقی حکیم ، دار الاندلس ، ۱۹۶۳ م ، بیروت ، لبنان . ۱۸. اضواء علی متشابهات القرآن ، شیخ خلیل یاسین ، دار مكتبة الهدی ، ۱۹۸۰ م ، بیروت ، لبنان . ۱۹. الاعلام ، خیرالدین زرکلی ، دار العلم للملایین ، ۱۹۸۴ م ، بیروت ، لبنان . ۲۰. الاغانی ، ابوالفرج اصفهانی ، ساسی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان . ۲۱. الالمام ، نویری اسکندرانی ، هند . ۲۲. امالی ، شیخ طوسی ، نجف اشرف ، عراق . ۲۳. امالی ، شیخ مفید ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین ، قم ، ایران . ۲۴. الامامه و السیاسه ، ابن قتیبہ دینوری ، ۱۳۸۸ ه . ق ، بیروت ، لبنان . ۲۵. الامام الصادق والمذاهب الاربعه ، اسد حیدر ، ۱۳۹۲ ه . ق ، بیروت ، لبنان . ۲۶. انساب الاشراف ، بلاذری ، تحقیق محمودی ، موسسه الاعلمی ، بیروت ، لبنان . ۲۷. انیس الاعلام ، محمدصادق فخر الاسلام ، تهران ، ۱۳۵۵ ه . ق ، ایران . ۲۸. الايضاح ، فضل ابن شاذان ، دانشگاه تهران ، ۱۳۹۲ ه . ق ، ایران .

[ب]

۲۹. بحار الانوار ، علامه مجلسی ، موسسه الوفاء ، بیروت ، لبنان . ۳۰. بحوث مع اهل السنه والسلفیه ، سیدمهدی روحانی ، ۱۳۹۹ ه . ق ، بیروت ، لبنان . ۳۱. البدايه والنهایه ، ابن کثیر حنبلی ، ۱۹۶۶ م . ۳۲. البرهان فی تفسیر القرآن ، سیدهاشم بحرانی ، آفتاب ، تهران ، ایران . ۳۳. بهج الصباغه ، شیخ محمد تقی شوشتری ، ۱۳۹۸ ه . ق ، ایران . ۳۴. البیان ، آیه الله خوئی ، چاپخانه علمیه ، ۱۳۹۴ ه . ق ، قم ، ایران .

[ت]

۳۵. تاج العروس من جواهر القاموس ، مرتضی زبیدی ، المطبعة الخیریه ، ۱۳۹۴ ه . ق ، مصر . ۳۶. تاریخ الاسلام ، ذهبی ، دار الكتاب اللبنانی ، بیروت ، لبنان ، ودارالكتاب المصری ، قاهر . ۳۷. تاریخ الامم والملوک ، ابن جریر طبری ، الاستقامه ، ودارالمعارف مصر ، قاهره ، مصر . ۳۸. تاریخ بغداد ، خطیب بغدادی ، دارالكتاب العربی ، بیروت ، لبنان . ۳۹. التاريخ الكبير ، بخاری ، دارالكتاب العربی ، بیروت ، لبنان . ۴۰. تاویل الآیات الظاهره ، سیدشرف الدین استرآبادی ، چ امیر ، ۱۴۰۷ ه . ق ، قم ، ایران . ۴۱. تاویل مختلف الحديث ، ابن قتیبہ ، دارالجيل ، ۱۳۹۳ ه . ق . ۴۲. التبیان فی تفسیر القرآن ، شیخ طوسی ، نجف اشرف

عراق . ۴۳ . تذکره الحفاظ ، ذهبی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان . ۴۴ . تذکره الخواص ، سبط ابن جوزی ، ۱۳۸۳ ه . .
 ق ، نجف اشرف ، عراق . ۴۵ . ترجمه الامام الحسن علیه السلام من تاریخ دمشق ، تحقیق محمودی ، ۱۴۰۰ ه . . ق ، بیروت لیان . ۴۶
 . ترجمه الامام الحسین علیه السلام من تاریخ دمشق ، تحقیق محمودی ، بیروت ، لبنان . ۴۷ . ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ
 دمشق ، تحقیق محمودی ، بیروت ، لبنان . ۴۸ . الترغیب و الترهیب ، منذری ، دار احیاء التراث العربی ، ۱۳۸۸ ه . . ق ، بیروت ، لبنان
 . ۴۹ . التسهیل لعلوم التنزیل ، ابن جزی کلبی ، دارالکتاب العربی ، ۱۴۰۳ ه . . ق ، بیروت ، لبنان . ۵۰ . التفسیر الحدیث ، محمد
 عزت دروزه ، ۱۳۸۲ ه . . ق ، مصر . ۵۱ . تفسیر عیاشی ، اسلامیة ، تهران ، ایران . ۵۲ . تفسیر فرات کوفی ، ۱۴۱۰ ه . . ق ، تهران ،
 ایران . ۵۳ . تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر حنبلی ، منشورات دار الفکر . ۵۴ . تفسیر قمی ، علی بن ابراهیم ، ۱۳۸۷ ه . . ق ، تهران ،
 ایران . ۵۵ . التفسیر الکبیر ، فخر رازی ، دار الکتب العلمیه ، تهران ، ایران . ۵۶ . تلخیص المستدرک علی الصحیحین ، ذهبی ، (در
 پاورقی المستدرک) ، ۱۳۴۲ ه . . ق ، هند . ۵۷ . تنقیح المقال ، مامقانی ، المطبعة المرتضویه ، ۱۳۵۲ ه . . ق ، نجف اشرف ، عراق .
 ۵۸ . تهذیب الاسماء نووی ، اداره الطباعة المنیریة ، مصر . ۵۹ . تهذیب تاریخ دمشق ، عبدالقادر بدران ، دار المسیره ، ۱۳۹۹ ه . . ق
 ، بیروت ، لبنان . ۶۰ . تهذیب التهذیب ، ابن حجر عسقلانی ، دار صادر ، بیروت ، لبنان . ۶۱ . التوحید و اثبات صفات الرب ، ابن
 خزیمه ، ۱۳۹۳ ه . . ق . ۶۲ . تیسیر الوصول ، ابن البدیع ، ۱۸۹۶ م .

[ج]

۶۳ . جامع البیان ، محمد بن جریر طبری ، ۱۳۱۲ ه . . ق ، مصر . ۶۴ . جامع بیان العلم ، ابن عبد البر قرطبی ، ۱۳۸۸ ه . . ق ، مصر . ۶۵
 . الجامع الصحیح ، ترمذی ، منشورات المكتبة الاسلامیه لریاض الشیخ . ۶۶ . الجامع لاحکام القرآن ، قرطبی ، دار احیاء التراث
 العربی ، بیروت ، لبنان . ۶۷ . الجرح والتعديل ، ابن ابی حاتم رازی ، ۱۳۳۳ ه . . ق ، تهران ، ایران . ۶۸ . جوامع الجامع ، طبرسی ،
 چاپخانه مصباحی ، ۱۳۷۹ ه . . ق ، تبریز ، ایران .

[ح]

۶۹ . حبیب السیر ، خواندمیر ، کتابفروشی خیام ، تهران ، ایران . ۷۰ . حکمة الادیان الحیه ، ژوزف گایر ، منشورات دار مکتبه الحیاء
 ، ۱۹۶۴ م ، بیروت ، لبنان . ۷۱ . حلیه الاولیاء ، ابو نعیم اصفهانی ، دار الکتب العربی ، ۱۳۸۷ ه . . ق ، بیروت ، لبنان . ۷۲ . حیاة
 لصحابه ، کاندهلوی ، دار الوعی ، ۱۳۹۱ ه . . ق ، حلب ، سوریه . ۷۳ . خصائص امیر المؤمنی علی بن ابی طالب ، نسائی ، چاپخانه
 حیدریه ، ۱۳۸۸ ه . . ق ، نجف اشرف ، عراق . ۷۴ . خصال ، شیخ صدوق ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه
 ، ۱۴۰۳ ه . . ق ، قم ، ایران . ۷۵ . خلاصه تذهیب تهذیب الکمال ، خزر جی انصاری ، مکتبه المطبوعات اسلامیه ، ۱۳۹۱ ه . . ق ،
 حلب ، سوریه . ۷۶ . خلاصه عباقات الانوار ، انتشارات آستان قدس رضوی ، مشهد ، ایران .

[د]

۷۷ . الدرجات الرفیعه ، سیدعلی خان ، انتشارات بصیرتی ، ۱۳۹۷ ه . . ق ، قم ، ایران . ۷۸ . الدر المنثور ، جلال الدین سیوطی ،
 ۱۳۷۷ ه . . ق . ۷۹ . دلائل الصدق ، شیخ محمد حسن مظفر ، انتشارات بصیرتی ، ۱۳۹۵ ه . . ق ، قم ، ایران .

[ذ]

۸۰ . ذخائر العقبی ، طبری ، دار المعرفه ، بیروت ، لبنان . ۸۱ . ذکر اخبار اصفهان ، ابو نعیم اصفهان ، لیدن ، ۱۹۳۴ م .

[د]

۸۲. ربيع الابرار، زمخشری، العانی، بغداد، عراق. ۸۳. روح البیان، اسماعیل حقى بروسوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان. ۸۴. الرياض النضرة، محب طبری، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان.

[س]

۸۵. سعد السعود، ابن طاووس، ۱۳۶۳ هـ. . ق. ۸۶. سلیم بن قیس (کتاب)، بنیاد بعثت، ۱۴۰۷ هـ. . ق، تهران، ایران. ۸۷. السنن الکبری، بیهقی، ۱۳۴۴ هـ. . ق، هند. ۸۸. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۶ هـ. . ق، بیروت، لبنان. ۸۹. السیره النبویه، زینی دحلان، دار المعرفه، بیروت، لبنان. ۹۰. سیری در صحیحین، محمد صادق نجمی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ایران.

[ش]

۹۱. شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، المكتب التجاری، بیروت، لبنان. ۹۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد معتزلی، ۱۳۸۵ هـ. . ق، مصر. ۹۳. الشفاء، قاضی عیاض، دارالمکتبه العلمیه، بیروت، لبنان. ۹۴. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ هـ. . ق، بیروت، لبنان.

[ص]

۹۵. صحیح بخاری، ۱۳۰۹ هـ. . ق، مصر. ۹۶. صحیح مسلم، محمد علی صبیح و اولاده، مصر. ۹۷. الصراط المستقیم، بیاضی عاملی، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۴ هـ. . ق، نجف اشرف، عراق. ۹۸. صفه الصفوة، ابن جوزی، ۱۳۸۲ هـ. . ق. ۹۹. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، دار البلاغه، مصر.

[ض]

۱۰۰. ضحی الاسلام، احمد امین، مکتبه النهضه، قاهره، مصر. ۱۰۱. الضعفاء الکبیر، عقیلی، ۱۴۰۴ هـ. . ق، بیروت، لبنان. ۱۰۲. الضعفاء والمترکون، دارقطنی، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ هـ. . ق، بیروت، لبنان.

[ط]

۱۰۳. الطبقات الکبری، ابن سعد، دار صادر، بیروت، لبنان. ۱۰۴. الطرائف، ابن طاووس، ۱۴۰۰ هـ. . ق، قم، ایران.

[ع]

۱۰۵. العقد الفريد، ابن عبدربه، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۴ هـ. . ق، بیروت، لبنان. ۱۰۶. العقود الفضیه، ۱۰۷. العمده، ابن بطریق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ هـ. . ق، قم، ایران. ۱۰۸. عیون الاخبار، ابن قتیبه، المؤسسة المصریة العامه، ۱۳۸۳ هـ. . ق. ۱۰۹. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ۱۳۷۷ هـ. . ق، قم، ایران.

[غ]

۱۱۰. الغارات ، ثقفی ، چاپخانه حیدری ، ایران . ۱۱۱. الغدير ، علامه امینی ، دار الكتاب العربی ، ۱۳۹۷ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .
 ۱۱۲. غرائب القرآن ، نیشابوری ، در پاورقی جامع البیان ، ۱۳۱۲ ه . . ق ، مصر .

[ف]

۱۱۳. فتح الباری ، عسقلانی ، دار المعرفه ، بیروت ، لبنان . ۱۱۴. فتح القدير ، شوکانی ، دار المعرفه ، بیروت ، لبنان . ۱۱۵. الفتوح ، ابن اعثم ، ۱۳۹۵ ه . . ق ، هند . ۱۱۶. فجر الاسلام ، احمد امین مصری ، ۱۹۶۹ م ، بیروت ، لبنان . ۱۱۷. فرائد السمطين ، حموی ، بیروت ، لبنان . ۱۱۸. الفصول المهمه ، ابن صباغ مالکی ، المطبعة الحیدریه ، ۱۹۶۹ ه . . ق ، نجف اشرف ، عراق . ۱۱۹. فضائل الخمسة من الصحاح الستة ، سید مرتضی حسینی فیروزآبادی ، نجف اشرف ، عراق .

[ق]

۱۲۰. قاموس الرجال ، محقق شوشتری ، مرکز نشر کتاب ، ۱۳۷۹ ه . . ق . ۱۲۱. قصص الانبياء ، نجار ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان .

[ک]

۱۲۲. الکافی من الاصول ، کلینی ، اسلامیه ، ۱۳۸۸ ه . . ق ، و فروع حیدریه ، ۱۳۷۷ ه . . ق ، ایران . ۱۲۳. الکشاف ، جار الله زمخشری ، دار الكتاب العربی ، بیروت ، لبنان . ۱۲۴. كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين ، علامه حلی ، ۱۴۱۱ ه . . ق ، تهران ، ایران . ۱۲۵. کفایه الطالب ، کنجی شافعی ، المطبعة الحیدریه ، ۱۳۹۰ ه . . ق ، نجف اشرف ، عراق . ۱۲۶. الکفایه فی علم الروایه ، خطیب بغدادی ، منشورات المكتبة المعلمیه ، مدینه منوره ، حجاز . ۱۲۷. الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء (همراه الفصول المهمه) ، سید عبدالحسین شرف‌الدین . ۱۲۸. کنز العمال ، متقی هندی ، مؤسسه الرساله ، ۱۴۰۹ ه . . ق ، بیروت ، لبنان ، و چ حیدرآباد دکن ، ۱۳۶۴ ه . . ق ، هند .

[ل]

۱۲۹. اللآلی المصنوعة ، سیوطی ، دار المعرفه ، بیروت ، لبنان . ۱۳۰. لباب التأویل ، خازن ، ۱۳۱۷ ه . . ق ، مصر و دار المعرفه ، بیروت ، لبنان . ۱۳۱. لسان العرب ، ابن منظور ، دار صادر ، بیروت ، لبنان . ۱۳۲. لسان المیزان فی تفسیر القرآن ، ابن حجر عسقلانی ، موسسه الاعلمی ، بیروت ، لبنان .

[م]

۱۳۳. متشابه القرآن و مختلفه ، ابن شهر آشوب ، انتشارات بیدار ، ایران . ۱۳۴. المجروحون ، ابن حبان ، دار الوعی ، ۱۳۹۶ ه . . ق ، حلب ، سوریه . ۱۳۵. مجمع البیان ، طبرسی ، دار احیاء التراث العربی ، ۱۳۷۹ ه . . ق ، بیروت ، لبنان . ۱۳۶. مجمع الزوائد ، هیشمی ، ۱۹۶۷ م . ۱۳۷. المحاسن ، برقی ، رنگین ، ۱۳۷۰ ه . . ق ، تهران ، ایران . ۱۳۸. المحاسن و المساوی ، بیهقی ، مکتبه النهضه ، مصر . ۱۳۹. المحجة البيضاء ، فیض کاشانی ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین ، قم ، ایران . ۱۴۰. مختصر

تاریخ دمشق، ابن منظور، دار الفکر، ۱۹۸۹ م، بیروت، لبنان. ۱۴۱. مختصر التحفة الاثنی عشریه، عبدالعزيز دهلوی، ۱۳۹۶ ه. . ق، اسلامبول، ترکیه. ۱۴۲. مدارک التنزیل، نسفی، در پاورقی تفسیر خازن، دار المعرفه، بیروت، لبنان. ۱۴۳. مرقاة الوصول، مصطفی بن اسماعیل دمشقی، دار صادر، بیروت، لبنان. ۱۴۴. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ۱۳۴۲ ه. . ق، هند. ۱۴۵. مسند، احمد بن حنبل، ۱۳۱۳ ه. . ق. ۱۴۶. مسند طرابلسی، ۱۳۶۲ ه. . ق، هند. ۱۴۷. مشکل الآثار، طحاوی، ۱۳۳۳ ه. . ق، هند. ۱۴۸. مصابیح السنه، بغوی، ۱۲۹۴ ه. . ق، دارالمعرفه، ۱۴۰۷ ه. . ق، بیروت، لبنان. ۱۴۹. المصنف، عبدالرزاق صنعانی، ۱۳۹۰ ه. . ق. ۱۵۰. المعارف، ابن قتیبه دینوری، دارالکتاب، ۱۹۶۰ م. ۱۵۱. المعتصر، من المختصر من مشکل الآثار، یوسف بن موسی حنفی، ۱۳۶۳ ه. . ق، حیدرآباد دکن، هند. ۱۵۲. المعجم الصغیر، طبرانی، دار الطباعة، ۱۳۸۸ ه. . ق، قاهره، مصر. ۱۵۳. المغازی، واقدی، انتشارات اسماعیلیان، تهران، ایران. ۱۵۴. المغنی فی الضعفاء، ذهبی. ۱۵۵. المفردات، راغب اصفهانی، مصطفی البابي الحلبي، ۱۳۸۱ ه. . ق، مصر. ۱۵۶. مقارنه الاديان (يهوديه)، احمد شلبي، مكتبة النهضة المصريه، ۱۹۸۴ م، قاهره، مصر. ۱۵۷. مقتل الحسين، خوارزمی، مفید، قم، ایران. ۱۵۸. مقدمه، ابن خلدون، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان. ۱۵۹. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، مصطفوی، قم، ایران. ۱۶۰. المناقب، خوارزمی، حیدریه، ۱۳۸۵ ه. . ق، نجف اشرف، عراق. ۱۶۱. مناقب الامام علی علیه السلام، ابن مغزلی، ۱۳۹۴ ه. . ق، تهران، ایران. ۱۶۲. مناقب شافعی، بیهقی، ۱۳۹۱ ه. . ق، قاهره، مصر. ۱۶۳. منتخب ذیل المذیل، چ الاستقامه. ۱۶۴. منتخب کنز العمال (در پاورقی مسند احمد)، ۱۳۱۳ ه. . ق. ۱۶۵. المنتظم، ابن جوزی، ۱۳۵۹ ه. . ق، حیدرآباد دکن، هند. ۱۶۶. منهاج السنه، ابن تیمیه، ۱۳۲۲ ه. . ق، مصر. ۱۶۷. المواهب اللدنیه، قسطلانی، دار الکتب العلمیه. ۱۶۸. الموطا، مالک بن انس (همراه تنویر الحوالک)، دار احیاء الکتب العربیه، مصر. ۱۶۹. میزان الاعتدال، ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان. ۱۷۰. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمد حسین طباطبائی، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۷ ه. . ق، بیروت لبنان.

[ن]

۱۷۱. نزل الابرار، بدخشانی حارثی، دار المعرفه، بیروت، لبنان. ۱۷۲. نزهه المجالس، صفوری شافعی، ۱۳۱۴ ه. . ق، مصر. ۱۷۳. نظریه الامامه، احمد محمود صبحی، دارالمعارف، مصر. ۱۷۴. نظم درر السمطین، زرنندی حنفی، نینوی، تهران، ایران. ۱۷۵. نفحات اللاهوت، محقق کرکی. ۱۷۶. نفس الرحمان فی فضائل سلمان، محدث نوری، انتشارات الرسول المصطفی صلی الله علیه وآله، قم، ایران. ۱۷۷. النهایه فی غریب اللغه، ابن اثیر، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۳ ه. . ق، بیروت، لبنان. ۱۷۸. نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، ۱۴۰۷ ه. . ق، ایران. ۱۷۹. نوادر الاصول، حکیم ترمذی، دار صادر، بیروت، لبنان. ۱۸۰. نور الابصار، شبلنجی شافعی، مکتبه الجمهوریه، مصر. ۱۸۱. تفسیر نورالثقلین، حویزی، حکمت، قم، ایران. ۱۸۲. نور القبس، یغموری، ۱۳۸۴ ه. . ق.

[و،ه،ی]

۱۸۳. الهدی الی دین المصطفی، محمد جواد بلاغی، ۱۳۸۵ ه. . ق، نجف اشرف، عراق. ۱۸۴. الوافی، ملا-محسن فیض کاشانی، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ه. . ق، قم، ایران. ۱۸۵. وسائل الشیعه، حر عاملی، ۱۳۸۵ ه. . ق، تهران، ایران. ۱۸۶. وفاء الوفاء، سمهودی، ۱۳۹۳ ه. . ق، بیروت، لبنان. ۱۸۷. وفيات الاعیان، ابن خلکان، ۱۳۹۸ ه. . ق، دار صادر، بیروت، لبنان. ۱۸۸. ینایع الموده، قندوزی حنفی، ۱۳۰۱ ه. . ق، اسلامبول، ترکیه.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دالود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴ ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی

این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شب: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».